



تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

# ننگی نامه

«سرگذشت ننگی و شیخوکاری در ایران»

ذبح الله صفا

تبرستان  
www.tabarestan.info

این کتاب بسفارش جمعیت شیرو خورشید سرخ ایران در دو هزار نسخه  
روی کاغذ گلامه در چاپخانه دانشگاه تهران چاپ شده است.

خرداد ماه سال ۱۳۵۰ شمسی

شماره ثبت در دفتر مخصوص کتابخانه ملی فرهنگ

۸۰۰

۱۳۵۰.۷۷۲۴



تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

بیادگار

جشن فرخنده دوهزار و پانصدمین سال

بنیانگذاری شاهنشاهی ایران

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

## فهرست مطالب

صفحه ۳-۱۲

سرآغاز

### نیکی و احسان در کیش ایرانیان باستان

صفحه ۱۳ - ۳۹

(ص ۱۳-۲۰)

اندیشه نیکی

(ص ۲۰-۳۰)

اوستا و موضوع خیر و احسان

(ص ۳۰-۳۲)

گناه در یوزگی

(ص ۳۲-۳۵)

رادی

(ص ۳۵-۳۹)

ادبیات پهلوی و موضوع خیر و احسان

### مظاهری از نوع دوستی

#### در ایران باستان

صفحه ۴۱ - ۶۶

(ص ۴۱-۵۰)

اشارات تاریخی

(ص ۵۱-۶۱)

عمران و آبادانی

(ص ۶۱-۶۶)

شاهنامه آئینه ایران قدیم

## نیکی و احسان در ایران همد اسلامی

صفحه ۶۷ - ۱۱۸

- احکام قرآن کریم (ص ۶۸-۷۴)  
احادیث نبوی درباره نیکی و کاری و احسان (ص ۷۴-۷۹)  
وقف و سایر مبررات (ص ۷۹-۱۱۸)

## احسان و نوع دوستی در ادب فارسی

صفحه ۱۱۹ - ۱۴۴

- نمونه‌هایی از فکر احسان در ادبیات فارسی (ص ۱۱۹-۱۲۲)  
عدل و احسان در نظر سعدی (ص ۱۲۲-۱۳۳)  
اندیشه نیکی در آثار منشور ایرانیان (ص ۱۳۴-۱۴۴)

## نیکی و کاری و نوع دوستی

### در ایران معاصر

صفحه ۱۴۵ - ۱۶۴

- مقدمه سخن (ص ۱۴۵-۱۵۰)  
انجمن ملی حمایت کودکان (ص ۱۵۰-۱۵۲)  
بنگاه حمایت مادران و نوزادان (ص ۱۵۲-۱۵۴)  
جمعیت خیریه فرح پهلوی (ص ۱۵۴-۱۵۶)  
جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران (ص ۱۵۶-۱۶۱)  
سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی (ص ۱۶۱-۱۶۳)  
خاتمه (ص ۱۶۳-۱۶۴)

تبرستان  
www.tabarestan.info

# نیکی نامه

«سرگذشت نیکی و سبکوکاری در ایران»

این کتاب بمناسبت جشن هزاروپانصدمین سال شاهنشاهی ایران بفرارش جمعیت شیروخورد  
سرخ ایران نوشته شده است . تاریخ خرداد ماه یکم هزار و سیصد و پنجاه و ششمی

ذبیح الله صفا



تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

## سر آغاز

تبرستان  
www.tabarestan.info

هریک از ملت‌های جهان افتخارات خود را در مسائلی خاص می‌جوید ، و فخر و مباهات حقیقی برآورندهٔ مردمی است که همهٔ مفاخرشان در خدمت بآدمیت و دفاع از اصول انسانیت خلاصه شده باشد .

دردنیای گذشته هنر برخی از اقوام در آن بود که هر چند گاه یکبار با فرمانبری از مردمی خون آشام کشورهای جهان را در خاک و خون کشند، آثار تمدنهای بزرگ را از جهان براندازند ، شهرهای آبادان را از نقشهٔ جغرافیای عالم محوسازند و بازماندهٔ خلاق را در آن نواحی بزنجیرهای اسارت بسته عازم دیار خویشتن نمایند تا در آنجا بخدمت دشمنان خود روزگار بگذارند و یا بصورت « حشر » نخستین هدف مقاومت مدافعان بلاد جدید گردند . اما نشانهٔ

«عذاب الهی» و «خشم خداوند» بودن و خانه‌ها و خاندانها را در زیر سم اسبان کوفتن و تمدنهای عظیم را واژگون کردن و قصور و ابنیه و معابد ملت‌ها را با آتش بیداد سوختن نه تنها فخر و مباهاتی بیارنیاورد بلکه رسوایی بر رسوایی آنگونه غارتگران افزود و کارشان را در پیشگاه داوری تاریخ بشرمسانی و سرفکنندگی کشانید.

آن ملتی بزرگست که در طول حیات خود برای رسانیدن هموعان بمدارج عالیة کمال انسانی کوشیده باشد نه آنکه جوامع بشری را از پیمودن چنین راه دشوار باز دارد و حتی سالها و قرن‌ها باز پس گرداند.

نژاد ایرانی از آن روزها که از «ایران ویج»<sup>۱</sup> قصد فلات ایران می کرد تا آن ایام که قدرتی عالمگیر حاصل نمود، و نیز تا آن سالها که باقبایل وحشی اطراف فلات ایران بزد و خورد برخاست، هیچگاه عامل قتل عام و تخریب بلاد و درهم ریختن تمدنها نبود و حتی بر مهاجمان شکست خورده و مخدول که در برابر مدافعات سخت ایرانیان باسارت درمی آمدند با رأفت رفتار می کرد و اگر گاه آنان را

۱ - دراوستا «ایریینَ وَاِجِهَ Airyana Vaêja یعنی بنگاه قوم ایرانی، و مقصود از آن نخستین موطن قبایل آریائی ایرانی بود که بنا بر تحقیق اوستا شناسان در ناحیه‌ی از ماوراءالنهر، نزدیک خوارزم، و یا شاید در خود خوارزم قرار داشت.

بکارهای اجباری می گماشت، برای جبران خرابیهای بود که بر قلمرو شاهنشاهی ایران وارد آورده بودند. تمام کوششهای شاپور اول و شاپور دوم و خسرو اول شاهنشاهان ساسانی در استفاده از اسرای رومی درزمره همین قبیل اعمال بوده است.

هیچیک از آثار ملل عالم مانند حماسه ملی آن ملتها بازگوینده اسرار درونی یک قوم در طول تاریخ ممتد حیات او نمی تواند بود. درین حماسه هاست که همه آرزوها و آرمانهای یک ملت همراه سرگذشتهای نیاکان بصورتهای استعاری مجسم شده و شکل وقایع و حوادث یافته است. حماسه ملی ایران هم از همین جنس است. در سراسر این حماسه عظیم ملت ایران و شاهنشهان و پهلوانان آنان را نمی یابید که بی مقدمه و مخصوصاً بدون سابقه انتقامی و خارج از حدود مقاصد دفاعی کمر بفتح ناحیه بی و ویرانی آن سرزمین و بی خان و مان ساختن مردم آن برخاسته باشد. تمام جنگاورها و دلاورها و پیروزیهای ایرانیان دنباله مدافعات آنان در برابر مهاجمات ملت‌های مجاور است، خواه تورانیان و خواه رومیان و تازیان.

بالاخر از همه اینها حماسه ملی ایران مقصود بذکر حوادث نظامی و لشکر کشیها و پیروزیهای مردم ایران نیست بلکه قسمت بزرگی از آن همراهست با خدماتی که شاهان بتمدن و ایجاد وسایل

رفاه جوامع بشری انجام داده‌اند از قبیل ساختن خزانه و شهر و ایجاد پوششها و خورشها و نوشتن و خواندن و جشنها و رامشها و اکتشافات گوناگونی که باسایش آدمیان درین زندگانی چندروزهٔ مادی منتهی می‌شود .

بسیاری دیگر از قسمتهای اصلی حماسه ملی ما مقصودست بر کوششهایی که شاهان در راه اشاعهٔ حکمت و دانش انجام داده‌اند و یا منحصرست به بیان مواعظ و حکم و دستورها و عهدهای آنان و حکیمان و دانشوران درگاهشان . قسمت بزرگی از سرگذشت خسرو انوشروان در شاهنامهٔ فردوسی ذکر مجالس علمی و بزمهای حکیمانهٔ وی و بیان کلمات فیلسوفانهٔ بزرگمهر در برابر پرسشهای پرمغز شاهنشاه و بزرگان درگاه اوست ، حتی حماسهٔ ملی ایران دربارهٔ خدمات فرهنگی انوشیروان ناطق‌تر از کوششهای نظامی آن شاهنشاه در توسعهٔ سرحدات ایران در جانب غربی شاهنشاهی و نظایر این اعمال قهرمانی اوست .

مطالعه در این نکات يك حقیقت را بر ما روشن می‌کند و آن توجه فطری ایرانیانست بصلح و داد و همهٔ فعالیتها که بصلاح جوامع بشری تمام شود .

مقصود من از نگارش این سطور آن نیست، که از ایرانیان

ملتی ساخته شود که هیچگاه آهنگ جدال با همسایگان نکرده و همواره ساکن برجای مانده است. چنین نیست، ایران دورانهای فتح و پیروزی و کشورگشایی هم داشت و شاهنشاهی های بزرگ مادی و پارسی و پهلوانی و ساسانی نتیجه همین نهضت های فاتحانه بود اما اگر در مبادی تشکیل این دولتها باریک شویم خواهیم دید که: در دوران مادی خروج ایرانیان از مرزهای طبیعی خود برای دفاع از هستی خویش در برابر دولت جبار نینوا بود، و در دوران شاهنشاهی پارسی بنیان گذار آن حکومت انسانی کامل است که بجهانیان طرز رفتار انسانی را می آموزد، و سلطنت اشکانی مولود دفاع جوانمردانه ایرانیان در برابر جانشینان اسکندر بود، و سلسله مقتدر ساسانی بر اساس دفاع از سنن و آداب و دین ملی ایرانی پا گرفت.

در هیچیک از فتوحات و جنگاوریهها، مگر در فتح نینوا، موضوع انخداال ملتها و سرکوب کردن آنها و خرد کردنشان در زیر چکمه های فاتحانه مطرح نبود و اگر رفتار ایرانیان را در این دوران طولانی که متجاوز از پانزده قرن بطول انجامیده بود، با رفتار ملل دیگر با ایرانیان دوره اسلامی مقایسه کنیم، تفاوت میان خود و دیگران را در درک مفاهیم انسانی بخوبی در خواهیم یافت.

از دوره پیش از اسلام بدوره اسلامی رجوع کنیم: تمام قیامها

و جدالهای ایرانیان با تازیان که از اوان تسلط مسلمین بر این سرزمین آغاز شده و در قرنهای دوم و سوم بشدت تمام امتداد یافته بود، در راه دفاع از شرف نژادی و تمدن و فرهنگ خود بر ضدّ مردمی بود که خونریزی و سوگند خوردن در «گرداندن آسیا از خون مردم» و عمل بسوگند خویش ، امری عادی بود ، و ناپدید کردن کتابها و مبارزه با فرهنگ ملی و درهم کوبیدن ابنیه و آثار برایشان نوعی از نمایش قدرت محسوب می گردید . معلومست که نتیجه چنین قیامهایی تعقیب کشتار و از میان بردن کسانی بود که چنین غوغایی را در سرزمین ما براه انداخته بودند . نبرد برای بقا تفاوت دارد بانبرد برای نیست کردن دیگران و مندرس ساختن تمدنها و فرهنگهای این و آن .

این نکته مسلم است که ایرانیان در کشورهای آسیای مرکزی و قسمت از آسیا که در خاور میانه و خاور نزدیک قرارش می دهیم ، از حیث فرهنگی تأثیرانکارناپذیری داشته و ازین راه به پیشرفت تمدن بشری یاوری بسیار نموده و وظیفه تاریخی خویش را در پی گذاری تمدن جهانی چنانکه باید ایفا کرده اند. این خدمت ایرانیان در همه احوالی که برای آنان پیش آمده بود ، جریان عملی خود را طی می کرد ، خواه در صلح و پیروزی یا شکست . زیرا نفوذ فرهنگی

و مدنی صلح و جنگ نمی شناسد و در هر حال ملت‌های محتاج در یوزه گر ملت‌هایی می‌شوند که از استغناء مدنی برخوردارند .

دو حادثه بزرگ تاریخی که برای ایرانیان پیش آمد، یعنی حمله عرب و هجوم وحشیانه مغول و تاتار، و یا هر هجوم و تاخت و تاز دیگری که اقوام بیابانگرد آسیای مرکزی بر سرزمین ما کردند، همگی اصل تاریخی مذکور را با ثبات رسانید. این حملات و هجوم‌های خانه برانداز اگر چه با خونریزیها و دشواریها و نابسامانیها همراه بود لیکن در پایان کار بسود ایرانیان و فرهنگ و تمدن آنان تمام شد. ایرانی که در آغاز امر، اضطراراً، و بحکم ناتوانی ملت‌های متمدن قدیم در برابر بیابانگردان زورمند، شکست خورد، سرانجام نه تنها آن مردم را بصورت‌های گوناگون از میان برد و یا در خود مستحیل کرد، بلکه آنان را چنان تابع تمدن و فرهنگ و سنن و آداب خود ساخت که خود بخود ایرانی شدند و نه تنها بدین پایه از ترک اصل و نسب و نژاد خود رسیدند بلکه در شمار دسته‌های بزرگ از مدافعان و ناشران تمدن نویافته درآمدند .

مگر ترکان سلجوقی نبودند که چون در نژاد ایرانی مستحیل شدند بکلی خاصیت تورانی خود را از دست دادند و ایرانی خراسانی، و خراسانی سخت گیر در آداب و عادات و زبان و ادب و مذهب شرقی



ایرانی شده و آنها را تا کناره‌های مدیترانه از سوئی و تا میانه آسیا از  
از سوئی دیگر کشانیدند؟ مگر قراخانیان کاشغر نبودند که چون بر  
قلمرو حکومت سامانی در آسیای مرکزی دست یافتند تابدان درجه  
خوی و خلق ایرانی گرفتند که خود حامی زبان پارسی و حتی گوینده  
اشعار پارسی شده و عده کثیری از شاعران نام آور پارسی گوی را در  
دربارهای خود در آورده پرورش آنان همت گماشتند؟ مگر مغولان  
و تاتار درنده خو عاقبت در ایران و ایرانی منعدم نگردیده و هنر و  
فرهنگ ایرانی را باینسوی و آنسوی قلمرو وسیع خود پیش نبردند؟  
علم و ادب و حتی قوانین فقهی و علوم دینی اسلامی زائیده فکر و  
کوشش و مجاهدت کدام قومی جز ملت ایرانست؟ ایرانی در همه  
مشکلات خرد کننده تاریخ ایرانی باقی ماند، اما نه همیشه از راه  
جنگ و ستیز، بلکه غالباً از راه تمدن ساختن اقوامی که از بیابانهای  
اطراف بر او تاخته و او را چند روزی بانقیاد از خود و ادار کرده بودند،  
نخست از راه تمدن ساختن آنان و سپس بامستحیل و منعدم کردن  
آنها در خویش و سرانجام با توسعه قلمرو تسلط فرهنگی خود هم  
بدست آن اقوام در موقعی که دیگر نسب و نژاد اصلیشان تغییر  
شکل داده و از صورت ابتدائی خود بیرون آمده و بصورت ایرانی  
شده‌ی تبدل یافته بود.

این خاصیت شکست ناپذیری را ایرانیان از راه جنگجویی و خونریزی و آدم کشی بدست نیاوردند ، بلکه آنرا مدیون خوی صلح جوی و فطرت تمدن ساز و فرهنگ پرداز خود هستند . چنین احوال روحانی برای ملت‌ها بتدریج پیدا می‌شود بدان شرط که در فطرت آنها استعداد رسیدن بدین مرحله وجود داشته باشد . رسیدن بدین مرحله موقوف بر تربیت درست است و بنیاد چنین تربیتی در میان یک قوم بتدریج و با صرف دهور نهاده می‌شود ، و هنگامی که ملتی بدین درجه از اعتلاء روحانی رسید توجه او بخیر و احسان و گریختنش از هر چه شر و بدیست آسان می‌شود .

چون موضوع دفتری که برای مطالعه بدست خواننده خود خواهم داد بحث در سابقه موضوع « خیر » نزد ایرانیانست ، درین مقدمه تکرار آنرا سزاوار نمی‌دانم و همینقدر می‌گویم که راه جویی بچنین اندیشه و تصور آن بعنوان مبدا هستی و حتی تصور اتحاد میان « خیر » محض و « خالق » نماینده نوعی از کمال فکری در دنیایی است که هنوز تا توحید و تا درک « نیکی » و « احسان » راهی دراز وجود داشت .

دروغیزه‌ی که اینک فراهم خواهد آمد مقصود پی جویی چنین اندیشه بلندیست در میان نیاکان ما ، و مراد اصلی از چنین تحقیقی

نشان دادن این حقیقتست که خطور چنین فکر پاکی در خاطر  
ایرانیان قدیم مورث چه فضائلی گردید و اتصاف بچنین صفت  
ملکی چه فوایدی برای جامعه بشری داشت . از خداوند بزرگ که  
جمال و زیبایی و خیر و پاکی محض است توفیق کامیابی در این کار دلپذیر  
مسألت می کند.

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

# نیکی و احسان

## در کیش ایرانیان باستان

تبرستان  
www.tabarestan.info

اندیشه نیکی  
منشاء و مفهوم احسان و نیکی را در ایران قدیم باید  
اندیشه خاص فلسفی و دینی ایرانیان درباره مبداء  
عالم هستی دانست، یعنی موضوع «خیر» و بنای هستی بر آن و «شر»  
و بنای همه جنبه‌های نقیض هستی و بعبارت ساده‌تر «عدمیات»  
بر آن.

همه کسانی که درباره مبادی خیر و شرّ ببحث پرداخته و هر  
يك بنحوی از قدیم باز درین راه برد و ایراد و تقریظ و انتقاد  
برخاسته‌اند، این نکته را یادآوری نکردند که «شر» و آنچه باز  
بسته بدوست جنبه عدمی دارد نه جنبه وجودی، و بعبارت دیگر  
هریدی (که البته نسبی است) نشان دهنده میزانی از فقدان «خیر»

و یا ثبوت نوعی از نقصان وجودی در یک موجودست، و گرنه از خالق که وجود امّ و اکمل و آجمل است نقص و بدی و زشتی و پلیدی و هر چه بدان ماند پدید نمی تواند آمد .

طریقه‌ی که برای بیان چنین حقیقت فلسفی در دنیای قدیم اتخاذ شده طریقه تمثیلی و تشبیهی است که در ادیان گوناگون می بینیم، یعنی شیوه‌ی که برای حیات بخشیدن بمفاهیم مجرد فلسفی در نزد مردم عامی لازم بوده است؛ و همین سبب است که در همه ادیان و مذاهب ایران قدیم که خلقت عالم را منوط باراده یک خالق حکیم می دانسته اند، از آن به «خیر محض» یا «نور» و امثال این تعبیر نموده و هر چه نیک است بد و منسوب داشته، و نقائص را که وجود هر ممکنی مشوب بدانهاست، و بعبارت دیگر «عدمیات» را از سرچشمه دیگر معرفی نموده اند . این سرچشمه نقائص و عدمیات یعنی همان که از آن به «منش پلید» (انگَر مَی نیو) تعبیر کرده اند، و حقیقتاً نمی توان بدان نسبت وجود داد، همواره نور هستی ها را با بظلمت نیستی ها می آلاید و در برابر همه مظاهر مثبت وجود عوامل منفی عدم را براه می اندازد . نبرد مداوم میان «منش مقدّس» (سپینت مَی نیو) و «منش پلید» (انگَر مَی نیو = اهریمن) عبارت از همین کشاکش جاویدان میان هستی و نیستی است .

ناداری، ناتندرستی، ناراسی، نادرستی، نابهنجاری، ناتوانی، ناپیمانی، ناروشنی، ناآبادانی، ناسازگاری، ناپاکی، ناپارسائی، نارادی و هرچه ازینگونه عدمیات تصور کنیم همه مولودات منش پلیداست و اگر در اندیشه منطبق آفرین آدمی بخواهیم بدین مفهوما، که همه آنها ضعف وجودی را در یکی از جلوه های وجود و یا نیستی مطلق آنها را نشان می دهد، تشخیص ببخشیم، آنگاه هر يك نامی و عنوانی می دهیم که نمودار وجودی آنها شوند مثلاً بجای ناداری «تنگدستی» و بجای ناتندرستی «بیماری» و بجای ناراستی «دروغ» بکار می بریم و این چنانست که فقدان هستی را «نیستی» یا «عدم» بنامیم در حالی که «نیستی» یا «عدم» فقط بعنوان مفهوم مخالف «هستی» یا «وجود» تصور می شود و هیچگونه وجود خارجی برای آن نمی توان پنداشت. این عدمیات تا آنجا که در اختیار آدمی باشد نتیجه تکاهل افراد بشر است، و در کیش ایرانیان قدیم کسی که بیکی ازین رذایل گرفتار می شد اسیر سرپنجه اهریمن و کارگزاران وی در عالم شرایر تصور می گردید زیرا در نبرد میان خیر و شر و میان هستی و نیستی جانب شرو نیستی را گرفته و باخیر و هستی بجهدال برخاسته بود.

پس بد بودن، یعنی «نیک نبودن» يك نوع عمل اهریمنی و نحوه یی از مبارزه با «آفرینش» است زیرا آفرینش یعنی فیضان

نور هستی و بخشیدن جلوۀ وجود همراه بالطف و زیبایی و نیکی است. در آفرینش نیکی مستقر است و «بدی» یعنی فقدان نیکی بمنزلۀ آلایشی در آفرینش است و کسی که بدین «آلایش» تن در دهد بکارگاه خلقت و بخالق هستی ها یعنی به «آهور مزدا» که منش پاک و مقدّس است خیانت و رزیده و سزاوار کفر و بلاد افراه است.

پس «نیکی» وظیفه ییست مسلم و محتوم برای هر که ستایشگر «آهورا» ست و بهمین ترتیب هم شرکت در نبرد با همهٔ عدمیات و از آنجمله «ناداری» و «ناتندرستی» و «ناآبادانی» و «ناتوانی» و «ناپاکی» و هر چه بدینها ماند بمنزلۀ نوعی همکاری با منش نیک در شکستن کار منش پلید و بعبارت دیگر شرکت در نبرد آهورا با اهریمن است و هر که درین نبرد عظیم جانب آهورا و کیش آهورایی را گیرد شایستهٔ بهشت است که جای فرّوهرهای پاکان و نیاکانست. در اوستا «فرّوشی» های پاکان و نیکان بارها ستوده شده است و از آنجمله یک یشت بنام «فروردین یشت» داریم که اختصاص دارد بهمین دسته از فرّوشی ها. «فرّوشی» یا «فرّوهر» در زبان اوستایی بهمان معنی «روح» و بمعنی جوهر و همزاد آدمی است که پیش از حیات دنیاوی او و بعد از مرگ وی زنده است. فرّوشی های پاکان و نیکان در نشأۀ دیگر نیز بهمان مرتبه و در همان مقام معنوی هستند که در

عالم مادی بوده‌اند. در فروردین یشت از قول اهورمزدا گفته شده است که «فَرَوَهَرهای توانای پاکان» بیاری او آمده‌اند<sup>۱</sup>. مقصود از این «بیاری» همکاری آن فَرَوَهَرهاست با اهورمزدا در نبرد با بدیها و زشتیها و ناپاکیها، یعنی همان مفاهیم منفی که پیش ازین گفته‌ایم. درین همکاری ارواح طیبه با مفهوم کلی خیر است که جهان را از آلائش بدیها سترده می‌شود، دیوی و ناراستی و ناداری و ناتوانی و ناکندری و ناکامی رخت ازین جهان فرودین برمی‌بندد و لوٹ دیوی و ددی و خود کامگی و خود بینی و خود پسندی ازین نشأه آفرینش سترده می‌شود و بدیاری تیرگیها و ظلمتهای ابدی فرومی‌رود.

در دنبال همان مطالب که گفتیم باز از قول «آهورمزدا» چنین می‌آید که: «اگر فَرَوَهَرهای توانای پاکان مرا بیاری نمی‌کردند... دروغ نیرومی‌گرفت و فرمانروا می‌شد و گیتی در قلمرو دروغ درمی‌آمد<sup>۲</sup>». مقصود آنست که ارواح پاک از راه درستی و ورزش دین و داد دیو دروغ را زیون کردند و چنان ساختند که اندیشه نیک بر جهان حکمروا

۱ - فروردین یشت بند اول. منقول و مأخوذ از یشتها ترجمه مرحوم ابراهیم پورداود رحمه الله علیه. درین وجیزه آنچه از اوستا نقل شده مأخوذست از ترجمه مرحوم پورداود، گاه نقل بعبارت و گاه نقل بمعنی.

۲ - فروردین یشت بند ۱۲.



شود و کیش اهورایی نیرو گیرد و بد کاری و بد کاران از صحنه گیتی ناپدید گردند.

درین یشت بار و اح طیبه چندان توجه شده که همه نعمتهای ربّانی مولود پاکی آنان معرفی گردیده و شکوه و زیبایی جهان مادی محصول نیکیهای آنان قلمداد شده؛ و از میان فرّوهرها ارواح آنان که در قید حیاتند نیرومندتر از ارواح مردگان بشمار آمده است.

علت اینهمه توجه و تکریم از فرّوشی های پاکان و نیکان در کیش ایران باستان توجه خاصّ آنانست بآبادان کردن زمین و سرسبز و خرّم نگاه داشتن آن و نبرد با فقر و آنچه موجب فساد جامعه و تباهی آن گردد. اما نباید تصور کرد که مقصود از «نیکی» و «نیکان» و «پاکان» درین مورد کسانی است که مشتی سگّه زرو سیم بردست گرفته و اینسوی و آنسوی برای توزیع و تقسیم آنها بین گدایان بتکاپو افتاده باشند، زیرا چنانکه می دانیم در یوزگی در کیش اهورایی یک عمل اهریمنی است؛ مقصود از پاک و نیک کسی است که در هر عمل خیر که به رفاه اجتماع و بهبود وضع جامعه و زدودن ویرانی و پریشانی منجر گردد شرکت نماید. نیکی و احسان همینست یعنی شرکت در یک کار سودمند اجتماعی و برخاستن بیاری کسانی که دامن همت بر کمر زده و درین گونه اعمال که بصلاح همگان تمام

می‌شود انبازی نموده‌اند. نگاه کنید باین عبارات از فروردین یشت تا مفهوم «نیکی» و «احسان» در نزد ایرانیان قدیم پی برید: «فَرَوَهَرَه‌ای نیک توانای مقدّسان را می‌ستاییم... که بیاری طلبندگان پیروزی بخشند و بحاجت‌مندان رستگاری دهند و برنجوران تندرستی ارزانی دارند... و بآنجایی در آیند که مردان پاک نسبت بر راستی با ایمان‌تر باشند و در آنجایی که بزرگترین خیرات تهیه شود و هر آنجا که مرد مقدّس و پاک مورد ستیزه نباشد...». می‌بینید که نیکان و پاکان در هر جا که باید گرهی از کار خلق گشوده شود حاضرند و در چنین صورتیست که ارواح آنان جزو فَرَوَهَرَه‌ای مقدّس و ستوده درمی‌آید. حتی در میدانهای جنگ فَرَوَهَرَه‌ای پاکان و نیکان بیاری ایرانیان برمی‌خیزند و پشتیبان آنان هستند.

سراسر فروردین یشت پر است از ستایش ارواحی که بانواع نیکبها، ازیاوریهای اجتماعی گرفته تا راستی و درستی و ایمان و ستایش فروغ ایزدی و ایثار خیرات و مبرات همّت گماشته باشند زیرا نیکی امری تجزیه پذیر نیست، یک نفس پاک و نیک اندیش باید در همه موارد پاک و نیک اندیشی خود را ثابت کند. آن مرد پاکدل و پاکبازی

---

۱ - فروردین یشت بندهای ۲۱ و ۲۴ و ۲۵ و نیز نگاه کنید به بندهای

۴۹ تا ۵۲.

که همواره برای یاوریهای بزرگ مادی و معنوی بهمنوعان خود آماده است، در همان حال پدری و وظیفه شناس و سوداگری امانت دار و دوستی مهربان و فردی مهذب و ستوده است. نیک در همه احوال نیک است و «بد» در هر حالتی بد و پلید و منکوب اهریمن!

کتابها و آثار دینی هر قوم بهر عنوان و در هر مقامی که باشند بهترین نمونه و نمودار اندیشه نیک و عمل بخیر و احسان در میان آن قوم می‌توانند بود زیرا این

اوستا و موضوع  
خیر و احسان

کتابهای مقدس سر مشق کار و زندگانی پنهان و آشکار مردمانست. اوستا کتاب مقدس مزدیسنان، و سر مشق زندگانی ایرانیان باستانی در دوران متمدنی از حیات قومی آنان بود و بنابراین هر چه در آن بمطالب مربوط بخیر و احسان باز خوریم برای ما از باب شناسایی با اعمال ایرانیان قدیم درین زمینه مهم و قابل توجهست.

این نکته را باید بدانیم که مبنای دین و آیین ایرانیان قدیم، همچنان که پیش ازین دیدیم، بر ستایش نیک و یاوری به «خیر مطلق» یعنی آهور مزدا برای غلبه بر «شر مطلق» یعنی اهریمن است، و بنابراین یک مزد اپرست مؤمن از ورزش خیر و اجتناب از شرگزیری ندارد. پس پژوهش ما در اوستا، هنگام تحقیق در مسأله خیر و احسان، برای پی بردن به مقام و مرتبه اندیشه نیک در آن کتاب

نیست بلکه در این مورد بتمام اشاراتی نظر داریم که در کتاب مذکور برای برانگیختن مزداپرستان به «خیر» و به «احسان» آمده است. این مطلب را می‌دانیم که اوستا، آنطور که در پایان عهد هخامنشی بود، کتابی عظیم و مجموعه بزرگی از سخنان زرتشت و جانشینان وی بود که به چندین مجلد برمی‌آمد؛ لیکن در گیرودار حمله مقدونیان و یونانیان قسمت بزرگی از آن از میان رفت و بعدها که در اواخر دوران اشکانی و در آغاز عهد ساسانی دوباره فراهم آمد کتابی در بیست و یک قسمت بود که بعد از انقراض ساسانیان اندکی از آن که به پنج نسک برمی‌آید، در دست ما مانده و بخشهای بزرگی از آن نابود شده و اکنون فهرستهایی از آنها را در بعضی کتابهای باز مانده پهلوی داریم. پس آنچه درباره خیر و احسان از اوستا نقل کنیم اندکی از بسیار و عشری از اعشارست و تنها بعنوان نموداری از رواج این فکر در میان ایرانیان پیش از اسلام می‌توان از آن استفاده نمود و اینک می‌پردازیم بدانچه از اینگونه مطالب که در پنج نسک باقی مانده مذکور داریم.

در گائاهای که مجموعه بیست و پنج قطعه مفصل، سروده زرتشت سپستان، و تاریخ نظم آن بنابر صحیح‌ترین نظریات تحقیقی، با آخرین سالهای قرن یازدهم پیش از میلاد مسیح بالغ

می‌گردد، چندین بار بمطالب مورد مطالعه خود بازمی‌خوریم. زرتشت در این نمونه زیبا از قدیمترین اشعار موجود بزبانهای کهن ایرانی، فَرَوَهَرهای نیکان و خیرخواهان را می‌ستاید، نیک را بر بد اختیار می‌کند<sup>۱</sup>، مردم را بدستگیری و یاری درماندگان تحریر می‌نماید<sup>۲</sup> و از همه آنها بالاتر بر کسانی که مردم را از کردار نیک منحرف سازند نفرین می‌کند<sup>۳</sup> و می‌گوید: «نفرین تو ای مزدا، بکسانی باد که با تعلیمات خود مردم را از کردار نیک منحرف سازند...». این عبارت از «اهنودگات» است و سراسر این «گاتا» پر است از دفاع هوشمندانه‌ی که زرتشت از راستی و درستی و نیکی و نیکوکاری در برابر بدکاران و دروغ پرستان و نابکاران می‌کند، و در همین گاتا (یسنای ۳۴ بند ۵-۷) در مقام استغاثه به پیشگاه خداوند و منش نیک گوید: «شمار است سلطنت و شمار است توانایی، ای مزدا، ای وُهوَمَن و ای آشا، از شما مسألت می‌کنم که درماندگان و بیچارگان را دست گیرید... چون شما در حقیقت توانائید... و این خود مرا مژده بیست از تکامل و کامیابی در این جهان تا آنکه همواره خرسندتر و شادمان‌تر باستایش

۱ - اهنودگات، یسنای ۳۰ بند ۳.

۲ - اهنودگات، یسنای ۳۴ بند ۵.

۳ - اهنودگات، یسنای ۳۴ بند ۸ و اهنودگات یسنای ۳۲ بند ۱۲.

و سرور بشما گرامیم. آیا ارجمندند نزد تو ای مزدا کسانی که از تعلیمات خویش با زحمت و رنج بهره و سودی به پیروان دین رسانند؟ من جز از شما پناهی نمی شناسم، ما را نگهبان و پشتیبان باشید.

نظایر این موارد در همه گائاهای پنجگانه دیده می شود و چنانکه در عبارات منقول مذکور می بینیم «منش نیک» (= و هومن) یکی از امشاسپندان یعنی یکی از شش فرشته مقربست که در سخن از نیکی و نیکوکاری جداگانه ستایش می شود. این مفهوم «منش نیک» همانست که در حکمت خسروانی ایران قدیم بمنزله نزدیکترین وجودهای نوریّه با آفریدگار یعنی به «نور الانوار» شمرده می شد و همانست که شیخ شهاب الدین سهروردی مقتول در فلسفه اشراقی خود، که بصورت قاطعی از حکمت ایران قدیم متأثر است، از آن به «نور الأقرب» یا «النور العظیم» یا «بهن» تعبیر می کند. برای آنکه بمرتبه این «منش نیک» در اندیشه فلسفی ایران قدیم پی برید اینک سخنی از شیخ اشراق علیه الرحمة والمغفرة من عند الله العلی العظیم ترجمه می کنم. وی بابیان سحر دل انگیز خود فرموده است:

«در صبح آزل ظهور و در فوق سلسله وجود، نور الانوار قرار دارد، نور غنی بالذات و قیومِ مطلق که وجود هر موجودی بوجود آتم و اکمل و ظهور هر ظاهری بظهور اعلی و اشرف و حضور هر حاضری

بعضور اشد و آقهر اوست . نخستین فائض از سر چشمه فیض نور الانوار نور قاهر و حقیقت بسیطی است که نور الاقرب یا النور العظیم یا بهمن نام دارد<sup>۱</sup> میان بهمن با نور الانوار حجابی نیست و او عظمت و جلال نور الانوار را مشاهده و نور الانوار بر او اشراق شعاع می کند . ملاحظه می کنید که « بهمن » ، امشاسیند مقرب اوستایی ، در سیستم فلسفی ایران چه ارج و مقامی داشت . این مقام و مرتبه بلند او مولود آنست که او همان « اندیشه نیک » یا « منش نیک » است که در نزد ایرانیان مخلوق بلا فصل آهور مزدا و بمنزله « نور مجرد قاهر » بوده و بهمین سبب بارها همراه آهور مزدا و ایزد راستی ( آشا ) ستایش می شده است و در این موردست که بشباهت تام حکمت ایران باستان با سیستم فلسفی افلاطونی در یونان قدیم پی می بریم .

بهر حال سراسر گاتاها از اندیشه پرستش منش نیک یا منش پاک و راستی بهمراه آهورا انباشته است زیرا مبنای سعادت بشری اندیشه نیک و راستی است که خود منشاء کردار نیک و گفتار نیک می تواند بود و هر که بگفتار و کردار نیک آهورای مزین باشد هم سعادت ابد را

---

۱ - درباره حکمت شهاب الدین سهروردی مقتول و وجوه شباهت آن با حکمت ایران قدیم رجوع کنید به تاریخ ادبیات در ایران ، ج ۲ چاپ اول ص

دریافته وهم مایه آسایش و سعادت دیگران و بعبارت دیگر بهبود  
و استقامت احوال اجتماع گردیده است. بهمین جهات است که در  
گائاهاموضوع اعانت و دستگیری و پناه دادن به بی پناهان و نظایر این  
اعمال که همه مولود رادی و راستی است توجه خاص شده و زرتشت گفته  
است: « اگر از کسی پناه خواسته شد و او بیاری پناه خواه برنخواست  
ناگزیر چنین کسی با مخلوقات که از مره دروغ پرستانند محشور خواهد  
بود زیرا خود او دوستدار دروغ و خیر خواه آنست، کسی پیرو راسی  
است که دیگر پیروان راستی را ارجمند دارد همچنانکه تو از آغاز مقرر  
کرده ای، ای اهورا! »<sup>۱</sup>

در یسنها که پنج گائا جزوی از آنست، بارها از اندیشه نیک  
و کردار نیک و احسان و ایثار سخن رفته است. این نیک از قسمتهای  
کهن اوستاست و آنچه در آن آمده جزو مبانی عبادات کیش همی  
است. در این نیک چنین می بینیم که « سروش پاک برای مردی بینوا  
وزنی تهی دست خانهدی استوار می سازد »<sup>۲</sup> و هر پرستنده اهورا در نماز و  
ستایش خود چنین آرزو می کند: « امید است که این نماز ما را از  
ستیزگی دیوان و مردمان پناه بخشد. باین نماز بسپاریم دارایی و هستی

۱ - اُشتود گائا، یسنای ۴۶ بند ۶.

۲ - یسنا، هات ۵۷ بند ۹-۱۰.



خود را از برای پناه دادن و پرستاری کردن و نگاه داشتن. ای اهورا  
مزدا، مادر نماز تو شادمانیم، ما خواستاریم که نماز گزار باشیم، ما آماده ایم  
از برای ستایش کردن، بنماز بسپاریم دارایی و هستی خود را از برای پناه  
دادن و پرستاری کردن و پاسبانی کردن و نگاه داشتن. « پناه دادن  
و پرستاری کردن از مطالبی است که در گناهها و بیسناها چند بار تکرار  
شده است زیرا در زندگانی اولیه بسیار قدیم، در حدود یازده و ده قرن  
پیش از میلاد مسیح، قبایل منفرد و منفک از یکدیگر با زندگانی  
دشوار و با وسایل محدود ارتباطی غالباً گرفتار مشکلات محیطی و  
اقلیمی بوده و در مواجهه با این مشکلات از قبیل گرمای سخت و سرمای  
سخت و برخورد با قاطعان طریق و نظایر این مسائل احتیاج به پناه  
داشتند و نیازمند به حمایت پناه دهندگان بودند؛ و پناه دادن و در  
ظلّ حمایت گرفتن نوعی از احسان و ایثار بشمار می آمده، و پرستاری  
کردن یعنی بخدمت قیام نمودن نیز عملی ازین سنخ بوده است.

از میان یشتها مهمترین قسمتی که احسان و خیرات و مبرات  
در آن مورد توجه قرار گرفته فروردین یشت است. پیش ازین گفتیم  
که یشت مذکور بستایش فرّوشی های نیکان و پاکان اختصاص  
دارد. اینک باید بدانیم که مطلب اساسی اخلاقی که در فروردین یشت

تکرار شده دهش و بخشش و احسان و ایثار است که باید بقصد و بمنظور خشنودی ارواح گذشتگان انجام گیرد. فَرَوَشی های مردگان که باعتقاد زرتشتیان در پایان هر سال و در جشن فروردگان بمنزلگاههای مادّی خود باز می گردند آرزو دارند که باز مانند گانشان با نیازهای جوانمر دانه خود در راه خدا انفاق و بخشش کنند تا آنان بخشنودی با آسمان باز گردند و از درگاه اهورامزدا سعادت و حصیب نعمت برای بازماندگان مسألت کنند؛ و حتی همین فَرَوَشی های نیکان و پاکان بنثار کنندگان زور فَر و توانایی و پیروزی خواهند بخشید. در میان بندهای متعدّد فروردین یشت قطعاتی را می یابیم که شامل اشاراتی مستقیم درین باب هستند مثلاً یکجا درباره این دسته از فَرَوَهراها چنین می خوانیم<sup>۱</sup>: « که یاری طلبندگان را پیروزی بخشند، بحاجتمندان رستگاری دهند، برنجوران تندرستی ارزانی دارند، بآن مقدّسی که آنها را ستایش کنان و خشنود کنان زور نثار کند فَر نیک بخشند. - [ و این فَرَوَشی ها ] بدانجایی از روی میل در آیند که مردان مقدّس نسبت بر راستی ایمان بیشتری بورزند و بدانجایی که بزرگترین خیرات تهیه شود و بدانجایی که مرد مقدّس طرف ستیزه نباشد<sup>۲</sup> » « و آن فَرَوَشی ها خود را ظاهر سازند، آنها خود را نشان

۱ - فروردین یشت بند ۲۴-۲۵. ۲ - ایضاً فروردین یشت بندهای ۲۴-۲۵.

دهند... [تابدانند] که آنها را خواهد ستود و که ستایش خواهد نمود و که از راه جود و بخشش آنها را خواهد پذیرفت و با خیراتی که بوسیله آن بنعمت راستی رسند اسم کدامیک را از میان آنها خواهد ستود و روان کدامیک را ستایش خواهد نمود و بکدامیک از میان آنها آن خیرات را نثار خواهد کرد تا از برای او غذای فنا ناپذیر و جاودان موجود باشد<sup>۱</sup>.

در وندیداد (وی دیوداد) نسک معروف اوستا که غالب قوانین و قواعد دینی در آن جمع آمده از دهشهای گوناگون بعنوان وظایف دینی یاد شده است. قسمتی از آن دهشها بمنزله کفّاره گناهانیست که ممکن است کسی مرتکب شده باشد. این دهشها بهر دسته‌ی متناسب با کار و حرفه آن دسته است و بعضی از کفّاره‌ها هم اصولاً اعمالی توصیه می‌شود که از جملهٔ ثنوبات باشد. نمونه‌ی از آن احکام در مورد کفّاره گناهان چنین است: به آتربانان (پیشوایان دین) باید چیزهایی بخشید که هنگام ستایش در پرستشگاهها بکار آید مانند پنام<sup>۲</sup> و خرفسترغن<sup>۳</sup> و نظایر آنها؛ و بکشاورزان

۱ - ایضاً فروردین یشت بند ۷۳.

۲ - پنم: لثام.

۳ - آلتی که برای کشتن حشرات موذی بکار می‌رفت.

می‌بایست ابزارهایی ارزانی شود که بکار کشت و ورز آنان آید مانند خیش (گاواهن)، یوغ‌بند و آسیا و امثال آنها؛ و به رزمیان و سپاهیان بخشش سازها و ابزارهای جنگ از قبیل کارد و گرز و کمان و ترکش و فلاخن در بایست بود.<sup>۱</sup>

باز از جمله اعمالی که باید بعنوان کفاره گناهان انجام گیرد دروندیداد باین دسته از کارها بازمی‌خوریم: پاک کردن زمین آلوده از لاشه و مردار و آماده ساختن آن برای کشاورزی - آب رسانیدن بزمین خشک و جوی‌کندن و زمین‌گود و مغاک را هموار کردن - زه کشیدن و بیرون بردن آبهای گندیده از زمین - پل ساختن - درخت نشانیدن و نظایر این اعمال که همه بآبادانی و رفاه جامعه منتهی می‌شود.<sup>۲</sup>

دستگیری از بینوایان و تهی‌دستان و یاد کردن افراد در امور دینی و دنیاوی هم از جمله مسائلی است که در وندیداد احکامی در آن باب جاریست و از آن جمله این حکم است: «اگر کسانی در رسند که خواستار چیزی باشند باید آنان را بی‌نیاز کرد. از برای مستمندان باید وسائل زناشویی فراهم ساخت، بویژه اگر کسی در رسد که جویای دانش دینی است و خواستارست که آیین مزدیسنا فراگیرد و از راستی

۱ - وندیداد، فرگرد ۴ بندهای ۵ - ۱۸ .

۲ - نیز رجوع شود بهمان مأخذ .

بر خوردار گردد باید او را یاوری کرد و بهره‌ی از اوقات شبانه روز را صرف آموزش او نمود»<sup>۱</sup>.

گناه در یوزگی بامطالعه در احکام مذکور که در وندیداد آمده و نیز با دقت در آنچه از اوستا نقل کرده‌ام بیک نکته مهم می‌رسیم و آن این نکته است که یاری بدریوزه کنندگان و ارتکاب در یوزگی عملی مجاز نیست و منظور از کمک به بینوایان و پناه دادن بی‌پناهان و نظایر این اعمال که گفته‌ام یاری بکسان نیست که بعللی از کار باز مانده و از پا افتاده و نیازمند رعایت و نگاهداشت دیگران شده باشند و اگر کسی بر اثر بی‌کاری و تن‌آسانی بفقرو پیریشانی دچار شده باشد فردی مطرود و مبعوض شمرده می‌شود. در یک مورد از کتاب وندیداد چنین می‌بینیم: «ای زرتشت سپستان، کسی که در روی این زمین با بازوی چپ و راست و با بازوی راست و چپ کشت و ورز کند، زمین بدو چنین گوید: تو ای کسی که در روی من کار کردی، من همواره بارور خواهم بود و همیشه سودمند خواهم ماند. از من خرمن برگیر و روزی خود بردار. - و اگر کسی در روی زمین کشت و ورز نکند، زمین بدو گوید: تو ای کسی که بر روی من کشت و کار نکردی،

۱ - وندیداد، فرگرد چهارم بندهای ۴۴ - ۴۵ نقل بمعنی از فرهنگ ایران

باستان، مرحوم پورداود.

باید در آینده پشت درِ دیگران بپای ایستی و روزی خود را بدریوزه از آنان بخواهی . خورش پس مانده و ریزه‌هایی که از دهان دیگران افتاده بهره‌تو خواهد بود و از خوان کسانی که در خصب نعمت‌اند چنین چیزی نصیب تو خواهد شد<sup>۱</sup> و حتی در کیش اوستایی کسانی که خان‌ومان و ثروت دارند بر آنان که فاقد این چیزها باشند برتری و در نزد خداوند تقرّب بیشتری دارند و از نیروی باز در وندیداد چنین می‌بینیم: « ای زرتشت سپیتمان، بدرستی بتومی گویم که من مرد زن دار را بر مجرد، و مرد خان‌ومان دار را بر مرد بی خان‌ومان و کسی را که فرزند دارد بر مرد بلاعقب و مرد توانگر را بر تهیدست برتری می‌دهم<sup>۲</sup> .

این اشارات بصراحت می‌رسانند که تهی دستی و فقری که نتیجه بی‌کاری باشد، یا بی‌خان‌ومانی و تن‌پروری و نظایر این رذایل در کیش اهورائی ناشایسته و مطرود و طبعاً نوعی گناهست و باید از آن دوری گزید تا چه رسد باینکه کسی مردمان را در چنین عادت ناپسند و زشتی یاوری و او را بر آن رذائل ترغیب و تحریض کند.

۱ - وندیداد، فرگرد سوم بندهای ۲۶ - ۲۹ نقل بمعنی از فرهنگ ایران

باستان .

۲ - وندیداد، فرگرد چهارم بند ۴۷ .

پس مقصود از دستگیری و احسان و ایثار و نثار کردن زور و خیرات  
یاوری بینوایانی است که بعلی از علت‌های گوناگون و حوادث غیر قابل  
اجتناب حاجتمند شده و بیاری دیگران نیاز یافته باشند.

در حقیقت یاری و دستگیری و احسان در کیش  
رادی اوستایی نوعی رادی و جوانمردی است که هرگاه در  
محل و موقع خود بکار رفته باشد شایسته و نیکوست و اگر در غیر محل  
خود باشد نوعی اسراف و باددستی و تبذیر شمرده می‌شود و بنا بر تعبیر صد  
دربندهشن<sup>۱</sup> «به نا آرزانیان<sup>۱</sup> چیز بخشیدن روا نباشد» یعنی دادن  
مال خود بکسانی که شایستگی دریافت آنرا ندارند ممنوعست. علت  
این همه تأکید درباره در یوزگی آنست که «ناداری» یعنی فقدان  
ثروت و توانایی مالی نوعی از عدمیاتست و آنکه از راه بیکاری و  
لاأبالی‌گری به ایجاد «فقر» کمک می‌کند در حقیقت به «منش  
پلید» یاوری کرده است تا راهی برای تباه کردن مخلوقات اهورایی  
از راه ناداشت و ناتوانی بیابد؛ ولی آنکه بر اثر علل و جهات نامطلوب  
به تهیدستی افتاده باشد بیچاره‌ی است که از آسیب اهریمن رنج  
می‌برد و باید او را در راهی از چنین آسیب و آزاری یاوری کرد. همین  
یاوری بجا و بموقع است که «رادی» نام دارد و اگر کسی از «رادی»

۱ - آرزانیان یعنی مستحقان؛ نا آرزانیان: مردم غیر مستحق.

بپرهیزد مرتکب کاری زشت و نابخشودنی شده است .

کلمهٔ رادی در اوستا بهمین صورت یعنی «راتی» است که از ریشهٔ «را» یعنی بخشیدن مشتق است . نقیض «راتی» یعنی لثامت «آراتی» (= نارادی) است . لغتِ «راتی» در موارد مختلفی از اوستا بکار رفته و همه جا معنی بخشندگی و ایثار از آن بزمی آید و غالباً باراستی و دینداری و پاک اندیشی و نظایر این خصائل دوش بدوش و پهلو بپهلوست و چون از مفاهیم خیر است مانند باقی مفاهیم خیر در اوستا بصورت فرشته‌ی تصوّر شده است که «راتا» نام دارد . این فرشته در چند مورد از اوستا مورد ستایش قرار گرفته و در ردیف ایزدان (یزرتان) آمده است . «راتا» ایزد است که بنگاهبانی جوانمردی و رادی و بخشندگی گماشته شده است و هر کس که مستمندی را از نیازمندی رهایی بخشد و بی‌نوای تهی‌دستی را به بخشش خویش از بینوایی و تهیدستی خلاص کند «راتا» ی بخشنده را جشنود ساخته و به ثوابی از ثوابات رسیده است . در این صورت «راتا» میان آن مرد بخشندهٔ راد و اهورمزدا میانجی می‌شود تا اهورا بپایمردی «راتا» گشایشِ کار و خوشی و سعادت نصیب او کند و پاداش یافتن

۱ - اهنودگآئا ، یسنای ۳۳ بند ۷ و بند ۱۴ ؛ اشدودگآئا ، یسنای

۴۳ بند ۹ .



نیکوکاران بپایمردی همین ایزد انجام می‌پذیرد.<sup>۱</sup>

در برابر «راتی» درکیش اوستایی «آراتی» قرار می‌گیرد یعنی نارادی و خشکی و لئامت که از خوبیهای نکوهیده و ناشایست است و مانند همه مفاهیم سلبیّه یعنی همه عدمیات بهیات دیوی از ساختگان و پروردگان «منش پلید» تصوّر شده است. دیو «نارادی» اهریمن زاده‌نی تبهکار و تباه سازنده گیتی است و باید از آسیب او حذر نمود.<sup>۲</sup>

خلاصه سخن آنکه رادی و بخشندگی درکیش اوستایی صفتی است ستوده و هر بهدین که با «منش مقدّس» (سپنت می نیو) در غلبه خیر بر شرّ همراهی و همگامی می‌کند باید این صفت را هم مانند همه صفات پسندیده دارا باشد منتهی «رادی» بخشندگی است بجای خود و در محلّ خود و در راهی که در آیین بهدینان مجاز باشد و به تحریض مردمان بدریوزگی و در افتادن آنان بدام پتیاره تنبلی و ناداشت منجر نشود و بعبارت ساده‌تر بخشندگی ورادی شرکت در همه اموریست که جمعیت‌های صلیب سرخ یا هلال احمر یا شیر و خورشید سرخ و نظایر این جمعیت‌های خیریّه اجتماعی برای رفع مشکلات

---

۱ - رجوع کنید به وندیداد، فرگرد ۱۹ بند ۱۹؛ هفت تن یشت بند ۳؛  
سیروزه بزرگ بند ۵.

۲ - رجوع کنید به فروردین یشت بند ۱۳۷؛ یسنای ۴۰ بند ۱ و غیره.

افراد در اجتماع ویاوری آنان در مصیبتها و آفتها بر عهده می‌گیرند.

نظیر آنچه در ادبیات اوستایی دیده‌ایم عیناً در ادبیات دینی پهلوی نیز دیده می‌شود منتهی گاهی با تفصیل و توضیح بیشتر. این مطلب را می‌دانیم که از ادبیات پهلوی، خواه از ادبیات دینی آن زبان و خواه از سایر ابواب ادب پهلوی، آنچه بمارسیده اندکیست از بسیار، و غالب کتابها که بدان خطّ و زبان بود بر اثر تغییر آیین در ایران و نیز بر اثر تغییر خطّ، و همچنین در نتیجه انتخاب زبان دری بجای زبان پهلوانی، بتدریج از میان رفت و بسیاری از کتابهای پهلوی که از نام و موضوع آنها اطلاع کافی داریم اکنون بکلی معدوم شده و از برخی دیگر ترجمه‌های کامل و یا ناقص و یا بعض قطعات منقول بعربی و پارسی برجای مانده است. پس آنچه از ادب پهلوی درباره اندیشه نوع دوستی و احسان یاد می‌کنیم نمونه‌های نادری است که از ادبیات عهد ساسانی و دنباله آن در دوسه قرن اول هجری برجای مانده و بمارسیده است.

نکته دیگر آنکه زبانها و ادبیات میانه ایران منحصر بزبان پارسی میانه (یعنی همانکه امروز آنرا اصطلاحاً پهلوی می‌نامیم) نبود بلکه ما در زبانهای دیگر میانه ایرانی هم آثار ادبی قابل ملاحظه‌ی

داشته‌ایم که اکنون باز مانده‌هایی از هر یک در دستت و مسلماً در آنها، خاصه در آثار مانویان که بزبانهای پهلوانی (پهلوی اشکانی) و سریانی نوشته شده و غالب آنها بتماهی تا حدود قرن پنجم هجری باقی بوده، بحث‌هایی دربارهٔ احسان و نیکی و نوع‌پروری وجود داشت.

علّت ما در اکتفاء بآثار دینی که بزبان پارسی میانه (پهلوی ساسانی) باقی مانده است، در شناخت اندیشهٔ نیکی و نوع‌پروری در ادبیات میانهٔ ایرانی، تنها مسائل مذکور نیست، بلکه بیشتر از آنجهت است که این کتابها بوسیلهٔ موبدان و دستوران دینی زرتشتیان ایرانی تا حدود قرن نهم میلادی بنگارش در آمده و نمایندهٔ اندیشهٔ دینی اکثریت ایرانیان تا آن روز گارانست.

از جملهٔ این کتابها یکی دفتر است بنام « ارداویرافنامه »

که در حدود قرن نهم میلادی با استناد بر روایات قدیم مجامع دینی زرتشتی دربارهٔ یکی از مقدّسان آنان بنام « اردای ویراف » و موضوع معراج او و مشاهداتی که در بهشت و برزخ و دوزخ کرده بود، بنگارش درآمد. منظور اصلی از نگارش این کتاب نشان دادن صوابکاران و خطاکاران و نتایج اخروی اعمال هر یک از آنان بود. پس می‌توان از روی آن فکر ایرانیان، خاصه پیشوایان دینی آنان را در روزگاران قدیم، دربارهٔ رادان و نیکوکاران و نوع‌دوستان و طبقات نقیض آنان

دریافت . در این کتاب می بینیم که هر کس « بسیار سود بزرگ و بر و نیکی و خورش بمردمان زمان داد »<sup>۱</sup> و از زمره « آشتی خواهان و به دوستان » بود<sup>۲</sup> در بهشت جاویدان بسعادت بسر خواهد برد . در همین کتاب می بینیم که روان بدکاران بدانان اعتراض می کنند که چرا در جهان بنارادی زیسته از دستگیری مستحقان خودداری نموده اند . از آنجمله روان یکی از آنان در حال اعتراض بدو گوید که چون تو دیدی که آفریده ایزد پاک از بهان و نیکان که از دور و نزدیک فراز می آمدند چگونه پذیرایی کرد چرا تو نارادی و لذامت کردی و در فرو بستی تامل سرانجام دچار رنج و مشقت اخروی شوم<sup>۳</sup>؟ در فرگرد ۱۳ از این کتاب از زبان اردای ویراف چنین می خوانیم « دیدم روان مردی که سر تا پای شکنجه بر نهاده بودند و هزار دیو از بالا فراز کوفتند و با بسیار بدی و سختی همی زدند . پرسیدم که این تن چه گناه کرد؟ و سرش پاک و ایزد آذر گفتند که این روان آن بدکار مردست که بگیتی خواسته بس گرد کرد و خود نخورد و به بهان نداد و بخشش نکرد و بانبار داشت. » و در فرگرد ۷۸ چنین می بینیم : « روان کسانی را دیدم

۱ - اردویرافنامه فرگرد ۱۵ بند ۲ .

۲ - ایضاً همان کتاب و همان فرگرد بند ۹ .

۳ - ایضاً فرگرد ۱۷ بند ۱۴ بعد .

که از لاغری دوپهلوی آنان بهم چسبیده بود و از تشنگی و گرسنگی و گرما و سرما همی نالیدند و خرفستان (حشرات) اندامهای آنان را همی دریدند. از سروش پاك و ایزد آذر پرسیدم که اینان چه گناهی کردند که بچنین باد افراه دشوار گرفتار شده اند؟ گفتند اینها روانهای مردانی هستند که در گیتی خورش و پوشش از خود هم دریغ کردند و به نیکان و ارزانیان<sup>۱</sup> هیچگونه رادی ننمودند، زیر دستان را گرسنه و برهنه داشتند چندان که از سرما و گرما و گرسنگی و تشنگی دررنج بودند، اکنون دیگران از دارایی آنان برخوردار و خود بباد افراه کردارشان گرفتارند!».

در کتاب مینو خرد که از کتب مشهور دینی پهلوئیست چندین بار بمسأله رادی و نیکوکاری اشاره و در شمار کارهایی که دارای کوفه و ثواب کثیرست ذکر شده است. در بند ۶۷ از فصل دوم این کتاب چنین می بینیم که «رادی برای نیکنامی و رستگاری روان از همه کارها خوشترست» و در بند دوم از فصل سوم چنین که: «از برای روان رادی و از برای همگان راستی و از برای ایزدان سپاسداری و از برای خویشتن دانش و از برای هرکاری فروتنی و از برای آسایش گیتی شکست اهریمن و دیوان خوشتر از هر چیزی است» و در بند ۱-۳

۱ - ارزانی: مستحق و شایسته یاوری.

از فصل چهارم دانای مینوخرد پرسید که کدام ثواب در جهان بزرگتر و بهتر است و مینوخرد در جواب گفت بزرگترین کرفه رادی است و دیگر راستی؛ و در فصل ۴۳ از جملهٔ ثواباتی که مایهٔ خشنودی هُرمزد (اهور مزدا) و امشاسپندان و موجب برخورداری از بهشت برین است «رادی» شمرده شده و در فصل سی و هفتم در پاسخ دانای مینوخرد که پرسیده بود مردم با کدام کرفه و بهانهٔ چه عملی به بهشت می‌رسند مینوخرد می‌گوید: نخست از رادی دوم از راستی سوم از سپاس داری چهارم از خرسندی (قناعت) پنجم نیکی خواستن برای همهٔ نیکان ششم بی‌گمان بودن (یقین داشتن) در اینکه آسمان و زمین و هر چیز نیک و نغز در این گیتی آفریدهٔ دادار هُرمزداست، هفتم بی‌گمان بودن بر ستاخیر و تن پسین و جز اینها».

در همهٔ پاسخهای مینوخرد که بدانای مینوخرد در رسالهٔ مذکور داده شده «رادی» سرفصل همهٔ ثواباتی است که بپاداش آنها بهشت بمردمان ارزانی خواهد شد و همین امر نشان می‌دهد که بخشش و احسان و ایثار چه مرتبهٔ بلندی در اندیشهٔ دینی و اجتماعی ایرانیان قدیم داشته است و در ردیف همین خصالت بود نوع‌پروری و رعایت حال هم‌نوعان در همهٔ احوال و اطوار زندگانی.

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

# مظاهری از نوع دوستی

در ایران باستان

تبرستان  
www.tabarestan.info

اشارات تاریخی  
دستورهایی که در کتب مقدس و رسالات دینی ایران  
قدیم دربارهٔ رادی و احسان و نوع دوستی و طرفداری  
از آنچه نیک و نشانهٔ نیکی است، خوانده ایم همهٔ مبین این معنی است  
که در مزدیسنا و سنن پیروان آن نیکی کردن و دست ناتوانان گرفتن  
و با هم نوعان برادی و جوانمردی رفتار نمودن در شمار وظایف دینی و از  
جملهٔ اموری بوده است که اوامر مؤکد دینی عمل بآنها را در شمار واجبات  
و مشوبات درمی آورد. اینگونه دستورها، وقتی در میان یک قوم بصورت  
احکام دینی و نوامیس شرعی شایع باشد، آن قوم را بنیکی و  
نیکوکاری خوینگرمی سازد و نوع دوستی و احسان و ایثار را جزو طبیعت  
و فطرت او می گرداند، و مادام که علل صارفه بی درکار نیاید، او را بر



ابراز نشانه‌ها و مظاهری ازین خوی فطری برمی‌انگیزاند. قوم ایرانی از آن ایام که اینگونه تعلیمات در میانش شایع گردید بواقع و حقیقت نشان دهندهٔ چنین خوی و فطرتی بوده است .

استناد بوقایع و شواهد تاریخی درینگونه موارد بسیار دشوارست زیرا می‌دانیم که در روزگاران قدیم ، حتی تا ایام نزدیک بما ، و شاید در بعضی از حوزه‌های درسی امروزی ، «تاریخ» منحصر بذکر حوادث عظیمی است که میان قدرتمندان بزرگ می‌گذشت در صورتی که تاریخ واقعی آنست که سرگذشت ملت‌ها را بازگو کند و از ذکر حوادث عظیم بعنوان عاملی برای تغییر مسیرهای اصلی زندگی اقوام سخن بمیان آورد و آنرا با چنین مقصود و مقاصدی ازین قبیل مورد تحقیق قرار دهد .

بدیهی است که کسی در روزگاران قدیم قلم بدست نمی‌گرفت و از مظاهر نیکی و نیکوکاری ملت‌ها سرگذشتی ترتیب نمی‌داد ، زیرا بشریت هنوز در چنین مرحله‌ی از ترقی نبود . با این وصف اگر در ذکر حوادث تاریخی ملّتی با اشاراتی بازخوریم که همراه حوادث عظیم ، یعنی همراه سرگذشت زورمندان و صاحبان قدرت بزرگ ، آمده باشد و نشان از نوع دوستی و رادی و بزرگواری روح قومی از اقوام جهان دهد ، آنوقت بدین نتیجه می‌رسیم که خصیلت انسانی مذکور

در میان آن قوم بحدی از شیوع رسیده بود که حتی می توانست در وقایع عظیم و حوادث بزرگ جنگ و فتح هم خود نمای کند.

در میان حوادث تاریخی ایران و در سرگذشت‌های پادشاهان بزرگ، که غالب آنها در مقام جنگجویی و جهانگیری و جهاننداری بوده اند، ما بعدی از اشارات تاریخی برمی خوریم که بی تردید مایه مباهات و سرافرازیست. اینگونه اشارات دال بر اعمال انسانی مهمی است که در دنیای نارسیده قدیم در نهایت پختگی انجام شده است.

اگر امروز، در بحبوحه ترقیات تربیتی و علمی و فنی دنیای معاصر، در میان ملت‌های مترقی پیش افتاده مرفه سخن از نوع دوستی و نوع‌پروری و انسانیت و دفاع از حقوق فرزندان آدم و اعانت و احسان و امثال اینها برود، یا اعمالی درین زمینه‌ها انجام گیرد، کاری تازه و اقدامی بی سابقه انجام نگرفته است. غالب اجتماعات انسانی در روزگار ما بدرجه‌ی از کمال رسیده اند که جز این مردمی‌ها و رادیه‌ها از آنها انتظاری نمی توان داشت اما اگر در دنیای خون آلود قدیم که ملت‌ها و اقوام بر سر اشغال منزلگاه‌ها و چراگاه‌ها با هم درمی افتادند و در نهایت سنگدلی شهرها و آبادیها را زیر و بر می کردند، در دنیایی که قتل عام و غارت و کشتار بر سر اعتقادات دینی و یا برای جلب منافع مادی مختصر امری ساده و عادی و پیش پا افتاده بود، اگر ملتی خلاف این شیوه

را بکار می‌بست، یعنی در مقام پیروزی بخشنده ورؤف و آزادمنش و جوانمرد و درباره عقاید و ادیان مردم بی‌طرف و آزاده باقی می‌ماند، طبعاً مایه بی‌قوی از تربیت و بلند منشی و آزاده‌خویی داشت، و بنابراین این آنچه از اعمال شاهان و پیشوایان ملت ایران، در ادواری که هنوز تربیت اصیل ایرانی داشت، در صحایف تاریخ منعکس شده و دلیل آزادگی و آزادمنشی آنانست، بجای خود نشانه بی‌بارز از امتیازات نفسانی مردم ایران نیز می‌تواند بود.

در دنیای قدیم چنین معمول بود که اگر پادشاهی بر سرزمینی تسلط می‌یافت فرمانروای آن سامان و همه کسان و متعلقان او را از دم تیغ بی‌دریغ می‌گذرانید و سرزمین او را بباد غارت می‌داد. اولین قوم که این رسم دیرین ضد انسانی را زیر پا گذاشت و قاعده بی‌نودر جهان آورد قوم پارسی است. هنگامی که کوروش بزرگ بر سرزمین لیدیا تسلط یافت و پادشاه ثروتمند و پر قدرت آن سرزمین یعنی «کروزوس» را با سارت در آورد بجای آنکه مانند همه فاتحان زمان او را بدست دژ خیام بسپارد یا با سارت و بندگی برد مشمول بخشش و اکرامش داشت. این عمل بعدی تازگی داشت که موجب جعل افسانه‌هایی گردید یعنی باعث شد که واقعه در نزد مورخان قدیم یونانی همراه با افسانه‌های مربوط به خدایان و غیب‌گویان و نظایر این مطالب گردد

چنانکه شرح آنها در آثار کسانی مانند هرودوت و گزنفون و دیودور  
دوسیسیل و ژوستن ملاحظه می‌شود. علاوه بر این کوروش سربازان  
خود را از غارت شهر پرثروت «سارد» بازداشت و این هم از عجایب  
اعمالی بود که تا آن زمان وقوع می‌یافت و مسلماً چنین عمل جوانمردانه  
پارسیان و کوروش در موقیّت‌های بعدی آنان تأثیر تام داشت.

اندکی پیش از فتح لیدیا کورش با سپاهیان ایرانی بفتح  
ارمنستان رفته بود. و بعد از آنکه پادشاه ارمنستان و پسر او را با همه  
خاندان سلطنتی آن سامان باسارت درآورد با آنان بمردانگی رفتار  
کرد و همین رفتار را نیز با مردم ارمنستان داشت چنانکه چون از کار  
آن سامان پرداخته و بایران بازگشت بنا بر روایت گزنفون ارمنیان  
وسران آن قوم «شهر را رها کرده بمشایعت او رفتند. زن پادشاه با  
اولادش نیز بسر راه کوروش آمد و پولی را که کوروش بدانان پس  
داده بود دوباره آورد. کوروش آنرا نپذیرفت و گفت این ثروت را  
برای خودتان نگاه دارید ولی زیر خاک نکنید. انسان را زیر خاک  
می‌کنند، آنهم زمانی که درگذشت»<sup>۱</sup>.

با این مقدمات رفتار بسیار جوانمردانه و انسانی که کوروش در

---

۱ - تربیت کوروش Cyropédie بنقل از تاریخ ایران باستان، مرحوم  
مشیرالدوله، چاپ اول ص ۳۱۶.

فتح بابل (۵۳۸ پیش از میلاد مسیح) داشت عمل بی سابقه‌ی بی از جانب او نبوده است. سپاهیان ایران در بابل چنان رفتار مردانه‌ی داشتند که بقول تورایف مؤلف «تاریخ مشرق قدیم» عمل آنان برای سپاهیان اروپایی سرمشق است. درین فتح هیچیک از سپاهیان دست بغارت نگشود و کسی مبادرت بیع‌گیری نکرد و هیچیک از معابد آسیبی ندید و کوروش شخصاً با مردم ملاطفت و مهربانی کرد و بنا بعبارتی که در منابع بابلی ذکر شده «بشهر آرامش بخشید».

در کتیبه‌ی بی که از روحانیون بابلی راجع بعلبه کوروش برنابویند پادشاه بابل و فتح آن شهر باقی است کوروش پادشاه آنشان سلطانی عادل شمرده شد که بنا بر میل «مردوک» رب الارباب بابلی بدان شهر آمد. درین اعلامیه نوشته شده است که نابویند پادشاه ظالم بابلی در پرستش مردوک، خدای خدایان، مسامحه کرد و هر چه می کرد بضرر شهرش بود. آنقدر بر مردم شهر ظلم و عدوان کرد که آنان را روبنیستی برد. خدای خدایان از تضرع ساکنان شهر غضبناک شد و از ایالت آنان خارج گردید. خدایان دیگر نیز از آن جهت که آنها را به بابل مردوک آورده بودند خشمناک از منازلشان بیرون رفتند. مردم استغاثه کردند و از مردوک تقاضای عطف نمودند. او بمنزلی که تبدیل بخرابه

۱ - آنشان - یا - آنزان = خوزستان کنونی.

شده و بمردم سومر و آگد که بمردگانی تبدیل یافته‌اند، نظر کرد و بر آنان  
 رحم آورد، بهمهٔ کشورها نظر افکند و در جست و جوی پادشاهی عادل  
 برآمد که بقلب او نزدیک باشد، تادست او را بگیرد. درین وقت کوروش  
 پادشاه انشان را اسم برد و برای سلطنت عالم طلبید... مردوک، سرور  
 بزرگ، مدافع و حامی پرستندگان خویش، با مسرت بکوروش  
 نگریست، باعمال و بقلب عدالت خواه وی بسکات خود را نازل  
 کرد و بدو فرمان داد تا بجانب شهری (یعنی بابل) عزیمت کند،  
 مانند دوستی رهبر او گردید... بی جنگ و جدال او را داخل شهر بابل  
 کرد و شهر خود را از تعدی رهایی بخشید، نبویند شاه را که نسبت  
 بمردوک بی حرمتی کرده بود بدست کوروش سپرد، همهٔ اهالی بابل و  
 سومر و آگد و بزرگان و فرمانروایان کوروش را تعظیم کردند و بوسه بر  
 پای او زدند، همه از پادشاهی وی خشنود شدند و شادی و شمع از  
 چهره‌های آنان هویدا بود، همه در تسبیح و تقدیس سروری بودند که  
 مردگان را زنده کرد و مردم را از نیستی و تیره بختی رهایی بخشید.<sup>۱</sup>  
 مطلبی که درین اعلامیه جلب نظرمی کند رضایت روحانیان  
 بابلی است از کوروش بسبب آنکه برگزیدهٔ «مردوک» بود و نیز  
 بسبب عدل و انصافی که او در معاملهٔ با مردم بکار برد و آنان را از

۱ - نقل بمعنی از تاریخ ایران باستان، چاپ اول ص ۳۸۵-۳۸۶.

ظلم و عدوان و فقر و تیره بختی نجات داد و مطلب اساسی در رفتار کوروش با مغلوبین همین است و بس .

کتیبه دیگری که بامر کوروش نوشته شده و به « استوانه کوروش » معروفست مضامین کتیبه مذکور را تأیید می کند . وی بعد از مقدمات می گوید : وقتی بی جنگ و خونریزی وارد « تین تیر » ( بابل ) شدم با مسرت و شادمانی مردم در قصر پادشاهان بر سریر سلطنت نشستم . مردوک سرور بزرگ ، قلبهای مردم بابل را متوجه من کرد زیرا من همواره در اندیشه بزرگداشت او بودم . لشکر بزرگ من بآرامی وارد بابل شد . من نگذاشتم دشمنی بسو مر و آگد قدم بگذارد . وضع بابل و امکان مقدس آن مرا متأثر کرد و مردم بابل با اجرای مراسم دینی خود توفیق یافتند و از قید بی دینان رستند . من مانع خرابی خانه های آنان شدم و نگذاشتم ثروت اهالی بغارت رود . مردوک ، سرور بزرگ ، از اعمال من خرسند شد و وقتی که ، مرتبه بلند الهی او را از صمیم قلب تجلیل می کردم ، بمن که کورشم و او را تعظیم می کنم ، و به پسر کمبوجیه و تمامی لشکر من ، از راه عنایت برکات خود را نازل کرد . پادشاهانی که در تمام ممالک عالم در کاخهای خود نشسته اند ، از دریای بالا تا دریای پایین . . . و پادشاهان غرب که در خیمه ها زندگانی می کنند ، همگی باجهای سنگین خود را آوردند و در بابل پاهای مرا

بوسیدند... خدایانی را که در اینجاها زندگانی می کردند بجاهای مذکور باز فرستادم تا همیشه در همانجاها مقیم باشند. اهالی این محلها را جمع کردم، منازل آنها را از نو ساختم و خدایان سومر و آگد را که نبویند به بابل آورده و مایهٔ خشم خدای خدایان شده بود، بامر مردوک، سرور بزرگ، بی آسب بقصرهای آنها بازگرداندم.<sup>۱</sup>

از این سخنان کوروش، که البته جزئیست از مطالب او که نویسانیده است، همان مطالبی برمی آید که پیش ازین در کتیبهٔ روحانیان بابل دیده ایم. و باز از سالنامه‌های بابلی هم نظیر مطالب مذکور در بی آزاری کوروش و رعایت آزادی ادیان از طرف او تأیید می گردد و علاوه بر این از اسناد و الواح بابلی معلوم می شود که کوروش نه تنها ربّ الارباب بابلی و غیر بابلی را محترم داشته بلکه معابد بابلی را نیز تزیین کرده بود و این بمعنی احترامی است که کوروش نسبت بعقاید و ادیان غیر ایرانیان قائل بوده و چنانکه می دانیم همین شیوهٔ مرضیه بعد از و در خاندان هخامنشی همواره مرسوم ماند.

دربارهٔ پادشاه بابل، نبونید، هم کوروش بهمان « رادی » رفتار کرد که پیش از آن دربارهٔ پادشاهان دیگر داشت زیرا بنا بر قول « برُس » مورخ کلدانی، او را بجان امان داد و به کرمان فرستاد. نبونید

۱ - نقل بانتهخاب و بمعنی از تاریخ ایران باستان، چاپ اول ص ۳۸۶-۳۸۷.



در کرمان بود تا همانجا درگذشت .

در ماخذ یهودی کوروش بعنوان نجات دهنده بی یاد شده که « یَهُوه » او را برای لگد کوب کردن جبّاران برانگیخته بود. او را «شبان یهوه» و «بنده یهوه» و «مسیح» نامیده و برگزیده خداوند برای نجات قوم یهود از چنگال ستمکاران دانسته اند و بهمین سبب نام او در چند کتاب از کتب عهد عتیق تکرار شده است . علت آنست که کوروش بعد از فتح بابل چندین هزار اسیر یهودی را که از عهد بخت النّصر در بابل نگاهداری می شدند با همه ظروف و آوانی زرّین و غنّائی که از آنها ببا بل آورده شده بود ، آزاد کرد و بدانان یاری داد که بسرزمین خود باز گردند و معابد ویران شده خود را مرمت کنند و معبدی نو برای یهوه در بیت المقدّس بر پا سازند و فرمانهایی درین باب صادر کرد و در این فرمانها یهوه را خدای حقیقی خواند .

عمل کوروش در مورد یهودیان یکی از جوانمردانه ترین اقدامات او در تاریخ است که چه پیش از آن و چه بعد از آن نظیر آن را در تاریخ کمتر می توان یافت و رفتاری که کوروش با قوم یهود پیش گرفت بعد از او بوسیله چند تن از شاهنشاهان هخامنشی امتداد یافت و بهمین سبب است که نام شاهنشاهان هخامنشی در کتب عهد عتیق بتکرار و با احترام ذکر شده است .

در اوستا بارها از گائاثا گرفته تا یشت‌های قدیم و جدید  
 و قسمتهای متأخر اوستا، و بپیروی از اوستا در غالب  
 موارد از ادبیات دینی پهلوی، بکرات از کرفه‌های گران که به آباد-  
 کنندگان زمینها و آبیاری کنندگان آنها و بکسانی که با ایجاد کشت و  
 ورز زمین را خرّم نموده‌اند، داده خواهد شد، سخن رفته است. بعد از  
 رادی و راستی کمتر ثوابی از مشوبات است که بدرجه اهمیت و ارج  
 آبادان کردن زمین برسد و بهمان نسبت ویرانکاری از جمله اعمال  
 اهریمنی و در شمار گناهان عظیم است. علت این اعتقاد بسیار سودمند  
 در میان ایرانیان قدیم آن بوده است که در کیش اهورایی آنان یکی از  
 امشاسپندان بنام «سپنتَ آرَمَ ئی تی» (= سپندارمذ) که بسیار  
 مقرب بدرگاه اهورمزدا شمرده می‌شده، سمت نگهبانی زمین را داشت  
 و هر کوششی که برای آبادان کردن زمین شود بنا بر اعتقاد بهدینان  
 مایه رضایت سفندارمذ و موجب شفاعت وی در نزد اهورامزدا برای  
 پاداش دادن بآبادان کننده است. گذشته ازین آبادانی از مفاهیم  
 خیر و «ناآبادانی» (= ویرانی) از مفاهیم شرّ یعنی از عدمیات است که  
 پدید آورده اهریمن است. هر بهدین که آبادان کردن زمین را در شمار  
 دیگر اعمال خیر انجام دهد به پیروزی «منش مقدّس» یا «منش  
 نیک» در مبارزه جاودانی که او با منش پلید یعنی اهریمن دارد،

یاوری کرده است و بمیزان شرکت و مساهمی که درین عمل خیر دارد مستوجب اجر و ثواب اخروی است .

اینست که می بینیم هرکاری که بآبادانی ارتباط داشته باشد در ایران قدیم مورد توجه و شرکت درین کار و وظیفه همگی خاصه توانگران و بالخصوص پادشاهان و شاهنشیمان بوده است، و داستان توجه شگفت انگیز شاهنشاهان ساسانی بایجاد آهمه شهر و آبادی و سد و ابنیه و عمارات از همین منشاء و مبداء آغاز می شود .

توضیح آنکه کمتر شاهنشاهی از خاندان ساسانی را می شناسیم که ایجاد آبادی و شهری را بدو نسبت نداده باشند . این شهرها غالباً یا کاملاً نو و بدون مقدمه آبادی قبلی بوده و یا آبادیهایی بوده که بعلی و مخصوصاً بعلت از دیاد جمعیت و پیشرفتهای شگرف اقتصادی ایران در عهد ساسانیان تبدیل بشهر می شده و همه تأسیسات شهری آنها بوسیله خزانه دولتی تعهد می گردیده است . در کتب تاریخ بعدهی از اینگونه شهرها برمی خوریم و از آن جمله در کتاب مجمل - التواریخ و القصص که از جمله مأخذ بسیار معتبر در تاریخ ایران، اعم از پیش از اسلام و دوره اسلامی، است نام عدّه کثیری از آنها آمده است . مجمل التواریخ، که مؤلف فراموش شده آن در آغاز قرن ششم نزدیک همدان زندگی می کرده، کتابی است که اساساً از

روی کتاب مشهور حمزه بن حسن اصفهانی مورخ بزرگ قرن چهارم هجری، بنام تاریخ سنی ملوک الارض والانبیاء، فراهم آمده و سپس از منابع متعدد دیگری که همه آنها قدیم و پرارزش بود، مطالب فراوانی جمع گردیده و بر کتاب افزوده شده و از این راه اثری بسیار پرارزش در تاریخ ایران فراهم آمده است.

درین کتاب و همچنین در کتاب حمزه اصفهانی و مآخذ دیگری که در ردیف آنها در سه چهار قرن اول هجری بزبان عربی داریم بنای شهرها و دیگر آبادانها بهر یک از پادشاهان ساسانی نسبت داده شده که بی تردید مستند و متکی است بمآخذی که صاحبان کتابهای مذکور داشته اند. از آن جمله است:

اردشیر بابکان (۲۱۲-۲۴۱ میلادی) مؤسس سلسله شاهنشاهی ساسانی «همت بعمارت عالم آورد و جمع علوم و تصانیف، که در ایران هیچ دفتر علم قدیم نماند که اسکندر نسوخت، و آنچه خواست بروم فرستاد، و از عمارت و شهرها که کرد یکی بود اردشیر خواند و آن اردشتر<sup>۱</sup> است، و دیگر هر مزد اردشیر خواند و آن سوق الاهواز است؛ و یکی اردشیر خوره (خُره) خواند و آن پیروز آبادست از پارس، و

۱ - اصل این اسم یافته نشد، باید قاعده از جزء آرد (ایزد معروف اوستایی) و شتر (درپهلوی بمعنی شهر) ترکیب شده باشد.

پیش از آن گور خواندندی؛ و گور و گار دو نامست از گوو کَنده<sup>۱</sup>، نه چنان گور که مردمان را کنند، که در آن وقت پارسیان را ناوس<sup>۲</sup> بود، گور خود ندانستندی؛ و بهمن اردشیر<sup>۳</sup>، شهریست بر کنار دجله العوار بزمین میسان و بصریان بهمن شیر خوانند، و فرات میسان، و تُستَر اندر خوزستان و آن شوشتر است، و رامهرمزد اردشیر و آن رامهرمز است، و دیگر جایها پراکنده چون وَهَشْتُ اردشیر و به اردشیر؛ و آشا اردشیر<sup>۴</sup>، و هُرْمُزد اردشیر دوشهر بود، در یکی بازاریان بودند و در دیگر مهتران و پهلوی یکی را خوجستان و ازار خواندندی، آنست که معرب سوق الاهواز گفتند، و دیگر هومشیر و بوقت آمدن عرب آنرا خراب کردند. سوق الاهواز بماند که هنوز بجایست، اهواز خوانند، و شهر قدیم را اثر نیست، ناحیت بدان باز خوانند؛ و تن اردشیر شهریست بحری... و این همه شهرها تمام کرد اندر کرمان و پارس و سواد

۱ - گوو (= گودال) و کَنده (= خندق).

۲ - مقصود ستودان و دخمه است.

۳ - در پهلوی و همن ارتخستر و بهمین سبب در اصل « وهن اردشیر » البته باتصرف ناسخ در کلمه « وهن » آمده است.

۴ - در اصل استاد اردشیر است و « آشا » نام ایزد راستی است.

۵ - در اصل هبوجستان و اجار؛ معلومست که هوجستان بتصرف ناسخ هبوجستان شد؛ « هوجستان » یعنی خوزستان و « اجار » یعنی « بازار ».

ومداین، وهریکی را نام خدای تعالی و نام خود نهادست، و از آن بهری بجایست، و بسیاری خراب ولیکن در نامها خلاف است؛ و آب اصفهان قسمت فرمود کردن و آب خوزستان و جویهای مشرق او فرمود کردن. <sup>۱</sup> « وحمزة بن الحسن اصفهانی در تاریخ سنی ملوك الارض شرحی بهمین منوال دارد که برای تتمم فائده قسمتی از آن نقل می شود: <sup>۲</sup> « واحدث اردشیر من المذن عدة منها اردشیر خُره و به اردشیر و بهمن اردشیر و آشا اردشیر و رام اردشیر و رامهرمز اردشیر و هرمز اردشیر و بود اردشیر و وهشت اردشیر و بتن اردشیر؛ و اما اردشیر خُره فهی مدینة فیروز آباد ... اما به اردشیر فاسم لمذینتین احدهما بالعراق و اخری بکرمان فاما التی بالعراق... قیل بهرسیر و اما التی بکرمان قالوا بَرْدشیر (بَرْدسیر) ... »

در باره شاپور پسر اردشیر بابکان (۲۴۱-۲۷۱ میلادی) نیز نوشته اند که « همتی بزرگ داشت اندر داد و انصاف و آبادانی عالم برسان پدر، و « شادروان شوشتر » او کرد که عجایب عالمست، و شهرها بسیار کرد چون شاپور و نی شاپور، شادشاپور، به از آندیو

۱ - مجمل التواریخ والقصص چاپ تهران ۱۳۱۸ ص ۶۱-۶۲.

۲ -

۳ - نی شاپور (= نیوشاه پوهر = نیشابور).

شاپور<sup>۱</sup>، شاپورخواست، بلاش شاپور، پیروز شاپور؛ فی شاپور از ناحیت ابرشهرست به خراسان و آنرا بناشاپور سپهبد کردست بگناه افریدون و در آن خلافت، توان بود که زیادت عمارت کرد، و بی شاپور از پارس است و شاپور خوانند، شاد شاپور از ناحیت میشانست و نبطیان آنرا و میا خوانند، پیروز شاپور از ناحیت عراقست، انبار خوانند، به از اندیو شاپور جندی شاپورست از خوزستان، اندیو نام انطاکیه است بزبان پهلوی، به از اندیو یعنی از انطاکیه بهترست، و نهاد آن بر شمال عرصه شطرنج نهادست میان شهر اندر، هشت راه اندر هشت، و در آن وقت شطرنج نبود ولیکن شکلش بر آن سان است، اکنون خرابست، مقدار دیهی بجایست پراکنده...»<sup>۲</sup>

و در باره هرمزد دوم پسر نرسی (۳۰۱-۳۱۰ میلادی) چنین آمده است که «از عمارت روستای ناحیت رام هرمزد آباد کرد و آنرا بهشت هرمزد نام نهاد و آن ناحیت میان ایندج است و رامهرمز، و هنوز آبادست»<sup>۳</sup>. پادشاه بزرگ و نام آور ساسانی شاپور دوم ملقب به ذوالاکتاف (۳۱۰-۳۷۹ میلادی) هم مانند پدر و اجداد خود دوستدار آبادانی

۱ - وه آژ اندیو شاه پوهتر = گندی شاپور = جندی سابور.

۲ - مجمل التواریخ والقصص ص ۶۳-۶۴.

۳ - ایضاً ص ۶۶.

بود. وی بعد از آنکه شرّ رومیان را از مملکت دفع نمود « همهٔ خرابیها بدست ایشان عمارت کرد و فُولی<sup>۱</sup> کرد بسرحدّ خوزستان که هنوز بجایست، و آنرا اندیمشک رومی کرد، و او از جملهٔ اسیران بود، و شهر کرخه کرد و از آنجا بزیر زمین اندر راه کرد که سوار بگنندیشاپور رفتی، و بسیار قلعهها کرد و از جمله قلعهٔ آنزان<sup>۲</sup> و آنرا موبدان گفته اند و بر آنجا سراپها ساخته اند سخت بزرگ و خزینه و فوزندان برین قلعه بودند بوقتِ غلبهٔ رومیان، و هنوز اثر سرای او ظاهرست بر قلعه، شاپوری گویند، و من این همه برای العین دیده‌ام، و سی سال دارالملک او بگنندیشاپور بود تا خرابِ رومیان آباد کرد و این عمارتها که گفته شد، و حمزه<sup>۳</sup> گفتست که دیوار جندیشاپور از آن نیمی گلست و نیمی خشت پخته، که هرچه رومیان بیران<sup>۴</sup> کردند بخش و گنج باز فرمودشان کردن، و برزخ شاپور هم وی کرد و آن عکبراست، و خرّه شاپور بشوش، و من چنان پندارم که کرخه است، و شهری دیگر هم پهلوی آن بکرد، و به جُروا آن از روستای جی آتشی<sup>۵</sup> بنهاد، و سرش

۱ - فول بضمّ اول و و او ممدود یعنی پُل .

۲ - آنزان ، آ نشان : شوش .

۳ - یعنی حمزه بن الحسن اصفهانی مورخ بسیار معروف قرن چهارم هجری .

۴ - بیران : ویران . ۵ - جُروا آن محله‌ی در اصفهان بود .

۶ - آتش : مقصود آتشکده است .



آذران نام کرد، و از خان لَنْجان اوقاف بسیار کرد آن را...<sup>۱</sup>  
 بلاش (وَلْگَش) (۴۸۳-۴۸۷ میلادی) پسر فیروز «از عمارت  
 دو شهر کرد دست یکی بلاش آباد، بساباطِ مداین، و دوم بجانب  
 حلوان و بلاش فرخوانند و اکنون خرابست»<sup>۲</sup> و پسرش قباد (۴۸۷-  
 ۵۳۱ میلادی) «از عمارت بسیار شهرها کرد، یکی میان حلوان و شهر  
 زُول<sup>۳</sup>، ایران شاذکُواد خوانند، و دیگر میان گرگان و خراسان و آنرا شهر  
 آباذکُواد خوانند، و بر سر حدّ پارس شهری بنا کرد به آزایمِد کُواد  
 نام کرد دست و آنست که اکنون آرغان<sup>۴</sup> خوانند. معنی چنانست که  
 از ایمِد بهتر است، برسان جنبدیسا بور که گفتیم؛ و بجانب مداین  
 هنبوشاپور بنا کرد، بغدادیان جنبسا بور خوانند، یکی بلاش جرد  
 بموصل و خابور کُواد نام کرد و شهری دیگر در سوادِ ایزد قباد نام کرد.<sup>۵</sup>  
 پسر نام آور قباد یعنی خسرو انوشیروان (۵۳۱-۵۷۹ میلادی)  
 در جزو اقدامات مهم و مختلف خود «کوشک سپید و آن هفت شهر

۱ - مجمل التواریخ ص ۶۶-۶۷.

۲ - ایضاً ص ۷۲-۷۳.

۳ - شهر زول: شهر زور معروفست.

۴ - ارغان: ارگان در جوار بههان امروزی بود.

۵ - یعنی آمِد (Amid) شهری معروف در شمال عراق.

۶ - مجمل التواریخ ص ۷۴.

مداین بنا کرد، به آزاندیو خسره نام نهاد و هم برسان اونهاد، انطاکیه بود بعینه، و اسیران آن جایگاه را اندر آن شهر فراهم آورد، همچنان خانها در محلهها که بانطاکیه بودشان این جایگاه ساخته بود و نیز باره گچین کرد و بسیاری جایها، و دربند باب الابواب را بنا کرد بر آن سان که هنوز به جایست، تا از ساختن ترکان بی بیم باشد، کمابیش بیست فرسنگ زمین است، و هر جایگاه قایدی به پای کرد، و پیش کسانی که اخبار ندادند چنانست که آن سد سکندرست و آنرا اصل نیسب که سد سکندر نه بدین حدودست، و هم از آهن و ارزیز است و از روی آمیخته است» .

علاوه بر آنچه دیده ام شاهنشاهان ساسانی بساختن بیمارستانها و معابد و ایجاد موقوفات برای آنها، و رصدخانهها و امثال این امور هم توجه داشتند و بسبب همین عادت بآبادانی و خدمت به بنی نوع است که ایرانیان در عهد خلفای عباسی که مشاغل عمده حکومت را بدست گرفته بودند شروع بخدمات گوناگون از قبیل ایجاد حوزه های علمی، مدارس و بیمارستانها و کتابخانهها و امثال آنها کردند و در همان حال که خلفا از راه تحمیلات گوناگون بر مردم قسمت اعظم از آبادیهای ایران را دچار ویرانی می کردند این امرا سرگرم خدمات

اجتماعی بودند چنانکه برامکه در بغداد بیمارستانی احداث کردند و ریاست آن را بر عهده یکی از پزشکان هندی گندی شاپور مشهور به «ابن دهنی» گذاردند<sup>۱</sup>، و ابوالحسن علی بن عیسی کاتب و وزیر مقتدر که از رجال معروف ایرانی بود در سال ۳۰۲ هجری با احداث بیمارستانی در یکی از محلات بغداد بنام حربیه توفیق یافت<sup>۲</sup>، و معزالدوله احمد بن بویه بعد از تصرف بغداد، در سال ۳۵۵ هجری بنای بیمارستانی را آغاز کرد و این بیمارستان با مر او در محل زندانی معروف به «سجن الجدید» ساخته و اوقافی برای آن ترتیب داد و عضدالدوله فنا خسرو شاهنشاه بزرگ بوی در سال ۳۷۲ بیمارستان معروف عضدی را در بغداد افتتاح کرد و این یکی از بزرگترین بیمارستانهای عصر بود. درین بیمارستان گروه بزرگی از پزشکان و کارمندان بکار اشتغال داشتند. شماره پزشکان این بیمارستان را بیست و چهارتن نوشته اند که غالب آنان ایرانی بودند و این بیمارستان مدتهای طولانی بعد از سلسله آل بویه همچنان برقرار و مورد استفاده بوده است<sup>۳</sup> و یکی

۱ - تاریخ بیمارستانات فی الاسلام، الدكتور احمد عیسی بک، دمشق ۱۹۳۹

ص ۱۷۸ .

۲ - ایضاً ص ۱۷۹ .

۳ - ایضاً ص ۱۸۶ .

۴ - ایضاً ص ۱۸۷-۱۹۷ و مجمل التوارخ و القصص ص ۳۹۴ .

از وزرا و عمال آل بویه با اسم محمد بن علی بن خلف در بغداد بیمارستانی دیگر ساخت<sup>۱</sup> و بهمین نسق پادشاهان ایران در شهرهای معتبری مانند ری و نظایر آن بیمارستانهایی ایجاد کرده بودند.

لغت بیمارستان که ایرانیست از مصطلحات عهد ساسانی است و بمعنی محل نگاهداری بیماران و درمان آنان و همچنین محلی که معمولاً حوزه تدریس پزشکی در آن تشکیل می یافت بکار می رفت. در دوره اسلامی این لغت مانند بسیاری دیگر از کلمات ایرانی که در فنون و شعب مختلف معمول بوده بوسیله مسلمانان اخذ و در زبان عربی استعمال گردید و سپس بصورت اختصاری «مارستان» تلفظ و به «مارستانات» جمع بسته شد. اما ایرانیان در قرنهای متأخر این لغت اصیل را رها کرده ترکیب عربی «دارالشفاء» را بجای آن بکار بردند و بعدها که احداث بیمارستانها بشیوه جدید در ایران معمول شد مدتی آنها را «مریضخانه» می گفتند تا آنکه بهمت فرهنگستان سابق ایران لغت «بیمارستان» احیاء شد و دوباره بکار رفت.

شاهنامه استاد ابوالقاسم فردوسی مجموعه بیست  
از داستانهای تاریخی و اخبار و اطلاعات و حکم و  
مواعظی که از راه متون و آثار ایرانی پیش از اسلام

شاهنامه  
آینه ایران قدیم

۱ - بیمارستانات فی الاسلام ص ۱۹۷.

یا اوایل عهد اسلامی بقرن چهارم هجری رسیده و از راه مآخذی که فردوسی خود از آنها یاد می‌کند بشاهنامه او منتقل گردیده است. ازین رو باید کتاب جاویدان فردوسی را چون آینه‌ی مجلا و معکاس اندیشه‌ها و آداب و عادات و اعتقادات ایرانیان قدیم دانست. در موارد متعددی از این کتاب عظیم همان اندیشه‌های نیکویی و رادی که در ادبیات ایران پیش از اسلام بدان بازخورده‌ایم، تکرار شده و صبغة افکار و لحن گفتار نیز همانست که در آن موارد دیده‌ایم. در غالب اندرزها و دستورهای پادشاهان و عهدها و خطبه‌های آنان دعوت بنیکویی و راستی و رادی تکرار شده است. خود داری از آزار ضعفا و یاری بدانان و آباد نگاه داشتن مملکت و اعانت بدرماندگان از مطالبی است که در اندرزها و خطبه‌ها و عهدهای مذکور زیاد با آن مواجه می‌شویم و حتی گاه برای کفاره گناهان بخشش بدر و ایشان بر رسم ایرانیان قدیم توصیه شده است و همچنین است اعانت بکسانی که زیان دیده و مایملک خود را بعللی از دست داده‌اند. بخشندگی و رادی در شاهنامه مایه حرمت و نیکنامی است. درین اندرزها می‌بینیم که جهان ناپایدار ببد کردن و خست و لثامت نمی‌ارزد و اینک که باید همه چیز را گذاشت و رفت چه بهتر که زندگانی را بنیکویی و رادی بسر آوریم، بدنیا و درم ننازیم و آنها را در راه بخشش و احسان بکار

بریم تا موجب فرخندگی بخت و مایهٔ سربلندی ما گردد . اما این بخشش باید مردانه و مقرون ببلندی طبع و ناخواسته باشد . هرکس باید نسبت برعایت احوال زیردستان و افزایش توشهٔ آنان مراقبت کند . نهفتن گنج و مال عملی بی‌خردانه است و کسی که از گنج هفتمه نامداری جوید مانند آنست که از سخن ناگفته اثر آرزو کند و توانگری که دل و دست او تنگ باشد بهتر آنست که در زیر خاک نهفته شود .

هیچکس بهتر از فردوسی نمی‌تواند سخنان او را بازگو کند و از نیروی بهتر آنست اندیشه‌هایی را که او در شاهنامه نقل کرده است از زبان خود او بشنوید ، منتهی باید در نظر داشت که ابیات ذیل همه از مواردی نقل شده که یا جزو نصایح و عهود شاهنشاهانست و یا از نصایح حکما بدانان ، و این موارد غالباً از کتابهایی که مربوط بعهود پادشاهان بود ، یا از شاهنامه‌های منشور ، و یا از اندرزنامه‌های پهلوی که بپارسی در آمده بود ، اخذ شده و ریشهٔ همگی آنها از تمدن ایران پیش از اسلام آب می‌خورد :

بذیک گرای و بذیکی بکوش	بهرنیک و بد پند دانا نیوش
نباید که گردد بگرد تو بد	که از بد ترا بے گمان بد رسد
همه پاک پوش و همه پاک خور	همه پندها یاد گیر از پدر

بیزدان پناه و بیزدان گـرای

چو خواهی که باشد ترارهنمای

\*

بزرگان و آزاد مردان بشهر

زنیک تو باید که یابند بهر

زنیک فرومایه را دور دار

به بیدادگر مرد مگذار کار

برازانیان<sup>۱</sup> گنج بسته مدار

بیخشای بر مرد پرهیزکار

تبرستان

www.tabarestan.info

\*

نمرد آنکه او نیک کردار مرد

بیاسود و جان را بیزدان سپرد

نیاسود آنکس کزو باز ماند<sup>۲</sup>

وزو در زمانه بد آواز ماند

\*

بیخشای بر مردم مستمند

ز بد دور باش و بترس از گزند

همیشه نهان دل خویش جوی

مکن رادی و داد هرگز بروی

\*

خنک در جهان مرد بر ترمنش<sup>۳</sup>

که پاکی و شرمست<sup>۴</sup> پیراهنش

چو چانش تنش را نگهبان بود

همه زندگانیش آسان بود

بماند بدو رادی و راستی

نکو بد در کژی و کاستی

\*

چو خورشید گیتی بیاراستی

خروشی ز درگاه برخاستی

که ای زبردستان شاه جهان

مدارید یک تن بد اندر نهان

---

۱ - ارزانی : مستحق .

۲ - یعنی ازو مال و خواسته بر جای ماند.

۳ - بر ترمنش : بلند اندیشه .

۴ - شرم : حیا .

هر آن کس که از کار دیدست رنج  
بباید که یابد تهی دست رنج  
بباید باندازه از رنج گنج ...  
که گنججور و امش بتوزد از گنج

\*

ز یزدان همی خواستی زینهار<sup>۲</sup>  
بدرویش بخشید بسیار چیز  
همی ریختی خون دل بر کنار  
که یزدان ببخشد گناهاش مگر  
زبان را پر از آفرین داشت نیز  
ستمگر نخواندشورا دادگر

\*

توانگر که باشد دلش تنگ و زلفت  
ابر مرد درویش گُند آوری  
بزیر زمین بهتر او را نهفت  
نزیبید ، نه زببنده مهتری

\*

چنین گفتم کآنکس که ناخواسته  
وگر برستاننده دارد سپاس  
ببخشد کند جانش آراسته  
تو بخشنده بازارگانی شناس

\*

بجز داد و نیکی مکن درجهان  
بدینار کم ناز و بخشنده باش  
پناه کهان باش و فرمهان  
همان داد ده باش و فرخنده باش

\*

بکوشند و هرگونه ورزند چیز  
سراجم با خاک باشیم جفت  
نه مردم نه آن چیز ماند بنیز  
دورخ را بچادر بباید نهفت  
جهان جهان را بید نسپریم  
بیا تا همه دست نیکی بریم

\*

مکن خوار خواهند درویش را  
چو بخشنده باشی گرامی شوی  
بَر تخت منشان بداندیش را  
بدانای و داد نامی شوی

۱- بتوزد : پردازد .  
۲- زینهار خواستن : امان طلبیدن .



این بود موارد بسیار معدودی از ابیات شاهنامه که نشان دهنده اندیشه نیک ایرانیان قدیم و رغبت آنان در احسان و ایثار و اعانت بخلق بود و آنچه در اینجا آورده ایم مربوط است به گفتار سلاطین یا حکمای ایران از عهد اردشیر بابکان تا خسرو انوشروان و منظور ما آن بود که آنچه از شاهنامه درین باب می آوریم از اندیشه‌ها و گفتارهای ایرانیان پیش از اسلام باشد تا مآخذ دیگری بر ماخذ سابق افزوده باشیم. ولی اگر عقیده فردوسی را که خود رکنی از ارکان ثابت و خلل ناپذیر ملیت و اندیشه ایرانیست و بی گمان یکی از چند تن شخصیت بزرگ ایرانی در سراسر تاریخ آنست، بخوایم درباره رادی و راستی و همت بلند و احسان و ایثار بدانیم بهتر آنست که بسرگذشت آن راد مرد بزرگوار کم نظیر رجوع کنیم که چیزی جز رادی و راستی و ایثار نبود و او بزرگمردیست که همواره چه درین زمینه‌ها و چه در راه دانش و حکمت و «انسانیت» بتمام معنی کلمه می‌تواند راهما و راهبر فرزندان ایران باشد.

# نیکی و احسان

## در ایران عهد اسلامی

تبرستان  
www.tabarestan.info

می دانیم که بعد از شیوع دین حنیف اسلام در ایران ، ملت ایران ، هم دین جدید را با میل و رغبت ، در طول دوسه قرن ، پذیرفت و هم این رواج تدریجی دین باعث گردید آنچه از اصول و مبانی فرهنگی ایرانیان که قابل انطباق بر آیین جدید بود با اندک تغییری همچنان باقی ماند . بسیاری از جشنها و همچنین تقویم قدیم اوستائی ، و رسوم درباری و اجتماعی و زبان و ادبیات و بسی ازینگونه عناصر و اجزاء فرهنگ ایرانی چون مزاحمتی نسبت بدین نداشت میان ایرانیان تار و زگار ماباقی ماند . اندیشه نیکی و رادی و خدمت بهم نوعان و اشاعه عدل و داد از جمله همین افکار و اعمال بود که نه تنها دین مبین با آن بینونتی نداشت بلکه بیش از پیش مایه تقویت و تحکیم

و اشاعهٔ آن در میان ایرانیان گردید.

نیکوکاری (بِرّ) و احسان در ردیف عدل و راستی  
احکام قرآن  
کریم

از خصائل و اعمالی است که در قرآن کریم نسبت  
بآن بسیار تأکید و ابرام شده است چنانکه در

کتر سوره و کمتر موردی است که مسائل اخلاقی و اجتماعی در آن  
کتاب آسمانی مطرح شده و سخن از بِرّ و احسان به میان نیامده باشد.

بِرّ و احسان در قرآن مفهوم‌های بلندیدست که بسیاری از اعمال انسانی

را که مبتنی بر خیر و نیکی و راستی و راستکاری باشد در زیر سایهٔ

خود قرار می‌دهد. نیکوکاری در آن نیست که کسی در راه عبادت

حق بمشرق و مغرب روی کند و بعبارت دیگر نیکوکاری در تظاهر

ببعض عبادات نیست بلکه در ایمان بحق و دستگیری از درماندگان

و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان و التزام عبادات و نظایر این

فضائل است: لیسَ البرَّ أَنْ تُولُوا وَجوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ

و لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ

وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ

وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمَوْفُونَ بِعَهْدِهِمْ

إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ... الآية (سورهٔ ۲، آیهٔ

۱۷۲) و اما انفاق و دستگیری از درماندگان هم فقط در آنست که

آنچه را نزد ما عزیزست بدانان ببخشیم نه آنچه را لایق دور انداختن  
وترک گفتن باشد لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ... الآية  
(سوره ۳ آیه ۸۶) و درین موردست که بِرٌّ و ایثار بیکدیگر نزدیک  
می شوند .

بِرٌّ و احسان را اسلام امری اجتماعی و عمومی شمرده است. مقصود  
آنست که نیکوکاری بعلمت اثر بزرگ جمعی که دارد باید بصورت  
مساعدهتها و کمکهای عمومی انجام گیرد و درین راه تعاون افراد اجتماع  
امری لازم است و اگر در حقیقت این امر الهی دقیق شویم می بینیم  
که اسلام بمطلبی که دنیا چندین قرن بعد بدان توجه کرده است از  
همان آغاز کار متوجه بود و فرمان الهی چنین بود که « وَتَعَاوَنُوا عَلَی  
الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَی الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ... الآية » (سوره ۵  
آیه ۳) و چنانکه می بینید درینجا نیکوکاری و پرهیزگاری در  
موازات هم قرار داده شده اند و در قرآن کریم بِرٌّ و تقوی و ایمان همه  
لازم و ملزوم یکدیگرند زیرا واقعاً در میان آنها ارتباط معنوی  
شدیدست و انفکاک آنها از یکدیگر دشوار؛ و همچنین است در مورد  
احسان که آنها همواره با تقوی و ایمان و عدل و رعایت حق هم طرازست  
إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ  
وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (سوره ۱۶ آیه ۹۲) و اِذْ

أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا  
 وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حَسَنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ  
 وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ (سورة ٢  
 آية ٧٧).

نیکی و نیکوکاری جزائی عظیم و پاداشی بزرگ دارد، نیکوکار  
 درین جهان نیکی می بینند و در آخرت پاداش نیک می یابد و از بهشت  
 جاویدان برخوردار می شود که فرموده است خیراً للذین أحسنوا فی  
 هذه الدنیا حسنةٌ ولدَارُ الآخرةِ خیرٌ ولنعم دار المتقین . جناتُ  
 عدنٍ یدخلونها تجری من تحتها الأنهار لهم فیها ما یشاءون كذلك  
 یجزی الله المتقین (سورة ١٦ آیات ٣٢ و ٣٣) و باز همین وعده  
 جزای عاجل برای نیکوکاران در مورد دیگر از قول ربّانی تکرار شده  
 است آنجا که فرمود قل یا عبادى الذین آمنوا اتقوا ربکم للذین  
 أحسنوا فی هذه الدنیا حسنةٌ وأرض الله واسعةٌ إنما یوفى الصابرون  
 أجرهم بغير حساب (سورة ٣٩ آیه ١٣) من جاء بالحسنة فله خیر  
 منها وهم من فزع يومئذ آمنون (سورة ٢٧ آیه ٩١) زیرا هر حسنه‌ی  
 دافع سیئه و هر خوبی مانع پیش آمدن یک بدی است اولئک یوتون  
 أجرهم مرتین بما صبروا ویدرؤن بالحسنة السیئة و مما رزقناهم  
 ینفقون (سورة ٢٨ آیه ٥٤).

این جهان کوهست و فعل ما ندا سوی ما آید نداها را صدا  
 وقتی که نیک باشیم و نیکوکاری ورزیم حقّ جلّ و علاّ پاسخ  
 نیک بگردار ما می دهد و چون بفریب شیطان و بوسوسه نفس اماره  
 بالسوء راه بدی بسپریم و بد کنیم بد خواهیم دید تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ  
 نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ  
 لِلْمُتَّقِينَ . مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ  
 فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (سوره ۲۸  
 آیات شماره ۸۳ و ۸۴) .

نیکوکاران در درگاه کبریائی حقّ مقام و مرتبه بی فوق همه مراتب  
 دارند و خداوند کریم اجر آنان را ضایع نمی گذارد فانّ الله لا یضیع  
 أجر الْمُحْسِنِينَ (سوره ۱۱ آیه ۱۱۷) و نیز آنان را در کار خیر و نیکویی  
 و احسان یاوری و راهبری می نماید و با ایشان همراه و همقدمست که :  
 وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لِنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ  
 (سوره ۲۹ آیه ۶۹) .

انفاق نیز در قرآن همتر ازوی برّ و احسان و از لوازم تقوی و حتی  
 نتیجه و لازمه برّ و نیکوکاریست و آدمی را نیکوکار نمی توان گفت مگر  
 بانفاق و این عمل است که نزد خداوند پنهان نخواهد ماند : لَنْ  
 تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ

به علم<sup>۴</sup> (سوره ۳ آیه ۸۶). از اینجاست که خطاب ربّ رحیم  
 ببندگان<sup>۵</sup>ش انفاق بهترین چیزهاییست که بدست آورده و یا از زمین  
 حاصل کرده‌اند زیرا درین صورتست که میزان ارادت انفاق  
 کننده و درجهٔ ایثار و احسان او دریافته می‌شود: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا  
 أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَحْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ... الْآيَةَ  
 (سوره ۲ آیه ۲۶۹) وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ  
 يَعْلَمُهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ أَنْ تَبَدُّوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ  
 تُخْفَوُهَا وَتُؤْتُوهُهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ  
 وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (سوره ۲ آیه ۲۷۳).

در این آیهٔ اخیر نکتهٔ مهمی نهفته است و آن چنانست که  
 انفاق و دستگیری نیکان و مؤمنان و سیله‌ی دانسته شده است برای  
 تنها گذاردن بیدادگران، زیرا وقتی مردم نیازمند از نیاز و حاجت  
 رهایی یابند نه تنها تن بظلم و اعمال ناپه‌نجا بیدادگران در نخواهند  
 داد بلکه پس از کسب نیرو و رهایی از وسوسهٔ نیاز بهر انداختن  
 ریشهٔ بیداد نیز همت خواهند گماشت. پس نفقه و سیله‌ی است  
 برای ایجاد اعتدال در جامعه‌ی که دسته‌ی از آن از انواع نعمتها  
 برخوردار و در دامِ غرورِ ثروت گرفتارند و دسته‌ی دیگر را مصائب  
 فقر و پریشان حالی بتحمّل هر ناروایی خرسند و معتاد می‌کند. انفاق

نه تنها بلا را از فرد برمی گرداند بلکه جامعه را از بلا رهایی می بخشد «فَنِعِمَّا هِيَ» ، پس خوب چیز است آن! و واقعاً خوب عملی است که موجب رهایی اجتماعات از مشکلاتی خاص می تواند گشت. اینست که خداوند جلّ و علا نفقه را کفاره گناهان ما قرار داده و آنرا وسیله‌ی برای نجات جانها از تطاول پریشانیه‌ها و پشیمانیهای گناه و بادافراه آن شمرده و بهمین جهت می بینیم که برای انفاق کنندگان اجر و پاداش بزرگ و عده داده است و بیم و اندوهی بر آنان نیست:

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (سوره ۲ آیه ۲۷۵) وَأَنْفَقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (سوره ۲ آیه ۱۹۱) و در مقابل این وعده‌های نیکو ببنیکوکاران و انفاق کنندگان از وعیده‌های سهمگین نسبت بکسانی که اموال خود را برهم انباشته و از آن خیری به‌ارزانیان نرسانیده‌اند هم بموقع سخن رفته و آنان را از عذاب دردناکی که در روز شمار خواهند داشت آگهی داده‌اند «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (سوره ۹ آیه ۳۴).

تزیین صحایف گذشته بآیاتی از قرآن کریم دربارهٔ برّ و احسان و انفاق بیشتر از جهت آن بود که خواننده را با نحوهٔ تعلیم



اسلام در مورد مستحقان، از هر صنف و دسته‌ی که باشند، و همچنین صرف ثروت خدا داد در اموری که بصلاح قوم و بمصلحت جامعه است آشنا سازیم و گرنه سراسر قرآن کریم پر است از نصایح و احکام دربارهٔ خدمت بمستمندان و تعاون و یابوری مؤمنین با یکدیگر و گردش ثروت در میان طبقات مختلف مسلمین از راه انفاق و یا پرداخت زکوة و نظایر این امور که طبعاً همراه با فرو نشاندن آتش فقر و ناداشتی و ایجاد یکنوع اعتدال مادی و معنوی در جامعه است؛ و چنانکه ملاحظه شد درین موارد همواره احکام جازمی در کتاب آسمانی ماکرار شده و تکلیف‌های قاطع برای هر مؤمن معلوم گردیده است که سرپیچی از آن مقرون بعذاب دنیوی و اخروی خواهد بود.

می‌دانیم که در دین حنیف اسلام مأخذ

اصلی و اساسی احکام، بعد از قرآن کریم،

احادیثی است که از پیغامبر اکرم نقل

احادیث نبوی دربارهٔ  
نیکوکاری و احسان

شده و یاسنتها و کردارهایی که از آن حضرت بیاد مانده و روایت شده است، و بدیهی است که سرمشقی نیکوتر از گفتار و کردار شارع برای متشرع نمی‌توان یافت. بهمین سبب است که علم حدیث، با فروعی که دارد، و متوجه است بجمع آوری آنچه از شارع اسلام روایت شده، از لحاظ استخراج احکام و قوانین دین مبین حائز اهمیت

بسیارست. در میان این احادیث اشارات متعدّد مختلف بلزوم خیر و احسان و انفاق و دستگیری در ماندگان و شرکت در اموری که بنفع عامه ملّت حنیف منتهی می شود، ملاحظه می گردد. پیداست که نقل همه آن اشارات درین وجیزه ممکن نیست، همچنانکه نقل همه آیات درین زمینه خارج از حدود و ظایف ما در تحریر این مختصر بوده است، و اگر بعضی از آنها در این صحایف آورده شود برای باز نمودن علل اصلی توجه مسلمانان، خاصه ایرانیان در عهد اسلامی، است بموضوع خیر و احسان و انفاق که از مسائل مهمّ جاری در اجتماع ایران اسلامی محسوب می گردد. برای آنکه احادیث مربوط بموضوع ما همراه با شرح و توضیح مختصری هم باشد بهتر آن دیدیم که آنرا از کتاب «شهاب الاخبار قاضی ابو عبدالله محمد بن جعفر قضاعی مغربی محدّث و مورخ معروف (م ۴۵۴ هجری) نقل کنیم. شهاب الاخبار فی الحکم و الامثال و الآداب الشرعیّه از جمله کتابهای معتبری در حدیث است که مقبول فرقه های مختلف اسلامی قرار گرفته و بر آن شروحنی نوشته اند و سه بار بفارسی ترجمه و شرح شده (که یکی از آنها منسوب به ابوالفتوح رازی عالم و مفسّر بزرگ شیعی است) و همه آنها بطبع رسیده و آنچه در ذیل می آوریم از قدیمترین ترجمه و شرح فارسی آنست که در اواسط قرن ششم هجری ترتیب یافته

است<sup>۱</sup>. درین ترجمه هر حدیث همراهست با معنی فارسی و سپس شرح بسیار کوتاهی از فحوای آن. اینک بعضی از آن احادیث که راجعست به نیکی و نیکوکاری و احسان و نفاق:

الصَّدَقَةُ تَمْنَعُ مِيتَةَ السُّوءِ: صدقه باز دارد مرگ بد. یعنی هر مسلمانی که صدقه بسیار دهد ویرا بازپاید از مرگ به نکال.  
صَدَقَةُ السِّرِّ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ: صدقه نهانی بنشانند عقوبت خدای تعالی. یعنی بنده گناهکار مخلص صدقه پنهان خلقان بدرویشی رساند، خدای تعالی بهر کات آن توبه دهد وی را تا از همه گناهها خلاص یابد.

صَنَائِعُ الْمَعْرُوفِ تَقِي مَصَارِعَ السُّوءِ: نیکوییها کردن بازپاید کننده را از افتادنیهای بد. یعنی آن بنده‌ی که با خلقان خدای مواسات کند بمال و جاه، و درماندگان را دست گیرد، و پول<sup>۲</sup> و رباط کند، خدای تعالی بازپاید وی را از آن که بیفتد به نکال.

الرَّجُلُ فِي ظِلِّ صَدَقَتِهِ حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ النَّاسِ. مرد در سایه صدقه‌اش باشد روز قیامت تا آنگاه که حکم کنند از میان مردمان. یعنی به ثواب صدقه خدای تعالی سایه بر سر وی بدارد تا گرمای

۱ - شرح فارسی شهاب الاخبار، چاپ دانشگاه تهران، بکوشش آقای

دانش پژوه، ۱۳۴۹ شمسی.

۲ - پول: بضم اول یعنی پُل.

قیامت بدونرسد.

الصَّدَقَةُ تُطْفِئُ الخَطِيئَةَ كَمَا يُطْفِئُ الماءُ النَّارَ . صدقه  
بکشد خطا را همچنانکه بکشد آب آتش را . یعنی که مسلمانی که  
صدقه بسیار دهد خدا وی را برکات آن بدهد، تا برکات آنچه  
کرده بود توبه یابد از گناهان . تأویلی دیگر : آن مسلمانی که گناهان  
بسیار دارد و آنکه پشیمان نبود برای گناهان و با پشیمانی و توبه  
صدقه ای بدرویشی دهد ؛ خدای تعالی جمله گناهان وی عفو کند ،  
و بفرماید تا از صحیفه عمل وی بسرنند .

المُعْتَدِي فِي الصَّدَقَةِ كَمَا نَعِيهَا . آنکس که پای از شرع بدر  
نهد در صدقه دادن ، همچنان بود که آنکس که صدقه ندهد . یعنی  
صدقه با منت بدرویش دهد یا روی ترش کند، یا درویش به پیش  
اومی شود و وی دارد و امروز و فردا می کند و او را رنج می دهد، این را  
ثواب صدقه نبود .

الدَّالُّ عَلَى الخَيْرِ كَفَاعِلِهِ . راه نماینده به خیر همچنان بود که  
کننده خیر . یعنی خدای عزوجل چندان ثواب دهد که فاعلش  
را دهد .

كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ . هر نیکویی که مسلمانی کند صدقه بود ،  
یعنی سخن نیکو بگوید یا سعی کند یا جاهی بذل کند یا شفاعتی

در حق غیر بکنند این همه صدقه است و مسلمانان باید که مال و نفس و جاه و حشمت را صدقه بدهند .

الصَّدَقَةُ عَلَى الْقَرَابَةِ صَدَقَةٌ وَصَلَةٌ ، صدقه بی که بخویش  
دهی هم صدقه بود و هم صله بود . یعنی هم ثواب صدقه دادن و هم  
ثواب رحم پیوستن بدان حاصل شود مسلمانان را  
المؤمنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي ظِلِّ صَدَقَتِهِ . مؤمن روز قیامت در سایه  
صدقه اش باشد .

كَرَمُ الْمَرْءِ دِينُهُ وَ مَرْوَتُهُ عَقْلُهُ وَ حَسَبُهُ خُلُقُهُ . کرم مرد دین  
وی است ، یعنی کریم مردی بود که دین دارد و مروّت وی عقلش است ،  
یعنی بمروّت بشاید دانستن که خرد مرد بچه اندازه است و حَسَب  
و ی خوی وی است یعنی آنچه از وی بازگویند خوی خوش بود .  
اهل المعروفِ في الدُّنْيَا هُمُ اهلُ المعروفِ في الآخِرَةِ . آنانکه  
نیکو کارانند در دنیا هم ایشان خداوند درجه ها باشند در بهشت و  
قیامت . یعنی آنانکه منزلت های بزرگ دارند به قیامت آنان باشند  
که در دنیا طاعت باخلاص کرده باشند .

مَنْ يَزْرَعُ خَيْرًا يَحْصُدْ غَبِيطَةً ، هر که نیکی کارد شادی درود .  
إِرْحَمَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحَمَكَ مَنْ فِي السَّمَاءِ . شفقت بر بر زیر  
دستان خود که بر زمین اند و رحمت کن بر ایشان تا خدای آسمان و

زمین بر تو رحمت کند .

تَعَرَّفَ إِلَى اللَّهِ فِي الرَّخَاءِ يَعْرِفُكَ فِي الشَّدَّةِ . یعنی نیکوئی کن  
با درویشان از بهر خدای را تا خدای ترا دوست دارد و دست گیرد  
بوقت سختی و درماندگی .

إِنَّ مِنْ مَوْجِبَاتِ الْمَغْفِرَةِ ادْخَالَ السَّرُورِ فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِ . یعنی  
هر مسلمانی که از بهر خدای را مسلمانی را خُرَّم کند بفعل مباح خدای  
تعالی بروی رحمت کند و پیامرزد وی را .

حاصل تربیت اسلامی چنانکه در آیات بیّنات

وقف و سایر  
میرات

و در احادیث قدسی دیده ایم آنست که مسلمان واقعی

و مؤمن بحقیقت نیکوکاری و نیکی و برّ و احسان

و انفاق و دستگیری ضعیفان و درماندگان و در راه ماندگان و یتیمان

و ارزانیان را وظیفه‌ی بی از وظایف دینی خود می‌پندارد و درین راه

بی آنکه کسی مُحَرَّض او باشد و حتی بی آنکه کسی از عملش آگهی

یابد ، تنها برای تحصیل رضای الهی بقدر وسع و طاقت خویش

می‌کوشد . نیکی چنانکه دیدیم بصوتهای گوناگون از راهنمایی گمراهان

و یاری دادن بخلق خدا در هر عملی که منجر بصلاح است در اسلام

ملحوظ است و همین اندیشه هم به تمام معنی در تمدن اسلامی ایران وجود

داشته و بگردار درآمده است .

دریابندگان حقایق دین اسلام و محدثان و مفسران و فقیهان و متکلمان بزرگ تمدن اسلامی چنانکه می دانیم بیشتر و نزدیک تمام، در قرنهای اولیه هجری، از ایرانیان بودند و گفتار حطیته شاعر عربی گوی ایرانی نژاد درست است آنجا که گفت:

مَلِكُنَا رِقَابَ النَّاسِ فِي الشَّرِكِ كُلِّهِمْ  
لَنَا تَابِعٌ طَوْعَ الْقِيَادِ جَنِيبِ  
فَلَمَّا آتَى الْإِسْلَامُ وَانْشَرَحَتْ لَهُ  
صُدُورُهُ بِهِ نَحْوَ الْأَنْامِ تَنْبِيبِ  
تَبَعْنَا رَسُولَ اللَّهِ حَتَّى كَانَمَا  
سَمَاءٌ عَلَيْنَا بِالرِّجَالِ تَصُوبُ

و اگر چه دین حنیف در آغاز امر از راه فتح و غلبه در ایران وارد شد ولی بسرعتی عجیب چنان در دلها رسوخ نمود که گفتی این دین در ایران و خاصه برای ایرانیان بفرمان حق پدید آمده و در اصل و اساس ایرانی بوده است که چنین باخوی و خلق و اندیشه و گفتار و کردار مردم این سرزمین وفق یافته و همه پیشروان و عالمان و فقیهان و حتی بیشتر مبلغان و نشر دهندگان و شمشیر زنان و مجاهدان آن دین از اینجا برخاسته اند.

تحت تعلیمات آنهمه عالم و متکلم و فقیه و مشایخ صوفیه و

پیشروان دین اسلام بود که ایرانیان بکارهای خیر از راههای گوناگون روی آوردند و بایجاد آنهمه مؤسسات عام المنفعه از قبیل رباط و کاروانسرا و بیمارستان و مدرسه و دارالشفاء و مسجد و آب انبار و کاریز و حمام و تکایا و بازارها و پلها و آبگیرها و دارالسیاده‌ها و دارالایتامها و غیره و غیره پرداخته هر یک از راهی خواسته‌اند و سیله‌ی بی‌برای تقرّب بدرگاه ایزد متعال، که خیر محض و جمال محض و کمال محض و خداوندی بخشنده و بخشاینده و بخشایشگر است، بدست آرند.

اگر بتاریخ زندگانی رجال بزرگ و پادشاهان و وزیران و ثروتمندان مشهور در تمدن اسلامی ایران مراجعه کنید، از آغاز تا انجام، همه جا و همیشه برمی‌خورید بر قببات و آثار خیر که از خود بر جای نهاده و هر یک بنحوی دیگران را از نعمت‌هایی که خداوند روزی بخش در دستشان نهاده بهره‌مند ساخته‌اند؛ و من اگر بخوامم بپرشمردن این آثار و رجالی که آنها را ایجاد کرده‌اند بپردازم سخن را بدرازا خوامم کشانید و این مطلبی است که از آشکاری کارش به بداهت و سداجت کشیده و باز گفتن آنها تنها موقعی درست خواهد بود که کسی بخواهد دربارهٔ رقبات مذکور از وجوه مختلف و یا انواع اعمالی که نیاکان ما درین راه انجام می‌داده‌اند کتابی خاص فراهم آورد. مطلب مهم که درینجا ذکرش لازمست آنکه خیرات و مبرات در جامعهٔ اسلامی یا



اتفاق و گذران و با توجه باحوال خصوصی و فردی است و این اگر چه  
مأجور و مقبول در پیشگاه الهی است ولی نفع آن عام و بردوام نیست.  
نوع دوم خیرات و مبرات مستمرّ مداوم است که از طریق ایجاد  
مؤسسات عام المنفعه و حبس اموال و مستغلاتی برای اداره آنهاست.  
این نوع از خیرات که البته برای متمکنین بزرگ میسر بود امروز  
بر اثر ایجاد جمعیه‌های خیریه برای همه افراد آرزای تعاون و همکاری  
با مؤسسات مذکور میسر است و در روزگار قدیم بوسیله افراد و  
گاه خاندانهای بزرگ انجام می شد. درینگونه موارد ممکن بود یک  
خاندان یا یک فرد از آن، دست بکارهای عام المنفعه مختلف بزند مانند  
نظام الملك طوسی و خاندان او یعنی فرزندان و نبیرگان و برادرزادگان و  
فرزندان آنان که با ایجاد مدارس و مساجد و خانقاهها و رباطها و مجالس  
اطعام در طی چند قرن و حتی در قسمتی از دوره مغول در ایران و عراق  
سرگرم خدمت بخلق بوده اند و برای اداره مؤسسات مختلفی که از بغداد  
تا اقصای خراسان داشتند رقبات متعدد تعیین کرده و از عوائد آنها  
درین راه استفاده می نمودند. حبس کردن رقبات معین برای اداره  
اموری در خدمات عامه همانست که اصطلاحاً وقف نامیده می شود.  
وقف در اصطلاح عبارتست از آنکه ملك و مالی از طرف  
مالك بطور ثابت برای صرف شدن در راه معینی از خیرات تعیین

گردد و کسی را حق تصرف در آن نباشد مگر بنا بر دستور واقف یا بنا بر حکم شرع. این عمل یعنی تعیین ملك یا مالی را بطور ثابت برای مصرف معینی از خیرات « حبس » می گویند و مقصود از حبس درین مورد همان سلب حق تصرف در « مورد وقف » است چنانکه پیش ازین گفتیم و چنانکه ازین آیه شریفه برمی آید: « فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ».

عمل وقف در تمدن اسلامی از خیلی قدیم وهم از حیات شارع آغاز شده و بعد از آن تار و زگار ما ادامه یافته است. در ایران از عهد سلاطین آل بویه بعد بسیار با اقدامات پادشاهان و خاندانهای بزرگ درین راه بازمی خوریم. عضدالدوله دیلمی که پیش ازین درباره بیمارستان معروف او، مشهور به « بیمارستان عضدی » اشاره کرده ایم، برای اداره امور این بیمارستان موقوفات بسیار در نظر گرفت. در آن بیمارستان بیست و چهار پزشک با تمام وسایل دارو و درمان و جراحی و کحتالی وجود داشت. درباره موقوفات نظام الملك برای مدارس نظامیه نوشته اند که عوائد مجموع اوقاف او به ششصد هزار دینار در سال بالغ می شد و تنها موقوفات مدرسه نظامیه ۶۰۰۰۰ دینار عایدی سالیانه داشت.

آنچه در عهد سلطان محمود غازان و سلطان محمد خدا بنده و

رشیدالدین فضل‌الله (مؤسس ربیع رشیدی که دارای همه اجزای سازمانهای خیریه بوده است) نوشته‌اند، از حیث وسعت شگفت‌انگیز است. در وصیّت نامه‌ی که خواجه رشیدالدین فضل‌الله دارد و در مجموعه مکاتبات رشیدی دیده می‌شود، خواجه خود میزان در آمد اوقاف خویش را فقط از باغهای مشجری که در ولایات گوناگون داشته و در راه خیرات و مبرات حبس کرده بود هفتصد و چهل و هشت هزار من نان و سیصد و بیست هزار من گوشت نوشته که بارباب استحقاق می‌رسیده است<sup>۱</sup> و این مرد بزرگ دارای مؤسسات موقوفه متعددی از قبیل دارالشفاء و دارالقرآن و دارالحدیث و دارالضیافه و امثال آنها بوده که همه از عوائد موقوفات بسیار وسیع و متعدد او اداره می‌شده است. مثلاً برای دارالشفاء ربیع رشیدی و دارالمرضای سلطانیه و بیت الادویه همدان که خود ساخته بود علاوه بر موقوفات گوناگون ده هزار مرغ وقف کرده و بدست دهاقین تبریز و سلطانیه و همدان سپرده بود «تانتاج آنرا صرف بیماران کنند»<sup>۲</sup>. درباره ربیع رشیدی خواجه چنین نوشته است که «دو بیت الکتب که در جوار گنبد خود از یمین و یسار ساخته‌ام، از جمله هزار عدد مصحف در آنجا نهاده‌ام

۱ - مکتوبات رشیدی چاپ لاهور ۱۹۴۵ میلادی ص ۲۳۴.

۲ - ایضاً ص ۲۳۶.

ووقف کرده‌ام بر ربع رشیدی... دیگر شصت هزار مجلد کتاب در انواع علوم و تواریخ و اشعار و حکایات و امثال و غیره که از ممالک ایران و توران و مصر و مغرب و روم و چین و هند جمع کرده‌ام همه را وقف گردانیده‌ام بر ربع رشیدی. دیگر اثاثات و قنادیل و شمعدانها و بسط و مساند و آلات طبخ و زبادی دار الضیافه و آلات دارالشفاء که ذکر مفصل آن از حد بیرونست و بسالها جمع شده، از جمله هزار خمره شربت از چین آورده‌اند و بغایت متکلف ساخته و اسمای اشریه بر آن نوشته، و بالقباب این ضعیف موشح کرده‌اند، و قوتیهای معاجین هم در چین ساخته‌اند، و اگر مفصل مجموع اثاثات ربع رشیدی بنویسم موجب ملال و کلال باشد.

برای آنکه باز نمونه دیگری از فواید وقف را در امور اجتماعی ببینیم در ذیل این مطالب نامه‌ی از رشیدالدین فضل‌الله درباره تعیین متولی برای مدرسه‌ی که در ارزنجان آسیای صغیر ساخته و بر طلاب علوم وقف کرده بود و نیز در تعیین مزد و مشاخره خدمه و طلاب علوم و همه «روزی خواران» که در آن مدرسه جمع بوده‌اند، در اینجا نقل می‌کنیم تا معلوم گردد که موقوفات در ایران اسلامی تا چه حد در پیشرفت دانشها و تشویق علما و طالبان علوم و بهبود وضع

مردم مؤثر بوده است. وی در نامه مذکور می نویسد :

« حُكَّامٌ وَ نُؤَابٌ وَ قُضَاةٌ وَ سَادَاتٌ وَ عِلْمَاءٌ وَ ائِمَّةٌ وَ مَشَايِخٌ وَ جَمَاهِيرٌ بِلدَةٍ اِرْزَنْجَانِ حَيَّاهُ اللهُ عَنِ الْحَدِثَانِ بَدَانَنْدُ كِهْ چُونِ تَرْبِيَّتِ عِلْمَائِ دِيْنِ كِهْ اَمِيْنَانِ شَرْعِ سَيِّدِ الْمُرْسَلِيْنَ اَنْدِ، اَز لَوْاْزِمِ دِيْنِ دَارِيْ وَ مِرَاسِمِ حَقِّ كُزَارِيْ اِسْتِ، وَ تَمَشِيَّتِ اَمُوْدِ اَرْبَابِ هَنْرِ وَ فُضَايِلِ كِهْ مِعَادِنِ جَوَاهِرِ فَضْلِ اَنْدِ اَز مَوْجِبَاتِ رَسْتْكَاْرِيْ، دَرْ بِيْنِ وَ قْتِ مَوْلَانَا شَمْسِ الدِّيْنِ قُوْنِيَّانِيْ<sup>۳</sup> كِهْ مَدَّتِيْ مَدِيْدُ اِسْتِ كِهْ دَرْ خَلُوْتِ زِهْدِ وَ عِفَافِ<sup>۴</sup> اِعْتِكَافِ<sup>۵</sup> كَرْدِهْ اِسْتِ، وَ سَاْهَلَا عَمْرُ عَزِيْزِ دَرْ اِقْتِنَائِيْ<sup>۶</sup> اِقْسَامِ عِلْمِ دِيْنِيْ وَ عِبَادَتِ خَالِقِ وَ اسْتِفَادَتِ خَلَائِقِ صَرْفِ فَرْمُوْدِهْ وَ بِنَافَادَتِ وَ ارشَادِ اَهْلِ صَلاَحِ وَ سَدَادِ<sup>۸</sup> كَنْدَرَانِيْدِهْ وَ طُلَّابِ عِلْمِ كِهْ اَز اطْرَافِ مِيْ رَسَنْدِ

۱ - حماه الله عن الحدثان : يزدان آنرا از گزند حوادث نگاه دارد .

۲ - تمشیت : برگزارد، روبراه کردن .

۳ - قونیانی : منسوب به شهر « قونیه » که در عهد سلاجقه آسیای صغیر

مهمترین شهر آن دیار و مرکز حکومت عده‌ای از سلاطین آن سلسله بود و مدفن مولانا جلال‌الدین محمد بلخی رومی در آن شهر واقعست .

۴ - مدید : طولانی، دراز .

۵ - عفاف : پاکدامنی .

۶ - اعتکاف : گوشه گرفتن ، منزوی شدن از خلائق .

۷ - اقتناء : ذخیره کردن، فراهم آوردن، بهره برگرفتن .

۸ - سداد : استواری و مقصود از « اهل صلاح و سداد » مردم پاکدامن

( بقیه حاشیه در صفحه بعد )

از مَوایِد<sup>۱</sup> فَوایِد و فَرایِد<sup>۲</sup> قَلایِد<sup>۳</sup> معلومات ایشان محظوظ می گردند، و شرف استحقاق ایشان جهانیان را معلوم و عالمیان را مفهومست و از شرح و اطناب مستغنی، بنابراین تدریس مدرسهٔ ارزنجان که بمال خاص خود انشاءً و احداث کرده ایم بدو تفویض فرمودیم و بعهدهٔ دیانت و امانت او گذاشتیم و او را متولی آن بُقعه<sup>۴</sup> گردانیدیم تا آنچه از کمال کفایت اوسزد بعمارت و زراعت رقبات<sup>۵</sup> و موقوفات آنجا قیام نماید و بتدریس فقه و حدیث و تفسیر و اصولین و علم کلام و انواع علوم معقول<sup>۶</sup> مشغول گردد. همگنان می باید که او را مدرّس و

(بقیه حاشیه از صفحه قبل)

و ثابت قدم در امور خیر و در نیکو کاری و یا در عبادت و اطاعت از او امر حق است  
جلّ و علا.

- ۱ - مَوایِد : جمع مائِدَه بمعنی سفره، خوردنی.
- ۲ - فَرایِد : جمع فریده یعنی گوهر گرانهای یکتا.
- ۳ - قَلایِد : جمع قِلادَه بمعنی گردن بند.
- ۴ - انشاء : ایجاد کردن.
- ۵ - تفویض کردن : واگذار کردن.
- ۶ - بُقعه : مطلق مکان مخصوصاً مکانهای مقدس و محترم مانند مقبره ائمه و اولیاء الله و مساجد و نظایر آنها.
- ۷ - رقبات : جمع رقبه، آنچه بمنظور صرف در راه رضای حق وقف و حبس شود.
- ۸ - علوم معقول : علوم عقلی یعنی فلسفه و تمام شعب آن و علومی که بدانها وابسته بود از قبیل ریاضیات و فروع آن و طبیعیات و فروع آن و غیره.

متولی آن بقعه دانند و موقوفات آنرا بدست گماشتگان مولانا گذارند تا محصول آنرا بر موجب شرط واقف بمصارف استحقاق و مصالح آن بقعه صرف کند و در توقیر<sup>۱</sup> و احترام و اعزاز و اکرام مولانا مشاراً الیه تقصیر جایز ندارند و در امداد<sup>۲</sup> و اسعاده او اِهمال<sup>۳</sup> نورزند، جماعت طلبه علم و ساکنان مدرسه نیز می باید که از صوابدید ایشان تجاوز نکنند تا مستحق مزید عاطفت گردند، و مقرر کرده ایم که فرزند جلال<sup>۴</sup> متعنی<sup>۵</sup> الله بطول حیات به جناب مولوی هر سال استری<sup>۶</sup> مع سرج<sup>۷</sup> و الفی<sup>۸</sup> دینار آقچه<sup>۹</sup> ارزش جانی و صد خروار غله و یک دست جامه ادرار<sup>۱۰</sup> بدهد و بیست نفر طلبه که در آن مدرسه ساکن اند، و

۱ - توقیر : بزرگداشتن.

۲ - امداد : یآوری کردن.

۳ - اِهمال : سستی کردن، تهاون در امری .

۴ - مقصود جلال الدین یکی از فرزندان رشیدالدین فضل الله است که چندی

در ارزنجان و بعض نواحی آسیای صغیر حکومت می کرد.

۵ - استر : قاطر .

۶ - سرج : زین .

۷ - دوهزار .

۸ - آقچه : مأخوذ از ترکی بمعنی زرمسکوک .

۹ - ادرار : مستمری خواه نقد باشد خواه جنس .

جماعتِ مُرتزِقَه<sup>۱</sup> هریک را هر سال جِبّهٔ صوف و یک پوستین برّه و دو خروار غله و صد دینار آقچه خارج مرسومِ مدرسه که مقرر کرده ایم، بر سبیلِ اِدْرارِ مُجری دارد، و در باب این اِدْرارات از دیوانِ اعلیٰ حکم نوشته ایم و به مُهر امرایِ مغول و تاجیک<sup>۲</sup> و آلتون طمغای پادشاه و آل طمغای<sup>۳</sup> ما رسید مُنبی<sup>۴</sup> بر آنکه هر سال بی تعلل و تهاون<sup>۵</sup> این اِدْرارات مذکور را از مالِ ارزنجانِ مُجری دارند و هر سال حکمِ مجدّد نطلبند، و فرزندان ایشان قرناً بعدِ قرنِ و جیلاً<sup>۶</sup> بعدِ جیل از آن مُتمتّع<sup>۷</sup> باشند، و هر کس که تغییر این کند در لعنتِ خالق و سَخَطِ<sup>۸</sup> خلیق باشد. فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَأَثَمَهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.

۱ - مُرتزِقَه: روزی خوران.

۲ - تاجیک اصطلاحاً یعنی ایرانی در مقابل ترک و مغول.

۳ - آلتون طمغا و آل طمغا بمغولی مهر سلطنتی و مهر سرخی را می گفتند که بفرمانها می زدند.

۴ - مُنبی: خبر دهنده.

۵ - تهاون: سستی کردن، اهمال نمودن.

۶ - جیل: گروه.

۷ - متمتّع: بهره مند، برخوردار.

۸ - سَخَط: خشم و غضب.



« حُكَّام و نُؤَاب آن طرف، بتخصیص فرزند جلال، می باید که چون بر حکم مطلع شوند این ادرارات که عارفه<sup>۱</sup> آبدی و صدقه سَرمدی است از وجوهات و اموال ارزنجان حوالت فرمایند چنانچه برات راجع نگردد، و اگر تواند از خزینه و بیت المال که وجهِ حلال و مال بی وبال است مجری دارد. یقین که از فرموده ماتجاوز نخواهد کرد و السلام ».

همچنانکه گفتیم اوقاف و مبرّات رشیدالدین فضل الله فراوان و متعدّد بود و در بسیاری از شهرهای مهم ایران و آسیای صغیر از آن خواجه فاضل آثار خیر برجای ماند که تا چند گاهی، با وجود انقلابات گوناگون که در سرزمین ما رخ داده بود، همچنان مورد استفاده نیازمندان قرار می گرفت و بواقع اگر درگیر و دار حمله مغول و مشکلاتی که بعد از آن تاریخ در ایران بروز کرده بود اینگونه رجال خیر اندیش نیکو نهاد نبودند تا از راه رادی و احسان و انفاق مردم غارت زده را از چنگال فقر و مسکنت رهایی بخشند، کار بر بسیاری از مردم سخت و تنگ می شد.

این رجال پاك نهاد نه تنها خود پیروی از سنت دیرین اجدادی از راههای گوناگون بخدمات اجتماعی سرگرم بوده و بایجاد آثار

۱ - عارفه : نیکی و احسان .

مختلف عام المنفعه و رقباتی برای نگاهداری آنها همّت می گماشته اند، بلکه سعی وافی داشتند که ایلغار گران زردپوست آسیای مرکزی را که متأسفانه، بنا بر علی که فعلاً جای ذکر آنها نیست، هر یک چند گاهی بر ایران مستولی بودند، از راه ارشاد و موعظه و تعلیم حقایق دین و آشنا کردن با اصول و مبانی نوع دوستی متوجه اعمال خیر کنند. مثلاً در نتیجه تعلیمات همین رجال است که ترکمانان سلجوقی با سرعتی تمام خوی بیابان گردی را ترك گفته و هر یک از سلاطین آن سلسله بنوعی در ایجاد آثار سودمند از قبیل مدرسه و مسجد و بیمارستان و رصدخانه و خانقاه و پل و نظایر آنها سهم شدند.

وجود نظام الملك طوسی در دستگاه حکومت مقتدر سلجوقی، که مصادف بود با اوج اقتدار آن سلسله، و تأسیسات سودمند مختلفی از قبیل مساجد و مدارس متعدد و خانقاهها و رباطها که بوجود آورد، و مساعدت بمتصوفه و اهل علم که از جمله اعمال پسندیده و فراموش ناشدنی آن مرد بزرگ بوده، تأثیر عظیمی در سراسر ممالک اسلامی و علی الخصوص در سران طوایف ترکمان داشت و نتیجه امر آن شد که سلاجقه بزرگ مانند ملکشاه و فرزندانش و شعبه های مختلف سلاجقه کرمان و عراق و آسیای صغیر بصورت های مختلف در اشاعه خیرات کوشیدند. سلاطین سلجوقی آسیای صغیر، که ناشران

واقعی تمدن و فرهنگ ایرانی در آسیای صغیرند، تا مدت‌ها از دوران تیره و تار مغول سرزمین خود را پناهگاه علما و عرفا و شعرا و نویسندگان ایرانی قرار داده و در آن مملکت از احداث کتابخانه و خانقاهها و مسجدها و مدرسه‌ها خودداری نکردند، و در آن تأسیسات که غالباً در عهد علاءالدین کیقباد و عزالدین کیکاووس و غیاث‌الدین کیخسرو بوجود آمد، کمتر موردی است که جای پای ایرانی و اثر رجال ما و یا تمدن و فرهنگ و افکار و اندیشه‌های اجداد ما و مخصوصاً تأثیر زبان و ادب ما آشکار نباشد.

همین عمل را رجال ایرانی با مغولان خون آشام کردند، تأثیر انقباس رجال بزرگ، از جنگاوری چون هولاکو و اولاد و سرداران، بنیان رصدخانه‌ها و مدرسه‌ها و دارالسیاده‌ها و دارالشفاه‌ها بوجود آورد. اینها اندک اندک در سایه معاشرت با بزرگانی از قبیل شمس‌الدین محمد جوینی صاحب‌دیوان، بهاء‌الدین محمد جوینی، عظاملك جوینی، خواجه صدرجهان، رشیدالدین فضل‌الله، غیاث‌الدین محمد بن رشیدالدین و نظایر این بزرگان دریافتند که اگر بجای خرد کردن بندگان خدا در زیر ضربات تبرزینها دست رافت و مهربانی بر سر آنها کشند، هم بهتر رامشان خواهند کرد و هم بیشتر از ریاست و سلطنت خود لذت خواهند برد. ببینید که غازان خان مغول چه می‌گوید!

وی بعد از قبول اسلام و استقرار در سلطنت برای رفع معایب حکومت ایلخانی مقررات مختلفی بوجود آورد که از همه آنها نشانه پذیرش تمدن لایح و آشکار است. او با صراحت اعتراف کرد که چون با مردم دیگر، که مقصود رعایای ایرانی اوست، تشبیه یافت باید مانند آنان فاعل خیر و متصدی اعمال سودمند باشد و «... روزی بزرگان الهام بیان گذرانید که... هر چند ما را درجه صلحا حاصل نیست اما خاطر بر آن قرار یافته که بمقتضای کلمه من تشبیه بقوم فهو منهم عمل نائم و ابواب البری<sup>۱</sup> ساخته درهای صدقات جاریه برگشایم تا انوار منافع خیرات بروجنات<sup>۲</sup> حال سادات و علما و فقرا تابد و ببرکت آن رحمت بی نهایت حضرت ایزد تعالی ما را دریابد...»<sup>۳</sup>

این يك نوع اعتراف بقبول اثر از قومی است که ایلخانان در میان آنان زندگانی کرده و رفته رفته بیاری آنان از درنده خونی دست برداشته باعمال انسانی گرائیده اند. غازان و اولجایتو و ابوسعید بهادر و جلایریان و امیر نوروز و فرزندان او که همه آنها در ادای خدمات اجتماعی با رجال ایرانی مشارکت کرده اند، هر يك بنوعی

۱ - ابواب البری: انواع احسانها .

۲ - وجنه : رنگ چهره و علاماتی که در آن پیدا شود ، ج : وجنات .

۳ - حبیب السیر ، چاپ تهران ۱۳۳۳ شمسی ج ۳ ص ۱۸۷ .

تحت تأثیر رعایای خود قرار گرفته و ایرانی شده بودند و وقتی بدین مرحله رسیدند شروع بایجاد آنهمه خیرات و مبرات که در تاریخ مذکورست، نمودند. غازان خان «... فرمان داد تا معماران مدقق و استادان مهندس در شنب تبریز که حالا به شنب غازان اشتهار یافته قبهٔ عالی جهت مدفن همایون بنا نهادند. از ثقات استماع افتاده که پهنای دیوار آن گنبد سپهر آثار هژده گز است و در تاریخ و صاف مسطور گشته که هشتاد عدد قنديل زرین و سیمین که وزن هر يك از آنها پانزده من بود از آن مقبره آویخته بودند... وهم در آن اوان متصل بآن بقعهٔ رفیعہ دیگر بقاع تعمیر نمود برین موجب: مسجد جامع، مدرسهٔ شافعیه، مدرسهٔ حنفیه، خانقاه، دارالسیاده، رصدخانه، دارالشفاء، بیت الکتب، بیت القانون، و آن خانه‌ی بود که دفاتر قوانین امور ملک و مال را که غازان خان جهت رفاهیت سپاهی و رعیت وضع کرده بود آنجا نهاده بودند، بیت المتولی، حوض خانه، حمام السبیل.

«بعد از آن آن پادشاه عالیشان از املاک خاصه آنچه بحسب شریعت مطهره در تحت تصرف داشت برین بقاع سپهر ارتفاع وقف فرمود چنانچه تمامت قضات و علما بصحت آن حکم کردند؛ و در مقبره چند حافظ مقرر کرد که هر روزه بتلاوت کلام مجید

اشتغال نمایند و از اوقاف آن جماعت را وظیفه دهند و در مسجد جامع خطیب و پیش نماز و واعظ و مؤذن و مکبر و فراش و در هر یک از مدرسه شافعیه و حنفیه مدرّسان و مُعیدان<sup>۱</sup> و طلبه و خادمان، و در خانقاه شیخ و پیش نماز و باورچی<sup>۲</sup> و در دارالسیاده نقیب و خُدّام و باورچی... و در رصدخانه مدرّسی که درس علوم حکمی تواند گفت و مُعید و طلبه و فراش، و در دارالشفای طبیب و کِحّال و جراح و باورچی و فراش و بیماردار، و در بیت الکتب خازن<sup>۳</sup> و فراش، و در بیت القانون کاتب و خازن و فراش، و در بیت المتولّی دربان و در حوض خانه و سقایه فراش و در حمام السبیل حمّامی و دلاک و سرتراش و فوطه دار و گلخن<sup>۴</sup> تاب تعیین کرده مجموع ارباب وظیفه و عمله را بوظایف کرامند نوازش نمود و جهت فرش و روشنایی بقاع مذکور مبلغی مقرر فرمود.

« و شرط کرد که در خانقاه هر بامداد و شبانگاه فقرا و مساکین را آتش دهند و در ماهی دو نوبت متصوفه و خوانندگان جمع آمده

۱ - مُعید: کسی که درس استاد را برای مساعدت بطلّاب در غیاب او با آنان تکرار می کرد.

۲ - باورچی: آشپز، خوانسالار.

۳ - خازن: کتابدار.

۴ - گلخن: تون حمام.

۵ - مقصود اهل سماع است از متصوفه.

خوانندگی و سماع کنند و آن روز جهت ایشان اطعمه و حلاوی پزند ؛  
 و فرمود که برای مرمت آلات و ادوات رصد خانه و اشربه و اغذیه  
 و ادویه و سایر مایحتاج دارالشفای و اصلاح و مرمت کتبی که در  
 کتابخانه باشد و خرج احیاء نسخه بیت القانون و جهت بهای ابریق  
 و سبو و خم و کوزه حوض خانه و سقاییه و اخراجات حمام السبیل  
 آنچه ضرورت باشد متولی و عمله اوقاف سال بسال و ماه بماه بی شائبه  
 تنقیص سامان نمایند و چند شرط دیگر ضمیمه شرط مذکوره  
 فرمود :

« اول آنکه هر جماعت از سادات و علما و حکما که افضل و اکمل  
 عصر باشند در بقاع مذکوره صاحب منصب و موظف گردند و  
 همواره متوطن بوده بی ضرورت شرعی غیبت نمایند .

« دیگر آنکه بعد از فوت واقف هر جماعت و هر کس از امرای  
 مغول و اشراف تازیك<sup>۱</sup> او را زیارت کند خدام مقبره منوره آنکس  
 را بکوشك عادلیه که نزدیک بقعه مذکوره بود برده از حاصل  
 موقوفات ضیافت نمایند .

« دیگر آنکه هر ساله در روزی که واقف وفات یافته باشد آشی<sup>۲</sup>

۱ - تازیك : تاجیک ، مقصود ایرانیان است .

۲ - آش : طعام .

بزرگ ترتیب نموده علما و اعیان تبریز و مجاوران بقاع مذکوره و ارباب استحقاق را جمع گردانند تا ختم قرآن نمایند .

« دیگر آنکه در لیالی جمعه در مسجد جامع و مدارس و خانقاه حلوا پخته بساکنان آن بقاع دهند و همچنین در عیدین و سایر ایام و لیالی متبرکه حلاوا و اطعمه لذیذه ترتیب نموده و بمجاوران و مسافران بخش کنند .

« دیگر آنکه پنج نفر معلم و پنج نفر مُعید تعیین فرمود که در مکتب نشسته پیوسته صد نفر کودک یتیم را قرآن تعلیم دهند و وجه معیشت معلم و متعلمان را از اوقاف و اصل گردانند . و مقرر کرد که هر کودک که قرآن تمام کند چه مبلغ بمعلم هدیه دهند و چه مبلغ خرج ختان او نمایند . و فرمود که جهت مکتب خانه هر سال صد مجلد مصحف مجدد بخرند و پنج ضعیفه را جهت نغمخواری صبیان مواجب دهند .

« دیگر آنکه هر سال دو هزار ثوب پوستین از پوست گوسفند خریده بمستحقان رسانند .

« دیگر آنکه اطفالی را که بعضی از ضعفا بر درهای بقاع و سرهای راه می اندازند بردارند و دایه باجرت گیرند که تعهد حال ایشان نمایند و سایر مایحتاج طفل را تا وقت وصول بسن رشد و



تمیز سرانجام کنند.

« دیگر آنکه هر غریبی که در تبریز بمیرد و از وی چیزی نماند  
تجهیز و تکفین نمایند .

« دیگر آنکه در سالی شش ماه که هوا سرد باشد چند خروار  
گندم وارزن بر بامهای بقاع مذکوره ریزند تا طیور برچینند و  
هیچکس آن مرغان را نگیرد و هر که قصد نماید به لعنت الهی گرفتار  
باشد .

« دیگر آنکه پانصد بیوه زن عاجز را دو هزار من پنبهٔ مخلوج  
دهند چنانچه حصهٔ هریک چهار من باشد .

« دیگر آنکه متولی امینی در تبریز نصب کنند تا هرگاه غلامی  
یا کنیزکی ظرفی را جهت آب کشیدن برداشته باشد بشکنند و از  
مالک خود بترسد آن را عوض خریده بوی دهند .

« دیگر آنکه هر جانب تبریز تا هشت فرسخ شوارع را از سنگ  
پاک کنند و بر آنها را کوچک پل بندند تا فقیران بسهولت عبور  
توانند کرد . . . »

اگر در سطورى که نقل کرده‌ام دقت شود ملاحظه می‌گردد  
که مروفات غازانى بمنظورهای گوناگون علمى و تربیتى و خیرات

ومبرّات وحتی رعایت احوال یتیمان و مرمت طرق وشوارع  
تعیین و حبس شده و درین عمل به بسیاری از خدمات عمومی توجه  
گردیده بود و بدیهی است که متصدیان تهیه این وقف نامه و ایجاد  
این موقوفات و در نظر گرفتن شرایط انسانی مذکور رجال ایرانی  
دربار ایلخانی بوده اند که همه خدمات اداری بر عهده آنان بود و این  
مردان ایرانی که چنان وقف نامه وسیع و پرشرطی فراهم می آوردند  
کاری جز تکرار اعمال اسلاف و احیاء سنت نیاکان خود نمی کردند.  
مقصود من از ذکر چند نمونه از خیرات و مبرّات مذکور آن  
بود که نمودارهایی از نحوه عمل اسلافان در خدمات گوناگون اجتماعی  
از راه وقف بدست دهم و الا اگر مقصود تنظیم فصلی درباره تاریخ  
وقف و ذکر موقوفات مشهور و واقفان معروف در تاریخ عهد اسلامی  
ایران باشد کار بتسوید اوراق فراوان خواهد کشید و مقصود کلی ما  
از نشان دادن سیر تحول اندیشه نیک و نیکوکاری در ایران فوت  
خواهد شد. همینقدر باید بدانیم که در تمدن اسلامی ایران که در  
حقیقت دنباله تمدن و فرهنگ قدیم ما با پذیرشهایی از اندیشه  
اسلامی است، همان اندیشه نیک و مبارزه با بدی از راه عمل بخیر و  
احسان و توجه بخیرات و مبرّات، البته در سایه دین مبینی که پذیرفته  
شد، ادامه یافت و راه تکامل پیمود و هنگامی که ایران بر اثر تاخت و

تازه‌های ایلغار یان دچار مشکلات اقتصادی شد برای حفظ طبقات ضعیف و تهی دست از راه خیرات و مبرات شیوه‌های جدید بکار رفت و طریقه‌های تازه‌ی که نمونه‌هایی از آنها را در شرح وقف‌نامه‌ی غازان دیده‌ایم، مورد استفاده قرار گرفت.

دنباله‌ی این گونه خدمات در تاریخ اسلامی ایران همچنان گرفته شد و تأسیسات خیر در دورانهای بعد امتداد یافت مخصوصاً در عهد سلاطین صفویه که هنوز هم بسیاری از موقوفات بزرگ و مهم آن سلسله در اصفهان و خراسان و اردبیل و تبریز و شیراز از قبیل مدارس و مساجد و حمامها و کاروانسراها و رباطها و بازارها دایر و آباد و مورد استفاده است.

نظم اداری موقوفات اسلامی خود مطلبی شایان توجه است زیرا وقف در اسلام قوانین متقنی دارد که در کتب فقها بتفصیل بسیار درباره‌ی آنها بحث شده است. هر موقوفه‌ی مادام که بوسیله‌ی شخص واقف اداره نشود دارای «متولی» است و او کسی است که بنا بر صفات و مشخصاتی که «واقف» در «وقف‌نامه» ذکر کرده انتخاب می‌شود و موظف بوظیفه‌ی بیست که از محل درآمد موقوفه برمی‌دارد. «تولیت» همراه است با وظایفی که شرعاً معلوم و مشخص است و متولی نمی‌تواند از آنها عدول کند. ممکن است تولیت موقوفات ارثاً

برعهدهٔ اخلاف واقف گذارده شود و در پاره‌ی موارد که موقوفات وسیع مهمی بمنظور خاصی ایجاد می‌شده یا می‌شود تولیت برعهدهٔ «پادشاه وقت» گذارده شده یا می‌شود. متولّی عوائد موقوفه یا موقوفات را بمصرفی که واقف معلوم کرده می‌رساند. بدین ترتیب موقوفه‌ی که تحت نظر متولّی قرار گیرد، و این نظارت و دخالت بنا بر پیش-بینی واقف امتداد یابد، مدت‌ها بمصرفی خواهد رسید که از آغاز امر معین شده است.

دربارهٔ موقوفات مختلفی که در بلاد ایران پراکنده بود اطلاعات وافر در دست است و همچنین از نحوهٔ عمل بوقف و یا از نیات واقفان که متوجه بمسائل گوناگونی بود که منتهی برفاه مردم از طبقات تهی دست و ضعیف می‌شده است و معمولاً اطعام، دادن لباس، پرداخت مستمری بعلماء و فقهاء و طلاب علوم و همهٔ کارکنان و خدّام مدارس و مساجد و بیمارستانها (دارالشفاه)، احداث حمام و مسجد و مدرسه و خانقاه و رباط و تعمیر بقاع و ساختن پلها و شوارع و بسیاری از اینگونه امور عام المنفعة جزو مقاصد واقفان در عمل بوقف بوده و هست.

نکته‌ی که دانستن آن تشویق انگیزست آنکه: واقفان در تمدن اسلامی ایران تنها بصورت ظاهر کار خود اکتفا نمی‌کردند، و

نیز فقط بآداء يك فریضهٔ دینی توجه نداشتند، بلکه درین امر چیزی که بیشتر و بالاتر از همه مورد توجه آنان بود جنبهٔ انسانی قضیه و درحقیقت آداء يك وظیفهٔ اجتماعی بنحو اتم و اکمل و در نیکوترین صورت اجرائی آن بود. مثلاً واقفان دقت می کردند که در شهر و دیاری که رقبات موقوفهٔ آنان قرار دارد چه احتیاجاتی در درجهٔ اول است و کدامیک از طبقات اهالی توانایی رفع آن حوائج را ندارند، درین صورت واقف رفع آن حاجت معین را دروقفنامه تصریح و متولی را مأمور اجراء شرط معینی در آن باب می نمود. گروهی از واقفان ابتکارات خاصی در عمل انسانی خود بکار می بردند، مثلاً هنگام عبور کودکان و زنانی را می دیدند که برای بردن آب از سرچشمه و چاه آبادی بخانه، اتفاقاً ظرف را شکسته و جرأت بازگشت بخانه و تحمّل سرزنش ارباب را ندارند، این مشاهده نوعی تأثیر در آنان ایجاد می نمود و آنها را وادار می کرد تا دروقفنامه‌ی که ترتیب می دهند شرط کنند که متولی باید در شهر و آبادی مراقبت نماید تا اگر کودکی و غلامی و خادمه‌ی بچنین حالی دچار شده است او را با خرید ظرفی دیگر یاری دهد تا آب را بخانه برساند و از سرزنش کارفرما باز رهد و توانی از کیسهٔ تهی نپردازد.

واقفانی دیگر در اندیشهٔ «بچه‌های سرراهی» بودند و آن

معصومان بدبخت را از چنگال مرگ رهایی می بخشیدند، دروقفنامه های خود برای نگاهداری و شیردادن و تربیت کردن و قرآن آموختن آنها تا دوره بلوغ پیش بینی های می کردند، و حتی از اندیشه بیوه زنان ضعیف و تهی دست و تهیه وسایل پشم ریزی و نخ ریزی آنان نیز غافل نمی ماندند.

کسانی از واقفان بزرگ و ثروتمند که بایجاد بیمارستانها و مدارس بزرگ و نظایر این مؤسسات عظیم توفیق می یافتند، نه تنها فکر تمام احتیاجات معلمان و متعلمان را می نمودند بلکه سعی داشتند ابتکاراتی هم درین راه بکاربرند مثلاً ایجاد مدرسه درایران اسلامی از قرن چهارم هجری معمول بوده ولی بتدریج هر یک از واقفان با ابتکار تازه بی بروسعت آنها افزود و کارتازه بی درین باره نمود. مثلاً اولین مدرسه های که درنیشابور ایجاد شده بود مانند مدرسه ابن فورک و مدرسه رکن الدین اسفراینی فاقد کتابخانه بود<sup>۱</sup> ولی بعدها درمدرسه بیهقیه<sup>۲</sup> و مدرسه صاعدیّه<sup>۳</sup> و مدرسه صابونیّه<sup>۴</sup> وامثال آنها

۱ - رجوع کنید به دائرة المعارف اسلامی ذیل کلمه مسجد.

۲ - تاریخ بیهق چاپ تهران ص ۱۵۸.

۳ - ایضاً تاریخ بیهق ص ۱۷۲.

۴ - ایضاً ص ۲۳۶.

کتابخانهای عظیم بوجود آمد و موقوفاتی که برای آنها ترتیب داده شده بود بحدی وسیع و پر ثروت بود که نگاهداری آن مدارس و توسعه آنها تا او آخر قرن ششم هجری اصلاً مواجه با اشکال نبود و بالاخره حمله غزان به خراسان در سال ۵۴۸ و حمله سهمگین چنگیز خونریز در سال ۶۱۶ توانست ضمن ویرانی شهرهای خراسان و خالی کردن آنها از سکنه اینگونه مدرسه‌ها و ده‌ها مدارس بزرگ دیگری را ازین قبیل، که فعلاً مجال بحث درباره آنها نداریم، از صفحه تاریخ محو کند.

بعضی از واقفان و مؤسسان مدارس که از اختلاف نظر علمای فرق بزرگ اسلامی (حنفیه - شافعیه - معتزله - شیعه - اشاعره) در مسائل مختلفی از قبیل کلام - اصول - فقه و حتی تفسیر قرآن خبر داشتند، و اجتماع شاگردان و معلمان فرق مذکور را زیر یک سقف میسر نمی دانستند، باندیشه ایجاد مدارس بزرگی افتادند که هر قسمت از آن برای یک فرقه اختصاص یابد. نخستین کسی که این کار را کرد یک ایرانی پاک نهاد خراسانی بود بنام ابو القاسم عمرو یعنی ابو القاسم پسر عمرو که اگر چه خود حنفی مذهب بود مدرسه‌ی شامل چهار شعبه بنا کرد برای حنفیه و شافعیه و کرامیه و شیعه و معتزله (این دو فرقه اخیر که در اصول عقاید یکسانند در یک مدرسه کاری کردند). وقتی

ابوالقاسم عمر و چنین ابتکاری را که در نظر متعصبین خالی از کفر و الحاد نبود، بکار برد «صاحب برید<sup>۱</sup> به سلطان محمود إنهاء کرد<sup>۲</sup>. سلطان غلام فرستاد و او را بحضرت غزنی بردند فی جمادی الاولی سنة اربع عشرة و اربعمائه<sup>۳</sup>، چون بحضرت غزنی رسید سلطان با وی عتاب کرد که چرا یک مذهب را که معتقد<sup>۴</sup> تست نصرت نکنی و آئمه آن طایفه را مدرسه بنانندی؟ جمله طوایف را چون یک شخص مدرسه سازد خلاف معتقد خویش کاری کرده باشد و هر که خلاف معتقد خویش کاری کند ریا و سمعه<sup>۵</sup> را بود نه تقرّب را بحق تعالی. پس شفعا مراسم شفاعت اقامت کردند تا خلاص یافت<sup>۶</sup>».

ملاحظه می کنید که برای خدمت به بندگان خدا و ترویج دانش حتی از خطر تعرض متعصبینی چون محمود غزنوی هم ابا و امتناعی در کار نبود.

۱ - صاحب برید کسی بود که از طرف پادشاه مأمور تهیه اخبار و رسانیدن آنها بسطان بوده و برای این کار وسایلی از قبیل اسکدار و پیک و چهارپایان تندرو در اختیار داشت.

۲ - آنها کردن : خبر دادن .

۳ - یعنی سال ۴۱۴ .

۴ - یعنی ریاکاری و تظاهر .

۵ - تاریخ بیق ص ۱۹۴-۱۹۵ .



این واقفان بزرگ در ساختن مدارس و بیمارستانها ابتکارات خود را همچنان ادامه می دادند تا آنکه رفته رفته مدارس ایران را بصورت مؤسسات بزرگ شبانه روزی درآوردند. نخستین کسی که توانست چنین کار بزرگی را انجام دهد خواجه نظام الملک طوسی بانی مدارس نظامیه طوس و نیشابور و بلخ و بغداد و غیره است و اوست که بابنای نظامیه بغداد کاملترین و بزرگترین مدارس را ایجاد کند که چندین قرن از لطحات حوادث در امان بود و متولیان آن تا قرن هشتم بادای وظایف خطیر خود در نگاهداشت آن مؤسسه عظیم و اداره تمام شعب آن از حوزه های درس و کتابخانه و دارالشفاء و پرداخت مستمری مدرسان و طلاب علوم و نگهبانان کتابخانه و کارمندان دارالشفاء و خادمان و غیره کوشا و ساعی بوده اند.

مطلبی که در فوق همه اینها مورد توجه واقفان بود استحکام بنائی بود که بقصد استفاده بیماران یا طلاب علوم و مؤمنان، مانند بیمارستانها، رباطها، مسجدها، مدرسه ها، سدّها، پلها، خانقاهها، و نظایر آنها ایجاد می کردند و سر آنکه با همه دشواریهای تاریخی ما در طول قرون هنوز بسیاری ازینگونه ابنیه، که تاریخ بعضی از

---

۱ - درباره نظامیه ها رجوع شود به تاریخ ادبیات در ایران، دکتر صفا،

ج ۲ چاپ اول ص ۲۳۴-۲۴۱.

آنها بعهد ساسانی می کشد، سرِ پا هستند همین توجّه و دقت خاص واقفان باستحکام بناست. مثلاً عضدالدولهٔ دیلمی (فناخسرو) که بیمارستان معروف عضدی را بنا کرده بود، فرمان داد تا برای هر آجریک زنبیل گچ بکار برند تا ساختمانی که پدید می آید شکست نایافتنی باشد و نظام الملک طوسی هنگامی که خبر یافت یکی از ناظران بنای مدرسهٔ نظامیهٔ بغداد در بکار بردن مصالح کافی، از راه خیانت، کوتاهی می کند آن مرد را مورد عتاب قرار داد. درین باره نوشته اند:

« چون نظامیه را می ساخت متعمد او ابوسعید احمد بن محمد نیشابوری صوفی بود، بخواجه رسانیدند که درین کار خیانت کرد و بسیار زر عمارت را تصرف نمود، ابوسعید دانست، بگریخت و به بصره رفت، و باز از گریختن پشیمان شد، و ببغداد آمد و پیش خواجه رفت و خدمت کرد<sup>۱</sup> و گفت ای خداوند، تو این مدرسه را بوجه الله تعالی بنا فرمودی، هر که درین کار خیانت کرد حساب او را باخدای گذارتاتو ثواب یابی و خائن و زر و وبال آنرا بقیامت برسد. خواجه گفت اندوه از آن مال نیست که تو خیانت کردی یا دیگری، بلکه اندوه من برزمانی است که فوت شده<sup>۲</sup> و تدارک<sup>۳</sup> آن ممکن نه. من خواستم که

۱ - خدمت کردن: ادای احترام نمودن.

۲ - فوت شدن: از دست رفتن.

۳ - تدارک: باز یافتن، تلافی کردن کاری یا مالی که فوت شده یا از دست رفته باشد.

این مدرسه را بنا محکم باشد مانند بنای جامع منصور و بیمارستان  
عضدالدوله، چه شنیدم از برای يك آجر يك زنبیل گچ می ریختند،  
و بامن گفتند که تو وجه عمارت را در آجرِ منفوش<sup>۱</sup> صرف کردی و  
از آن می ترسم که زود خراب شود؛ و با آن خائن بیش ازین خطاب  
نکرد<sup>۲</sup>.

این بود شیوه کارنیاکان ما در نیکی و احسان و استفاده از  
ثروت خود برای خدمت بهمنوعان و طلب رضای حق از راه نیکی  
به بندگان او. یزدان پاك روانهای روشن آنان را در بهشت جاویدان  
رضا و آمرزش خود پیوسته شادمان و بی بیم نگاه دارد، بمنه و کرمه.

\* \*

موضوعی که در اینجا قابل ذکر است آنکه برّ و احسان، بنا بر  
همان شیوه‌ی که ایرانیان در دوران پیش از اسلام داشته‌اند، در عهد  
اسلامی هم مشروط بشرایطی است، یعنی نیکی و برّ و احسان باید  
بجای خود و بمردمی که شایسته نیکی و احسانند، و بعبارت دیگر  
به «آرزانیان» بشود تا مورد رضای حق قرار گیرد و مایه آسایش

---

۱ - منفوش: در اصل بمعنی پشم و پنبه زده شده و مخلوج است و در اینجا  
مقصود از آجر منفوش آجر پوك است که دارای خلل و فرج بسیار باشد.

۲ - نقل از کتاب تجارب السلف هندوشاه بن سنجر نخجوانی ص ۲۷۰.

و آرامش روان گردد. اگر بخواهیم درین باره بدکرامثال و شواهد از آثار مورخان ایرانی بپردازیم سخن بدر از او خواهد کشید، اما درین مورد از ذکر بیان ممتّع و پرمعنای یکی از بزرگترین دانشمندان ما در قرن ششم هجری چاره نیست. او حجة الاسلام محمد بن محمد غزالی (متوفی بسال ۵۰۵) عالم وفیلسوف و متکلم و نویسنده بسیار مشهور ایرانی و از مفاخر بزرگ عالم اسلامی است که آثار او بفارسی و عربی شهرت عالمگیر دارد. اهمیت سخنان این دانشمند بزرگ از آنجهت است که اولاً افکار او مولود واقعی آمیزش تمدن ایرانی با فرهنگ اسلامی است که در طول چهار قرن اول غلبه اسلام بر ایران صورت گرفته و از قرن پنجم هجری ببعده منجر بایجاد یک فرهنگ متمایز از فرهنگ چهار قرن پیشین، و البته متمایز تر از فرهنگ عهد ساسانی، گردید. اینست که ما در افکار و آثار حجة الاسلام غزالی ببسیاری از مطالب جدید و راههای تازه و اندیشه‌هایی که نوی و تازگی خاص دارد، باز می‌خوریم و او را در حقیقت در مقدمه یکی از مراحل جدید از زندگانی فکری ایرانیان مشاهده می‌کنم. - ثانیاً حجة الاسلام غزالی مردی بود که در عهد خود، در سراسر کشورهای اسلامی، از آسیای مرکزی تا اندلس (اسپانیا) نفوذ کلام داشت و آثارش بسرعت در همه این سرزمین‌های پهناور انتشار می‌یافت و در

شهرهای دور دست بسخنان او ، هم در حیات او ، استناد می شد . بنا بر -  
 این سخن چنین مردی دربارهٔ مطلبی که مورد بحث است قابل توجه  
 و مطالعه است زیرا چه در عهد او و چه بعد از او در افکار ایرانیان مؤثر  
 بوده است . وی در شرایط دادن زکوة و صدقه ( که مبنای همهٔ  
 خیرات و مبرات در تمدن اسلامی بوده است ) ، و در بارهٔ کسانی که مستحق  
 دریافت آنند و راجع با آداب برّ و احسان ، و آداب ستانندگان زکوة  
 و صدقات و نیز در باب فضیلت صدقه دادن بحثی مستوفی دارد که  
 بهتر است خلاصه‌ی آن بانتخاب و اقتباس در اینجا نقل شود .  
 وی می گوید<sup>۱</sup> :

« نخستین دسته‌ی از مستحقان زکوة و صدقات درویشان  
 و تهی‌دستانند که هیچ چیز ندارند و هیچ کسب نتوانند کرد چه اگر  
 کسی قوت يك روز و جامهٔ تن تمام دارد فقیر نیست . و کسانی که قدرت  
 کسب دارند ولی آلات کسب ، مخصوصاً آلات صنعتی را که بایستهٔ  
 کار آنانست ، فاقدند فقیرند و باید از محل زکوة یا صدقات مورد  
 اعانت قرار گیرند . درویشانِ مُعیل بر درویشانِ دیگر رجحان دارند  
 و باید نخست در اندیشهٔ آنها بود و هنگام اعطاء زکوة و صدقه حصّهٔ

۱ - این قسمت با اقتباس و انتخاب و تلخیص از صفحات ۱۶۰ تا ۱۷۱ ج ۱

کتاب کیمیای سعادت ، چاپ تهران ۱۳۳۳ ، نقل شده است .

اطفال را هم باید جدا کرد و با اولیاء آنان سپرد. - بندگانی که بتوانند از محل زکوة و صدقه خود را از صاحبان خویش باز خرنند مستحق احسانند تا بدین ترتیب از نعمت آزادی برخوردار شوند - و امدارانی که بعلة شکست در کسب و کار مشروع تهی دست شده باشند از جمله آرزانیان هستند - غازیان یعنی کسانی که در راه حفظ حدود و ثغور اسلام می جنگند و نیز مسافرانی که زاد راه ندارند باید از مال زکوة و صدقه برخوردار شوند، و ازین گذشته باید بنا بر قول معتمدان هر کس از دسته ها و اصناف دیگر اجتماع تهی دست یا در محل استحقاق برای مساعدت باشد، از یاری توانگران بهره مند گردد.

« اما سِرِّ زکوة و صدقه اظهار دوستی نسبت بخداوند و بخلق خدا و اثبات این دوستی و ارادتست، زیرا هیچ مؤمن نیست که دعوی دوستی خداوند نکند اما درین راه نشانی و برهانی لازمست تا هر کسی بدعوی بی حاصل مغرور نشود، پس مال یکیست از محبوبات آدمی، او را بدین بیازمودند و گفتند اگر صادقی در دعوی خود، این یک معشوقه خود را فدا کن تا درجه خود در دوستی ما بدانی. کسانی که براین سِرِّ عظیم و قوف یافته و از راه بذل مال و مکننت دوسی خود را نسبت بخالق ثابت کردند بر سه دسته اند: اول صدیقیان که هر چه داشتند فدا کردند و گفتند از دوستانم پنجمم دادن کار بخیلان باشد،

بر ما واجب آن بود که همه بدهیم در دوستی دوست. — دوم نیک مردان که مال بیکبار خرج نکردند و قوت آن نداشتند لیکن نگاه همی داشتند و منتظر حاجت فقرا و وجوه خیرات بودند و خود را با درویشان برابر می داشتند و بر قدر زکوة اقتصار نکردند و چون درویشان رسیدند ایشان را همچون عیال خود دانستند. — سوم سره مردان<sup>۱</sup> که ایشان بیش از آن طاقت نداشتند که از دو بیست درم پنج درم بدهند، بر آنچه واجب و فریضه بود اقتصار کردند و فرمان حق را در حدّ قانون و قاعده بجای آوردند؛ و هر که ازین درجه پایین تر باشد و دلش ندهد که از دو بیست درم که خدای تعالی بدو داد پنج درم بآرزانیان رساند، او در دوستی خداوند صادق نیست.

« دوّمین سِرّ که در زکوة و صدقه و خیرات نهفته است تطهیر دل است از آرایش و نجاستِ بخل، که بخل در دل چون نجاستی است که سبب ناشایستگی اوست قُربِ حضرتِ حقّ را، چنانکه نجاست ظاهر سبب بُعد اوست از نماز. و آن نجاستِ بخل پاک نشود الاّ بخرج کردن مال.

« سوّمین سِرّ در احسان و انفاق و تقدیم زکوة شکر نعمت باری تعالی است که چون کسی بنده بی از بندگان خداوند را در مانده بیند

۱ — سره مرد: مرد ممتاز، نیکمرد.

با خود گوید او نیز بندهٔ خدایست همچون من، شکر آنرا که مرا از وی بی‌نیاز کرد و او را محتاج من کرد با اورفقی کم تا مبادا که این نعمت که بمن ارزانی داشته‌اند بتاراج شبی رود و مرا چون او در مانده و فقیر کنند.

« اما از آداب اقامهٔ خیرات و مبرات و تقدیم زکوة یکی تسریع درین کار است یعنی آنکه باید بمحض احساس توانایی بادای این دین بزرگ پرداخت تا اثر رغبت عبادت در مؤمن ظاهر شود، و شادی بدل درویشان و مستحقان روی آورد و دعای ایشان شامل حال نیکوکاران گردد، و عوایق روزگار مؤمن را از ادای وظیفهٔ دینی باز ندارد. — یکی را از بزرگان در طهارت جای<sup>۱</sup> در دل افتاد که پیرهن بدرویش دهد. مریدی را آواز داد و پیراهن برکشید و بوی داد، گفت چرا صبر نکردی تا بیرون آمدی؟ گفت ترسیدم خاطری دیگر در آید که مرا ازین باز دارد.

« از جملهٔ آداب نیکوکاران در احسان و انفاق پنهان داشتن عمل خود از دیگرانست تا از ریا دور باشد و با خلاص نزدیکتر، که صدقهٔ پنهانی خشم خدای را بنشانند، و در خبرست که هفت کس فردا در سایهٔ عرش باشند: یکی از آن امام عادل بود و یکی صدقه دهنده‌ی که

۱ — طهارت جای: متوضاً، محل هرگونه طهارتی، مستراح.



دست چپ او خبر ندارد از آنچه دست راست داد؛ و بنگر که چه درجه بی بُود که با درجهٔ امام عادل برابر بُود. — و در خیرست که هر که صدقه در سِرِّ دهد او را در اعمال سِرِّ نویسند و اگر ظاهر دهد در اعمال ظاهر نویسند و اگر باز گوید که من چنین چیزی کرده‌ام از هر دو جریده محو کنند و در جریدهٔ ریا نویسند. و بدین سبب سَلَف در پنهان داشتن صدقه چندان مبالغت کرده‌اند که کسی بودی که نابینا طلب کردی و بردست او نهادی و سخن نگفتی که تانداوند که کیست، و کسی بودی که درویش خفته طلب کردی و بردست او نهادی و بر جامهٔ او ببستی که تا چون بیدار شود نداند که داده است، و کسی بودی که بر راه درویش افگندی، و کس بودی که بوکیل دادی که برساند. این همه برای آنکه درویش نداند، اما از دیگری پنهان داشتن مهم‌تر داشتندی برای آنکه چون بر ملا دهند ریا در باطن پدید آید، و اگر چه بخل در باطن شکسته شود ریا پرورده گردد و این صفات جمله مهلك است. اما تقدیم خیرات در ملا هنگامی پسندیده است که موجب تحریض و تشویق دیگران بدین کار شود و کسی می‌تواند بچنین کار دست زند که مدح و ذمّ مردمان دربارهٔ او یکسان باشد و تفاوتی در رفتار وی ایجاد نکند.

« اما دادن صدقات و خیرات هیچگاه نباید بامنّت و اذیت و

ترش رویی همراه باشد. قال الله تعالى لا تبطلوا صدقاتکم باليمن والاذی<sup>۱</sup> ومعنی اذی<sup>۱</sup> آزردن درویش بود بدانکه روی ترش کند و پیشانی فراهم کند و سخن بعنف گوید و او را بسبب درویشی و سؤال خوار دارد و بچشم حقارت بدونگردد و این از انواع جهل و حماقت خیزد. اگر کسی بحق و فرمانهای او ایمان دارد، چرا نباید اجرای آن فرمانها برو دشوار شود؟ و اگر توانگری تصوری کند که شرفی بر درویش دارد در اشتباه و غلط است. منت گذاردن بر ارزانیان نیز اشتباهی از همین قبیل است، یاری به بینوایان منتی بر آنان نیست و بلکه صدقه دهنده باید قبول منت کند زیرا درویش با قبول صدقه از وی اورا از بلای بخل رهایی داده است. پس منت گذاردن از جهل و نادانی است و پیشینیان برای حذر کردن از این کار مبالغت کرده اند و پیش درویش بر پای ایستاده بتواضعی تمام خیرات در پیش او نهاده اند و آنگاه سؤال کرده اند که از من قبول کن، و گروهی دست فرا پیش داشته اند تا درویش برگردد و دست درویش بر زبر باشد.

«وظیفه دیگری که بر عهده نیکوکاران در ادای خیرات و صدقات است آنکه از مال آنچه بهتر و نیکوتر و حلال تر بود آن بدهد که آنچه به شبهت بود<sup>۱</sup> تقریباً نشاید. زیرا که حق پا کست و جز پاک قبول

۱ - یعنی مالی که در حلال بودن آن تردید باشد.

نکند . اگر چیزی که بشما دهند چندان بد باشد که خود از روی کراهیت بپذیرید چرا آنرا در راه خدا خرج کنید؟ و اگر کسی آنچه بدتر است پیش مهمان نهد استخفافی تمام بُود<sup>۱</sup> ، پس چگونه روا بود که بدترین بخداوند دهد<sup>۲</sup> .

« ارزانیان و مستحقان صدقات و خیرات و زکوٰه را هم شرایطی است که نباید از آنها خالی باشند ، از آنجمله است پارسایی و پرهیزگاری ، و نهفته نیازی یعنی پنهان داشتن نیاز ، و دادن صدقه بدرویشانی که از سؤال باک ندارند پسندیده نیست . و نیز درویشانی بدریافت صدقات سزاوارترند که مُعیل یا بیمار باشند و همچنین درویشی که از خویشاوندان باشد سزاوارتر از دیگرانست ؛ و اگر کسی یابد که این همه صفات یا بیشتر در او باشد اولیتر بود ، و چون بچنین کسانی رساند ، همت و اندیشه ایشان و دعای ایشان او را حصنی باشد ، و این فایده او را آن وقت بود که بخل از خود بیرون کرده و شکر نعمت گزارده بُود .

« و اما صدقه دادن خرد فضیلت ها و فواید بسیار دارد . رسول گفت صلی الله علیه وآله وسلم : صدقه دهید و اگر همه یک خرما بُود

۱ - استخفافی تمام بود : توهینی کامل باشد .

۲ - یعنی بدترین قسمت از مال خود را در راه خدا خرج کند .

که آن درویش را زنده کند و گناه را بکشد چنانکه آب آتش را ؛ و گفت : پرهیزید از دروغ ، و صدقه دهید اگر همه نیم خرما باشد ، و اگر نتوانید بسختی خوش ؛ و گفت : هیچ مسلمان از حلال صدقه ندهد که نه ایزد تعالی آنرا بر دست لطف خود بستاند و می پرورد چنانکه شما چهار پای خویش پرورید تا آنگاه که خرمایی چند<sup>۱</sup> کوه اُحد شود ؛ و گفت صدقه هفتاد دراز درهای شر<sup>۲</sup> ببندد و پرسیدند که کدام صدقه فاضل تر ؟ گفت آنکه در تندرستی دهی ، در وقتی که امید زندگانی داری و از درویشی نترسی ، نه آنکه صبر کنی تا جان بحلق رسد ، آنگاه گویی این فلان را و آن فلان را ، زیرا که آن خود بدست فلان افتد خواه گویی و خواه نه .

آنچه نقل کرده ایم خلاصه‌ی بود از سخنان غزالی دربارهٔ خیرات و صدقات و شرایطی که درین راه وجود دارد ؛ و باید دانست که همهٔ سخنان غزالی در مسائل مذکور مبتنی است بر اخبار سلف و متکی است بشواهد و دلایلی که یا مبتنی بر احادیث و اخبار است و یا بر اعمال و افعال گذشتگان ، و بهمین سبب است که همین مطالب را ، البته نه بدین جامعیت ، در بسیاری از کتب و رسالات دیگر رجال اسلامی ایران می توان یافت .

۱ - چند ؛ باندازه ، بمیزان .

مرور در بسیاری از گفتارهای غزالی و مقایسه آن با آنچه از کتب دینی پیش از اسلام ایران و یا اقوال مؤلفان و رجال بزرگ مذهبی آن عهد نقل کرده ایم، يك حقیقت بارز را بر ما آشکار می کند و آن وحدت اصول و مرام و مقاصد ایرانیانست درباره خیرات و صدقات و رادی و نیکوکاری در تمام دوران متمدن حیات ملی این قوم، زیرا نیکی و نیکوکاری برای مردم این سرزمین بدلایلی که پیش ازین گفته ایم، امریست فطری و نهادی، و آنرا در میان ایرانیان، در همه دور و زمان، و با هر کیش و آیینی که باشند، لایح و آشکار می بینیم.

# احسان و نوع دوستی

در ادب فارسی

تبرستان  
www.tabarestan.info

اسرار روحی يك ملت را پیش از هر چیز باید در آثار ادبی او جست . زیرا آثار شاعران و نویسندگان هر قوم بازگوینده افکار و عواطفی است که عوامل مادی و معنوی محیط زندگی در آنان بوجود آورده است ، و همچنانکه هیچکس از تأثیر جبری و ضروری محیط زندگانی جسمانی و روحانی خود بر کنار نیست شاعر و نویسنده نیز از چنین تأثیر مبرم و قطعی گزیر و گریزی ندارند . تمام تغییرات و تحولات و دگرگونیهای نحوه تفکر و تخیل و بیان شاعران و نویسندگان در هر دورانی نتیجه تغییرات و تحولات و دگرگونیهای است که در محیط زندگانی مادی و معنوی آنان پدید آمده بود .

ملتهایی که مشغول بملاعب و ملامهی و گرفتار قیود سنگین

صورت پرستی و پای بند ظواهر امور باشند هیچگاه نمی‌توانند متفکران یا نویسندگان و شاعرانی تربیت کنند که سخن از تهذیب اخلاق و پاکی و طهارت و نوع دوستی و نوع پروری گویند، و اگر دیدید که در میان ملّتی از مبانی عالی انسانیت سخن می‌رود باید ریشه آن گفتارها را در تربیت و دین و کردار او بجویید.

ادبیات فارسی ما، مخصوصاً آنچه از قرن ششم هجری ببعده داریم، مولود تمدّن و فرهنگی است که بر اثر آمیزش اندیشه‌های خالص ایرانی با تعلیمات اسلامی فراهم آمده است. تجلیات این فرهنگ بسیار پیش رفته را در افکار عرفا و حکما و شاعران و نویسندگان و متکلمان این کشور در طول چندین قرن می‌توان مشاهده کرد، و در نزد همه این دسته‌های متفکر مطلبی که بیش از همه قابل توجه و موجب اعجاب و شگفتی است انسان دوستی و دفاع از «آدمیت» و حمایت از بنی نوع بانحاء گوناگون و تحریر مردم بر رعایت همه اصول اخلاقی در معامله با افراد و یا در رعایت حال کسانی است که بنحوی نیاز بدیگران داشته باشند. آنهمه پند و موعظه و تحقیق و اندرز که در سخنان متفکران ایرانی دیده می‌شود در هیچیک از مجموعه‌های ادبی ملل دیگر ملاحظه نمی‌افتد و آنهمه دفاع که از مفهوم انسانیت و از «انسان» و از فحوای «آدمیت» در شعر و نثر فارسی شده در کمتر زبانی

سابقه دارد. آیا ازین سخن که استاد بی بدیل طوس گفته می توان

مردم را بنحو قاطع تر و بارزتری به نیکی و نیکوکاری خواند؟

نگر تا به بازی نداری جهان      نه برگردی از نیک پے همرهان

همه نیکیت باید آغاز کرد      چو با نیکنامان بوی همورد

نکوی بهرجا چو آید بکار      نکوی گزین وز بدی شرم دار.

ویا کسی بهتر و زیباتر از «عنصری» آدمیان را که دستخوش

فناونستی هستند، بهمین سبب که دیریا زود باید رخت ازین جهان

ظواهر بر بندند و فقط نامی از خود باقی گذارند، بلزوم نیکی و

نیکوکاری و باز گذاشتن نام نیک خوانده است؟

هم سمرخواهی شدن گر سازی از گردون سریر

هم سخن خواهی شدن گر بندی از پروین کمر

جهد کن تا چون سخن گردی قوی باشد سخن

رنج بر تا چون سمرگردی نکو باشد سمر

شاعر شیرین سخن دیگری دردوره همین دو استاد بلند مقام

که نامشان را آورده ایم بالحن شیرین خود نیکی را مایه جالب قلوب

خلق، و وسیله وحدت و اتفاق افراد جامعه، و آنرا ثمره عقل و خرد

در آدمی می داند. او فرخی شاعر سیستانیست که می گوید:

دل مردم به نکوی بتوان برد از راه      بر نکوکاری هرگز نکند خلق زیان

مردمان را خرد و عقل بدان داد خدای      تا بدانند بد از نیک و سرود از قرآن



نیک و بد هر دو توان کرد ولیکن سخن نیست  
نیک دشوار توان کرد و بد سخت آسان  
تو همی رنج نهی بر تن تا هر چه کنی  
همه نیکو بود، احسنت و زه‌ای نیکودان

سخنور بزرگوار دیگری بنام ناصر بن خسرو قبادیانی که  
اندکی بعد از دوره این بزرگمردان شاعری آغاز نموده و در الفاظش  
رازینت هر سفینه و دفتری کرده است در سخن از احوال خویش  
می‌گوید که همه کتابهای آسمانی را نزد استاد خواندم و در همه امور تفکر  
کردم، سرانجام بدینجا رسیدم که:

خواهی که تا ستوده بوی نزد بخردان  
خواهی که بگذری بهر بر همه نژاد  
رادی و راستی بگزين از همه جهان  
با راستی که باشد نیکو دودست راد  
فرجام نیک بادت و خشنودی خدای  
وین شعر نیکردان بر تو خجسته باد

و هم اوست که در دفاع از وجود وهستی فرزند آدم، در دنیایی  
که وجود وهستی فرزندان آدم را ارزش و مقداری نبود، این سخن  
عالی بی نظیر اعجاب انگیز را می‌گوید:

خلق همه یکسره نهال خدایند  
هیچ نه بشکن ازین نهال و نه برکن!

ازینگونه سخنان درباره رادی و ایثار و احسان و حب نوع در  
آثار بزرگان مافراوانست ولی مقصود ما ترتیب دادن جنگی از شاعران  
درین باب نیست و نیز نمی‌خواهیم از نویسندگانی که درین ابواب  
مطالبی نوشته‌اند مجموعه‌ی فراهم آوریم؛ بنابراین جست و جو در

دیوانها و مجموعه‌های آثار شاعران و نویسندگان را بخواننده باز می‌گذاریم و فقط بخود اجازه می‌دهیم که برای معرفی اندیشه ایرانیان عهد اسلامی درباره نوع دوستی و رعایت حال هموعان و احسان و مبرّت و ایثار و نظایر آنها بمطالعه‌ی مختصر در آثار سعدی مبادرت جوئیم زیرا اندیشه سعدی در مسائل اخلاقی و اجتماعی خلاصه و نقاوه فکر اخلاقی و اجتماعی ایران در عهد اسلامی است. بعبارت دیگر آنچه از مزج و اختلاط فرهنگ ایرانی و اسلامی در شش قرن اول هجری حاصل شد در فکر سعدی تجلّی یافت و علّت آنکه افکار اخلاقی و اجتماعی آن مرد بزرگ با چنان سرعت اعجاب آوری هم از دوران حیات او در ایران شیوع یافت و پذیرفته شد همینست زیرا سخن او بمنرله آینه‌ی بود که هر ایرانی مسلمان مهذب صورت فکر و چهره اندیشه خود را در آن می‌دید و هنوز هم حال بر همین منوالست .

در نظر سعدی ، بعنوان يك مرد کامل عیار ایرانی مسلمان ، سعادت واقعی ودائم و فنا ناپذیر عبارتست از نعمت آن جهانی و آن حاصل نمی‌شود مگر از راه تحصیل رضای حق و تحصیل رضای حق نیز امکان نمی‌یابد مگر از راه دینداری و دین عبارتست از شناخت حق و ایمان بدو و پیغامبری و اعتقاد بروز شمار و اطاعت او امر الهی ، و اطاعت او امر حق نیز وقتی از وظایف فرد نسبت بخود بگذرد

عبارتست از نگاهداشت جانب انصاف در رابطه با خلق خدا و این حاصل نمی شود مگر از راه عدل و احسان و این دو خصلت اساسی موضوع دو فصل اساسی از بوستان سعدیست که مهمترین اثر وی در « تربیت » است، و باید درین موضوع آنرا مهمترین اثر فارسی نیز شمرد؛ و باقی ابواب بوستان مقصورت بر تهذیب نفس یعنی آنچه بوظایف فرد نسبت بخود رجوع می یابد.

عدل در نظر سعدی رعایت حال رعیت از حیث آسایش طبقات و مخصوصاً دستگیری پادشاهان از ضعفا، و اجرای احکام الهی، و عفو در مواردی که ممکن باشد، و جوانمردی و بخشندگی و بی آزاری و نظایر این خصائل حمیده است، و بعبارت دیگر عدالت در نظر سعدی ایجاد يك محیط اعتماد و آسایش مادی و معنوی در مملکت است و فرمانروای عادل در مواقع لزوم برای رعایت حال زیردستان هر چه در اختیار دارد انفاق می کند، دادخواهان در خدمت او گستاخ و بیدادگران از او بیمناکند، او پناه درویشان و درماندگان و ملجاء و مهرب بی پناهان و تهی دستانست. پس آنچه سعدی از عدل پادشاهان می شناسد « خدمت بخلق » و « حمایت از ضعفا در برابر اقویا » و « رعایت حال تهی دستان و درماندگان و بی پناهان » است و این نیست مگر عین رادی و بر و احسان و انفاق در صورتهای

متعالی خویش .

با توجه باین نکاتست که وقتی باب عدل را در بوستان می خوانیم گاهی بدین فکری افتیم که مبادا سعدی عدل و احسان را باهم درآمیخته باشد؟ ولی چون می بینیم که درست بعد از همین باب بانی دیگر با احسان اختصاص داده است ازین توهم بیرون می آیم. علت اصلی این اختلاط و آمیختگی دو موضوع آنست که در فرهنگ ایران اسلامی تقوی و عدل و احسان ازهم جدا شدنی نیستند و حتی در قرآن کریم خداوند متعال مؤمنین را به تعاون در « عدل و احسان » خوانده و امر فرموده است و اگر بدیده تحقیق بنگریم میانه عدل و احسان فاصله بی نیست، عدل همان احسانست در مرتبه بی عالی تر و احسان همان عدل است در مرحله بی عام تر. همچنانکه در مقام عدل بخشیدن گناهکاران و فاسقان و فاجران مجاز نیست در مقام احسان نیز اعانت به شیران و « نازانیان » از زیور « خدمت بخلق » عاریست .

اینک چند بیتی از باب « عدل » را که بمنزله دستورهایی قاطع برای ملت ایران در « خدمت بخلق » است از بوستان استخراج و نقل می کنیم .

شنیدم که در وقت نزع روان      بهرمز چنین گفت نوشیروان

نه در بند آسایش خویش باش  
چو آسایش خویش جوئی و بس  
که شاه از رعیت بود تاجدار  
بکند آنکه بنهاد بنیاد بد  
همان به که نامت بنیکی برند

که خاطر نگهدار درویش باش  
نیاساید اندر دیار تو کس  
برو پاس درویش محتاج دار  
بسی بر نیاید که بنیاد خود  
بدو نیک مردم چومی بگذرند

چو خلق بر تو باشد تو بر خلق پاش  
مگر آن کز و نام نیکو بماند  
پل و خانی و خان و مهان سرای  
درخت و جودش نیاورد بار  
نشاید پس مرگش الحمد خواند

چو آمدرد و خوشخوی و بخشنده باش  
نیامد کس اندر جهان کو بماند  
نمرد آنکه ماند از پس وی بجای  
هر آنکو نماند از پیش یادگار  
و گر رفت و آثار خیرش نماند

\*

گزیند بر آسایش خویشتن  
بشادی خویش از غم دیگران

خنک آنکه آسایش مرد و زن  
نکردند رغبت هنر پروران

\*

بتسبیح و سجاده و دلق نیست  
باخلاق پاکیزه درویش باش  
که اصلی ندارد دم بے قدم  
چنین خرقه زیر قبا داشتند

طریقت بجز خدمت خلق نیست  
تو بر تخت سلطانی خویش باش  
قدم باید اندر طریقت نه دم  
بزرگان که نقد صفا داشتند

\*

پس از وی بچندی شود پایمال

کرا<sup>۱</sup> سیم و زر ماند و گنج و مال

۱ - کرا : کسی را که .

وز آنکس که خیری بماند روان<sup>۱</sup>  
 بزرگی کز او نام نیکو نماند  
 الا تا درخت کرم پروری  
 کرم کن که فردا که دیوان نهند  
 یکی را که سعی قدم پیشتر  
 یکی باز پس خاخن و شرمسار  
 بهل تا بدنندان گزد پشت دست  
 بدانے گه غلّه برداشتن  
 کسه سستی بود نخم ناکاشتن  
 دمامد رسد رحمتش بر روان  
 توان گفت با اهل دل کونماند  
 گر امیدواری کزو بر خوری  
 منازل بمقدار احسان دهند  
 بنزدیک حق منزلت بیشتر  
 بترسد همی مژده ناکرده کار  
 تنوری چنین گرم و نانی نبست  
 کسه سستی بود نخم ناکاشتن

\*

گر فتم کز افتادگان نیستی  
 که مردار چه بر ساحلست ای رفیق  
 منغص بود عیش آن تندرست  
 چو افتاده بینی چرا ایستی  
 نیاساید و دوستانش غریق  
 که باشد پهلوی بیمار سست

\*

کنونت که دستت خاری بکن  
 بتابد بسی ماه و پروین و هور  
 دگرگی بر آری تو دست از کفن  
 که سر برنداری زبالین گور

\*

منه برجهان دل که بیگانه بیست  
 نکویی کن امسال چون ده تراست  
 دعای ضعیفان امیدوار  
 چو مطرب که هر روز در خانه بیست  
 که سال دگر دیگری دهد است  
 ز بازوی مردی به آید بکار

\*

۱ - روان: جاری، مستمر.

اما احسان در نظر سعدی ارجی و بهایی دیگر دارد و آن مبنای همه نیکبها در زندگانی فردی و اجتماعی است و در این مورد است که اندیشه « نیکب » در ایران و « اعانت » در اسلام با یکدیگر پیوند یافته مفهوم وسیعی از هر نوع نیکب و نیک اندیشی و نیکو نهادی و نیکو کاری را بمعنی بسیار موسع شامل می گردد. « احسان » در نظر معلم بزرگ تربیت و اخلاق ما فرد توانای متمکن را بهمه سوی عالم می کشاند تا بتواند از توانایی و تمکن مادی یا معنوی خود سودی به بنی نوع برساند. « احسان » در نظر این مرد بزرگ و این « انسان کامل » یکنوع « درد زدایی » است، هر ددی که باشد خواه از روان آدمی سرچشمه گیرد و یا از نقصهای اجتماع و یا از اشتباهات فرد و یا از جهل و نادانی و یا از بد حوادث، همه و همه، در هر صورت و هر شکل در نظر استاد سخنور ما باید با دست توانایی و یا با اندیشه نیرومندی از میان برود. نیرومندان فکری یا مادی بزرگترین رسالتی که در جهان دارند همین « درد زدایی » است و اگر به این رسالت الهی خود عمل نکنند در نزد خلق سرافکنده و در پیشگاه خالق توانا گناهکار و مستوجب عقابند.

برای این مردم توانا، تیره بختان، بی نوایان، یتیمان، ابناء سبیل، گمراهان و مستحقان هدایت و تربیت، پیران، از پای

افتادگان، سرکشان مغرور، توانیان بیدادگر، همه سزاواریاری  
ومساعدتند، اما هر يك بنحوی و بگونه‌ی، دست‌گمراهان و مستحقان  
تربیت را باید گرفت و تا براه راست پیش برد، بفریاد تیره‌بختان  
وضعیفان و یتیمان و در راه ماندگان باید رسید، خواه بتن و خواه  
بمال، و پوزۀ توانایان بیدادگر و سرکشان مغرور را باید با تازیانه  
تربیت بخاک مالید. اینها همه نیکی است و همه در نظر بزرگمرد  
شیرازی، «احسان» است. می‌بینید که او چه نظروسیعی دارد و با چه  
نگاه جوانمردانه‌ی بجامعه می‌نگرد.

شاعر آزاده‌ی فارس بیش از هر کس در غم مردم پریشان خاطر  
و پراکنده حال، درویشان، غریبان، محتاجان، دل‌خستگان، پدر  
مردگان، فروماندگان و ابناء سبیل است و در هیچ موردی نیست  
که فرصتی یابد و سفارشی درباره‌ی آنان نکند. بنظر او جامعه‌ی انسانی  
بمنزلۀ یک پیکر است که عضوهای آن افراد جامعه‌اند، همچنانکه  
در یک پیکر در دنیا کی یک عضو اعضا دیگر را بی‌قراری کند در  
جامعه نیز پریشان‌حالی یک فرد موجب پریشانی افراد دیگر خواهد  
بود، و اگر کسی بدین پریشان‌حالی پی‌نبرد و از محنت دیگران غافل و  
فارغ‌نشینند از فرزندان آدم نیست.

بنی آدم اعضا یک پیکرند که در آفرینش زیک گوهرند



چو عضوی بدرد آورد روزگار      دگر عضوها را نماند قرار  
توکز محنت دیگران بی غمی      نشاید که نامت نهند آدمی

وقتی کسی با چنین نظر بلندی به جامعه بزرگ انسانی بنگرد  
سخن او بچنان درجه‌ی از علو و بلندی می‌رسد که کلام استاد شیراز  
در سه بیت مذکور رسیده است. این سخنی است که باید بر ورق  
زرنوشته شود و سر لوحه افتخارات فکری ایرانیان قرار گیرد. در  
آن روز که سعدی چنین سخن بلندی گفت مسلماً تمدن ایرانی بنهایت  
پختگی و نضج رسیده بود و همان تمدن بود که افراد کامل بزرگوار  
دیگری مانند مولوی و نظایر او را بدنیا تحویل می‌داد، دنیایی که در  
آتش حملات مغول و تاتار و جنگجویان صلیبی و نظایر این خون  
آشامان می‌سوخت.

اگر بخواهم ابیاتی از باب « احسان » را که سعدی در بوستان  
آورده، و در آن از رادی و جوانمردی و مهربانی و احسان و ایثار و اعانت و  
همدردی با افراد جامعه سخن گفته است، در اینجا نقل کنم، ناگزیر  
باید همه آن « باب » را یکجا بدین کتاب بیاورم. پس چند بیتی  
بطریق تیمن از آن گنجینه حکمت انتخاب و برای تذکار خواطر  
آزادگان نقل می‌شود.

کسی خسبند آسوده در زیر گل      که خسبند ازو مردم آسوده دل

بپوشیدن سِترِ درویش کوش  
مگردان غریب از درت بی نصیب  
بجال دل خستگان در نگسر  
درون فرو ماندگان شاد کن  
نه خواهنده‌ای بر دَرِ دیگران

\*

غبارش بیفتان و خارش بکن  
مده بوسه بر روی فرزند خویش  
وگر خشم گیرد که بارش برد  
بلرزد همی چون بگرید یتیم  
بشفقت بیفشانش از چهره خاک  
تو در سایهٔ خویشتن پرورش

\*

مشو تا توانی ز رحمت بری  
کرم خوانده‌ام سیرت سروران  
گره بر سَرِ بندِ احسان مزن  
خور و پوش و بخشای و راحت رسان  
بدنیا توانی که عقبی خری

\*

ره نیکمردان آزاده گیر  
بیخشای کآنان که مرد حقند  
جوانمردا اگر راست خواهی ولی است

باحسانی آسوده کردن دلی      به از آلف رکعت بهر منزلی

\*

مسلم کسی را بود روزه داشت      که در مانده بی را دهد نان چاشت  
وگرنه چه لازم که سعی بری      ز خود بازگیری وهم خود خوری

\*

بسا زورمندا که افتاد سخت      بس افتاده را یآوری کرد بخت  
دل زیر دستان نباید شکست      مبادا که روزی شوی زیر دست

\*

درون پراگندگان جمع دار      که جمعیت باشد از روزگار  
چه خوش گفت فردوسی پاک زاد      که رحمت بر آن تربت پاک باد  
میازار موری که دانه کشت      که جان دارد و جان شیرین خوشست  
سیاه اندرون باشد و سنگدل      که خواهد که موری شود تنگدل  
مزن بر سر ناتوان دست زور      که روزی بپایش درافتی چومور  
درون فرو ماندگان شادکن      ز روز فرو ماندگی یاد کن  
نبخشود بر حال پروانه شمع      نگه کن که چون سوخت در پیش جمع  
گرفتم ز تو ناتوانتر بسی است      توانا تر از تو هم آخر کسی است  
ببخش ای پسر کآدمی زاده صید      باحسان توان کرد و وحشی بقید  
چو دشمن کرم بیند و لطف وجود      نیاید دگر خبث از و در وجود  
مکن بد که بد بینی از یار نیک      زوید ز تخم بدی بار نیک  
بدان را نوازش کن ای نیک مرد      که سگ پاس دارد چونان تو خورد

\*

بگیر ای جوان دست درویش پیر      نه خود را بیفکن که دستم بگیر

خدا را بر آن بنده بخشایش است      که خلاق از وجودش در آسایش است  
 کسی نیک بپند بهر دوسرای      که نیکی رساند بخلق خدای  
 بایشار مردان سبقتی برده اند      نه شب زنده داران دل مرده اند  
 کرامت جوانمردی و نان دهیست      مقالات بیهوده طبل تهی است

اینها که نقل کرده ایم نمونه بیست از سخنان سعدی، معلم بزرگ اخلاق، و شاعر بسیار توانای ما، و گرنه از مجموعه آثار او بسیاری سخنان که حاوی نکات بشردوستی و همه لوازم آن باشد، فراوان بدست می توان آورد.

در آثار گویندگان بزرگ دیگر فارسی، خاصه شاعران و نویسندگان که بمسائل اجتماعی و اخلاقی پرداخته باشند، بسی ازینگونه افکار و اقوال دیده می شود و اگر روزی مجموعه ای از افکار ایرانی، از زردشت تا روزگار ما، درباره نوع دوستی و رادی و دستگیری فراهم شود، و این کاریست که بنظر من شیرخورشید سرخ ایران باید انجام دهد، ملاحظه خواهید کرد که ملت ایران در این زمینه هم پیش قدمترین ملتهاست و هم پیگیرترین آنها؛ و بطور قطع و یقین بزرگترین مایه فخر و مباهات و سربلندی یک قوم در جهان داشتن همین اندیشه و عمل کردن بدانست و بس، زیرا کمال آدمیت در همین نکته است و اگر ملتی بچنین مرتبه ای از کمال رسیده باشد بسیار چیزهای دیگر

را هم دارد و یا داشته است .

افرادی نظایر فردوسی و غزالی و سعدی و نصیرالدین طوسی و مولوی و حافظ و بسیاری ازین بزرگان نام آور، که بجهتی از جهات نظر ببنی نوع خود و آسایش و رفاه او داشته و سخن از رعایت احوال وی گفته اند، نمونه هایی هستند از مردم جامعه خود و از همعصران خویش . اینها فقط کسانی هستند که مکنونات ضمیر خود را از راه نثر و نظم برای ما باز گذاشته اند، ولی مجموع آنان، اگر چه عددشان بصددها تن بالغ می گردد، مشتی از خروار و عشری از آعشار و اندکی از بسیارند، زیرا کار پختگی تمدن ایران در بسیاری از قرون بجائی کشیده بود که افکار عالی انسانی در غالب افراد این ملت رسوخ داشته و نیکی کردن و نیک بودن جزو فطرت و خمیره آنان در آمده بود، و اگر در تاریخ خود گاه با عملی خلاف آنچه گفتیم برخوردیم باید ریشه آنرا در خارج از ایران جستجو کنیم .

\*

در کتب نثر فارسی یا کتابهای عربی که ایرانیان نوشته اند، و همه آنها حاوی بسیاری از افکار و عقاید ایرانیان و نشان دهنده فرهنگ ایرانی بصورت وسیع آنست، بحث درباره نیکی و احسان و اقامه خیرات و مبرات مکرر در مکرر پیش آمده است، در بسیاری

ازین کتب مطالبی از بزرگان ایران پیش از اسلام ، خاصه از شاهنشاهان ساسانی ، و از عقلا و علما و حکمای آن عهد ، نقل شده ، و گاه مستند است بکتابهای معتبری مانند خداینامه و التاج در سیرت انوشروان ، و بعهدنامه‌های شاهنشاهان قدیم مانند عهد اردشیر و نظایر آن که نقل همه آنها درین وجیزه دشوار و دور از مقصود است . از سراسر این اقوال و احکام و آیینها و رسمها دریافته می‌شود که در میان ایرانیان ، از روزگاران قدیم ، يك حقیقت جاری و پایدار بوده و تجاوز از آن برای مسؤلان اجتماع امکان نداشت ، و آن « انسانیت » و « احترام به انسانیت » بود . شاید همین علت باشد که می‌بینیم ایرانیان نخستین تشکیل دهندگان امپراطوری در عالم هستند که نسبت بتمام رعایای خود ، اعم از ایرانی و غیر ایرانی ، بیک چشم می‌نگریستند . قواعد و قوانین مالیاتی و مقررات کشوری و لشکری که داریوش بزرگ در ایران وضع کرده ، و اساس قواعد و قوانین ایرانی برای ملتهای طولانی قرار گرفته ، و نیز مقررات بسیار وسیع و دقیق که بهمت اردشیر بابکان بنیاد نهاده شده و در عهد انوشیروان بعلل اقتصادی و اجتماعی جدید ، سمت تغییر و تکمیل یافته بود ، همه و همه مولود همین اندیشه بود که در يك جامعه جز از راه قوانین و قواعد موضوعه عمومی نباید با مردم معامله داشت تا ازین راه حقوق

خلق بیکسان حفظ شود و بیداد و جور و حیف از میان برود. در دو کتاب «شاهنشاه در تاریخ و ادب ایرانی» و «آیین شاهنشاهی ایران» که پیش ازین نوشته ام دربارهٔ رابطهٔ میان شاهنشاهان و مردم و وظایف آن دو طبقه نسبت بیکدیگر بتفصیل سخن گفته ام. آن بحث‌ها که البته مستندست بمانند، نشان می‌دهد که در ایران، تا آنوقت که عوامل خارجی تمدن و فرهنگ آنرا آشفته نساخته بود، حکومت مطلقه بدان معنی که تصوری کنیم وجود نداشت و همهٔ اعمال مبتنی بر قوانین دینی و یا عرفی بود که می‌بایست از آنها پیروی کرد، و مقام سلطنت در ایران حکم نگهبان و مجری قوانین داشت و نوعی مأموریت الهی برای حفظ خلق از آفات و عاهات شمرده می‌شد. اینست که در سخنان پادشاهان و حکما و عقلائی ایران که از دوران ساسانی بازمانده و در کتب پهلوی و پارسی و عربی مضبوط است، همه جا می‌بینیم که شاهنشاهان مردم را با اجرای قوانین و بدین و داد دعوت می‌کنند و خود را از جانب خداوند مأمور اجراء مقررات و قوانین و حمایت از ضعفا در برابر اقویا می‌شمرند و در راه رفاه مردم از بذل مال خودداری ندارند. نگاهی بکتابهای معتبر از قبیل جاویدان خرد (الحکمة الخالدة) از ابوعلی احمد بن محمد مسکویه فیلسوف بزرگ ایران

در قرن چهارم و آغاز قرن پنجم هجری<sup>۱</sup> و کتاب السعادة والاسعاد  
تألیف محمد بن یوسف عامری نیشابوری (م ۳۸۱ هجری)<sup>۲</sup> و  
عیون الاخبار تألیف ابن قتیبۀ دینوری (م ۲۷۶) دانشمند بزرگ  
ایرانی<sup>۳</sup> و قابوس نامه عنصر المعالی کی کاوس بن اسکندر بن قابوس

۱ - کتاب جاویدان خرد از کتابهای مشهور ایران پیش از اسلام بوده است  
که در عهد اسلامی بزبان عربی ترجمه شده و در بعضی از کتابهای اخلاق مورد استفاده  
علمای اسلامی قرار گرفته است. خلاصه این کتاب را ابوعلی مسکویه در اولین فصل  
کتاب خود بنام حکمة الخالدة آورده است و این کتاب بهمت آقای دکتر عبدالرحمن  
بدوی بسال ۱۹۵۲ در قاهره بطبع رسید.

۲ - السعادة والاسعاد یکی از معتبرترین کتابها در علم اخلاق است که در قسمت  
سیاست مدن از آن کتاب اقوال فراوان از پادشاهان ایران، از اردشیر تا انوشیروان،  
و از حکمای ایرانی و از کتابهای جاویدان خرد و خدای نامه درباره دین و داد و قوانین  
مملکت داری و اداره رعایا و حفظ آنان از آفات و عاهات نقل شده است چنانکه از  
مجموع آنها کتابی دل انگیز ترتیب می توان داد. کتاب السعادة والاسعاد بهمت و تحقیق  
و بخط استاد محترم آقای مجتبی مینوی در ویسبادن بسال ۱۳۳۶ هجری از محل اوقاف  
استاد محترم آقای دکتر یحیی مهدوی طبع شده است.

۳ - عیون الاخبار ابن قتیبۀ از کتابهای معتبر عربی است که بسیاری از مطالب  
آن مبتنی است بر ماخذ قدیم ایرانی مانند خدای نامه و آیین نامه. طبع این کتاب در چهار  
مجلد از سال ۱۹۲۵ میلادی در قاهره آغاز شد.



ابن وشمگیر زیاری<sup>۱</sup> و امثال اینها، مخصوصاً به شاهنامه استاد بزرگ اجل حکیم ابوالقاسم فردوسی، صدق گفتار این فقیر را بصراحت معلوم می‌دارد. آنچه درین کتابها از سخنان حکمای قدیم ایران و از بزرگمهر حکیم اردشیر بابکان و شاپور پسر اردشیر و انوشروان و بعض حکمای گمنام ایرانی نقل شده نشان دهندهٔ علو مرتبهٔ انسانی در ایران قدیم و مبین این معنی است که داد و دهش مبنای شرف در میان ایرانیانست:

فریدون فرخ فرشته نبود      ز مشک و ز عنبر سرشته نبود  
 بداد و دهش یافت این نیکویی      توداد و دهش کن، فریدون تویی.

در ذیل این مقال فقط برای آنکه نمونه‌ی از سخنان ایرانیان را دربارهٔ «نیکی» و ثمرات آن ملاحظه کرده باشید بنقل فصلی از یک کتاب در همین باب مبادرت می‌شود و آن کتاب ذیقیمت تحفة الملوك است از يك نویسندهٔ گمنام که در اوایل قرن هفتم هجری نوشته شده و بعلت دسترس داشتن نویسنده بآخذ معتبر قدیم از جمله کتابهای بسیار سودمند دربارهٔ شناخت معیارهای اخلاقی در نظر

---

۱ - این کتاب که بهترین معرف فرهنگ خالص ایرانست چندبار بطبع رسیده و آخرین و کاملترین طبع آن بهمت استاد محترم آقای دکتر غلامحسین یوسفی بسال ۱۳۴۵ شمسی ترتیب یافته است.

ایرانیان پیش از اسلام و دوران اسلامی است<sup>۱</sup>، و اینک منتخبی از یک باب آن تحت عنوان «در نیکی و بدی» در اینجا نقل می‌شود<sup>۲</sup>:

«پوشیده نیست که نیکی باتفاق عالمیان ستوده است و در جملهٔ ادیان و شرایع پسندیده و همهٔ عقلا متفقند که بهنگام قدرت بر نیکی اقدام باید نمودن تا واسطهٔ تأخیر آفات شود، و ذخیره جز بکردار و گفتار نیک حاصل نگردد، و در کلام مجید است که و أحسن کما أحسن الله إليك، و در خبرست از رسول علیه السلام که أحسن قبل أن يفوتك الإحسان یعنی نیکی کن پیش از آنکه برتوفوت شود و نتوانی کردن. ارسطاطالیس گوید کردار نیکو بنزدیک شکر کننده تخمی است که هرگز گم نشود. زینون اکبر (از مشاهیر حکمای یونان) گوید هر کس که نیکویی خویش از کسی بازداشت او را دشمن خویش گردانید و هر که کسی را بدی یاری داد بروی ستم کرد و هر که زبان نصیحت از کسی بازداشت صحبت از او ببرد و هر که نیکی از کسی بازداشت مناع الخیر و بزه کار شد. بزرگان گویند پرهیز کردن بنیاد نیکیست و طمع کردن بنیاد بدی.

۱ - کتاب تحفة الملوك بسال ۱۳۱۷ بتصحیح و تقدمهٔ مرحوم مغفور سید

حسن تقی زاده طبع شد .

۲ - تحفة الملوك، تهران ۱۳۱۷ شمسی، ص ۸۷-۹۱.

فَنَّا خَسْرُو<sup>۱</sup> را پرسیدند که از نیکی ها چه دوست تر داری؟ گفت  
 آنکه گناهکاری گناه کند و من او را عفو کنم فی الحال . شعر :  
 چنان کن که چون یافتی دستگاه<sup>۲</sup> بآمرزش اندر بپوشی گناه  
 حسین بن علی رضی الله عنهما<sup>۳</sup> روزی روزه داشته بود و بر  
 خوان نشسته ، غلام مطبخی کاسه گرم خورده را آورد ، ناگاه پایش  
 بزمین درآمد و کاسه بر حسین رضی الله عنه بر ریخت . حسین رضی الله  
 عنه بخشم درو نگرید ، غلام گفت و الکاظمین الغیظاً . حسین  
 گفت خشم فرو خوردم ، غلام گفت والعافین عن الناس ، حسین  
 گفت عفو کردم ، غلام گفت والله یُحِبُّ المحسنین ، حسین گفت  
 آزادت کردم .

حکیم هند گوید : نیکی کردن بیگانه را آشنا کند و دشمن را  
 دوست گرداند و بدی کردن آشنا را بیگانه گرداند و دوست را دشمن  
 گرداند . شعر :

---

۱ - فَنَّا خَسْرُو (= پناه خسرو) نام اصلی عضدالدوله دیلمی ملقب به شاهنشاه است.

۲ - دستگاه : نیرو قدرت ، توانایی و شوکت .

۳ - اهل سنت برای حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام عاده دودعای « رضی الله عنه » یا « کرّم الله وجهه » و برای هر یک از دو فرزند بزرگوارش حسین « رضی الله عنه » بکار می برند و البته در نزد شیعه در چنین موردی باید « علیه السلام » گفت .

بنیکی شود چشم روشن ترا      ز هر بد بود نیک جوشن ترا  
 افلاطون گوید: نیکی کردن و تواضع نمودن نعمتی است که  
 هیچکس بروی حسد نگیرد. امام اعظم شافعی رضی الله عنه گفت  
 چرب زبانی و نیکی کردن شمشیر تیز را کند کند و شمشیر کند را تیز  
 کند و در سلاحها هیچ چیز برنده تر از نیکی نیست. شعر:  
 ز نیکی همه نیک آید بجای      بنیکی دهک نیز نیکی خدای  
 «سندباد»<sup>۱</sup> گوید: شرف اندر تواضع است و کرم اندر  
 تقوی و بزرگی اندر نیکی کردن.

فنا خسرو (= عضدالدوله) گوید سعادت بزرگ سه  
 چیزست: ایمنی از آفتها و دست یافتن بنیکی کردن و از بدیها دور بودن.  
 حکما گفته اند پیوستگی و صحبت میان مردم نیک چون جام زرین  
 بود که دیر شکنند و زود نیک گردد و پیوستگی و صحبت با بدان  
 چون جام سفالین بود که زود شکنند و هرگز نیک نشود.

بزرگمهر گوید با بدان زندگانی کردن دوری کردن است از  
 سلامت و بانیکان صحبت کردن پیوند زندگانیست. شعر:

---

۱ - سند باد: نام حکیمی از حکمای قدیم هندست که تألیف کتاب سندباد  
 را بر مبنای نصاب و مواعظ او نهاده بودند. این کتاب بهلوی و سپس عبری و فارسی  
 ترجمه شد و امروز در دستست.

بد بود رایِ همنشینِ بدان که بدان را بود نهادِ ۱ دَدان ۲

علما گفته‌اند نیک بودن مایهٔ نیکبختی است، کوش تا نیکبخت شوی؛ و نیکی را دوست داشتن سیرت پرهیزگارانست، کوش تا پرهیزگار باشی؛ و از بدی دور باش که بدی همچون آتش است که پنهان باشد و ناگاه روزی مهر برزند. شعر:

بدی همچو آتش بود در نهان که پیدا کند خویشتن ناگهان

\*

بشب ار بد کنی بزیر زَمی ۳ باز بینی بروز بر سر کوه

و آنکس که تو با وی نیکی کنی اگر آشنا بُود دوست گردد  
و اگر دوست بُود بمثابت بنده شود و اگر بیگانه بُود ترا روزی بکار  
آید و مکافات آن نیکوئی بتورساند و اگر کسی بُود که بکار نیاید  
تو باری از ثواب و نیکوکاری باز نمائی. شعر:

یکی پند خوب آمد از هندوان بر آن خستتوانند؛ ناخستتوان

بکن نیکی آنکه بیفکن براه نمایندهٔ راه ازین به نخواه

---

۱ - نهاد: فطرت، طبیعت، سرشت.

۲ - دَد: حیوان درنده.

۳ - زَمی: زمین.

۴ - خستتو: معترف، مُقِرّ.

بارزانیان<sup>۱</sup> و نه ارزانیان<sup>۲</sup> درم چون ببخشی ندارد زیان

امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه گفت :

إِذَا هَبَّتْ رِيَا حُكَّ فَاعْتَنِمِهَا      فَإِنَّ لِكُلِّ عَاصِفَةٍ سُكُونًا  
وَلَا تَغْفَلْ عَنِ الْإِحْسَانِ فِيهَا      فَلَا تَدْرِي السُّكُونُ مَتَى يَكُونُ

یعنی چون باد بجهد بغنیمت دار که اگر چه باد سخت وزد هم ساکن شود، و در نیکی کردن تغافل مکن که ندانی که سکون باد کی باشد. معنی آن می خواهد که چون دسترس یافتی بنیکی کردن تغافل مکن که وقت آید که تو خواهی که نیکی کنی دسترس نباشد...

بزرگمهر گوید : زبان مردم از ذمّ بمدح نتوان آوردن و کراهیت خویش از دل مردم بسخن خوش چنان نتوان بردن که بنکویی و انعام، و مردم را بتیغ بطاعت توان آوردن اما دوستی در دلها بنیکویی بتوان نهادن ...

نوشیروان عادل گفته است چهار چیز را پیوسته بکار باید داشتن : نیکی کردن و دوست اندوختن و بر خلق بخشودن و بردباری نمودن. امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه گفت الاحسانُ يَقَطَعُ اللِّسَانَ یعنی نیکی کردن زبان مردم ببرد.

۱ - ارزانیان : مستحقان.

۲ - نه ارزانیان، نا ارزانیان : افراد غیر مستحق.

حکما گفته‌اند که هر که بد کرداری خود را بداند اونیکو کردار است و هر که خود را نیکو کردار شناسد او بد کردار است . . . و آنان گفته‌اند آنکس که نیکی خویش را ببدی دیگری جوید او بنیکی ارزانی نبود و آنکس که نیکی جز بخویشتن نپسندد دایم در بلا بود . . . » « چون نوشروان عادل به شرف بزرگ رسید در آخر وصیت گفت که چون جان از تن من بیرون بریزد مرا پیش خدا برید و بر پیشانی تابوت من نویسد که : هر نیکی که از پیش فرستاده‌ای امید می‌دار که بتو رسد که هیچ چیزی را بی‌پاداش بجای نگذارند ، و هر بدی را که از پیش فرستاده‌ای با بیم باش که نزدیکست که مکافات یابی ، و بد حال تو اگر راست نرفتی و خنک ترا اگر راست رفتی . . . »

---

۱ - این چند سطر اخیر مأخوذست از ص ۱۰۸ همان کتاب یعنی تحفة الملوک.

# نیکو کاری و نوع دوستی

در ایران معاصر

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

در ذکر آنچه تا کنون دربارهٔ سابقهٔ نیکی و رادی و احسان در ایران گفتیم ، نظر بگذشته داشتیم و مقصود ما آن بود که بدانیم تاریخ ما در زندگانی سه هزار سالهٔ قوم آریایی ایرانی بر روی فلات ایران منحصر باعمال نظامی نبود ، بلکه نیاکان ما در عین اشتغال بجهاننداری و ضمن توجه بمسائل مهم مدنی و فرهنگی از قبیل علوم و آداب و صنایع و حرف ، بیک مسألهٔ بسیار مهم دیگر نیز سرگرم بودند که آن نشانهٔ کمال انسانیت و پیشرفت و ترقی در مدارج معنویت است ، یعنی به نوع دوستی و احترام به « آدمیت » و هرنوع کوششی که باید درین راهها از یک زادهٔ آدم بمنصهٔ بروز برسد . اینک می‌خواهیم بدانیم که در عصر رستاخیز ملت ایران ، یعنی



در عهدی که ما خاکستر قرون و اعصار را از جبین قوم ایرانی سترده و آهنگ بازگشت بعظمت‌های دیرین، و بلکه پیشرفت در مراحل جدیدی از ترقی، و دوشادوش شدن با ملت‌های مترقی جهان داریم، با این اندیشهٔ پاک که از نیاکان خود بارث برده‌ایم چه معامله‌ی کرده‌ایم.

معمولاً ملت‌هایی که در تاریخ حیات خود دچار تحولات و دگرگونی‌هایی می‌گردند بسیاری از خصائص نژادی و قومی خود را فراموش می‌کنند و هستند ملت‌هایی که درین فراموشی اصرار و ابرام می‌ورزند. اما ملت ایران، خوشبختانه از آن ملت‌های معدودست که بر اثر داشتن يك فرهنگ عریق و تمدن ریشه‌دار طولانی و خصائص اخلاقی معین، در هیچیک از تحولات و دگرگونی‌های تاریخ خود را نباخته و استوار بر سرپای خود ایستاده است. خاصیت ملی ما اینست که با هر تحول و تغییر آنقدر چانه زدیم تا رنگ ملی خود را بر آن نهاده و آنرا از خود و برای خود و مال خود ساخته‌ایم. در تمام گیرودارهای تاریخ آنچه در سرزمین ایران نماند رنگ غیر ایرانی و آنچه در اینجا باقی ماند خصوصیات روحی و ملی ایرانیست. از جمله خصایص استوده که ایرانیان آنرا در سراء و ضراء نگهداشتند همین نوع دوستی و رادی و نیکوکاریست. يك ایرانی

اصیل در همه حالی مهیاندوست ، پناه دهنده ، دستگیر ، ضعیف نواز  
و جوانمرد بود و هست ، خواه در دورانهای سرفرازی یا در ایام تاریک  
حیات ملی ، و خواه در دوره های توقف و یاد عصر تحوّل و دگرگونی  
تمدن مادی خویش .

در نیم قرن اخیر که فرهنگهای ملل بسرعت در کام ماشینها  
فرو می رود ملت ایران در همان حال که شیوه قدیم زندگی خود را  
پشت سرگذارد دو اسبه بجانب احیاء فرهنگ ملی پیش رفت و  
درین راه بسیاری از سنتهای نیاکان و از آن جمله رسم رادی و نیکو-  
کاری و احسان را با همان قوت دیرین تجدید کرد . بکار موقوفات  
چه آنها که از قدیم باز مانده بود و چه آنها که از سالهای اخیرست ، ساز  
و سامانی نو بخشید تا بیشتر و بهتر در خدمات عمومی بکار آید ، و از  
جانبی دیگر با حرارت و شوقی خاص بتاسیس و ایجاد سازمانهای  
عام المنفعه خیریه ملی ، که برخی از آنها با قویترین سازمانهای مشابه  
در جهان پهلو می زند ، همت گماشت .

جمعیت ها و سازمانهایی که اکنون با تشکیلات ملی وسیع  
در سراسر ایران سرگرم خدمت هستند بترتیب الفبائی اسامی رسمی  
آنها عبارتند از :

۱ - انجمن ملی حمایت کودکان .

۲- بنگاه حمایت مادران و نوزادان .

۳- جمعیت خیریهٔ فرح پهلوی .

۴- جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران .

۵- سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی .

جمعیه‌های کوچک‌تر دیگری برای حمایت و نگاهداشت

جدامیان، حمایت معلولین، حمایت سوختگان، مبارزه با سرطان، حمایت حیوانات و نظایر اینها نیز که وسعت فعالیتشان بسازمانهای بزرگ مذکور نمی‌رسد در ایران سرگرم کارند و وجود هر یک از آنها بتهنایی کافی است که نشان دهندهٔ عمق احساسات انسانی هموطنان ما باشد؛ و در همان حال در سراسر ایران، حتی در قراء و قصبات بسیاری از افراد نیکوکار بازمی‌خوریم که هر کدام بنحوی و از راهی در مساعدت بهمنوعان می‌کوشد و یا بخدمات مختلف اجتماعی و اعتقادی همت می‌گمارد. هنوز بسیاری از افراد نیکوکار داریم که هر سال وقفی نو می‌کنند و موقوفاتی را برای اجراء نیات خیرخواهانهٔ خود حبس می‌نمایند. بسا یتیم‌خانه‌ها، مهدهای کودکان، حمامها، پلها، بیمارستانها و درمانگاهها که ازین راه هر ساله در ایران ساخته و غالباً وقف می‌شود، بسا مسجدها و عبادتگاهها که ایجاد و در اختیار معتقدین گذارده می‌گردد، بسا مدرسه‌ها و کتابخانه‌ها که از جانب مردم نیکو

خواه پدیدمی آید و در اختیار مراکز تربیتی قرار می گیرد. بی شائبه  
ریا باید گفت که کمتر ملتی در مصائب و بلا یا مانند ایرانیان بیاری  
خلق می شتابند و مرد و زن و پیر و جوان هر يك بقدر وسع و طاقت  
خویش درین راه قدم می نهند. حتی بسیار دیده شده است که در بلایا  
و مصائب بزرگ زنان تهی دست و کودکان نورس مختصر ذخیره  
خود را یکجا در اختیار مؤسسات خیریه گذارده اند. «ایثار» جز  
اینست؟ و آیا چنین عمل جوانمردانه در عمق و اساس پرارزشتراز مساعدت  
چندین هزاری يك ثروتمند نیست؟ این مردانگیها و فداکاریها از  
مردمی که هنوز معدّل سرانۀ دارائیشان متوسط است از کجا منبعث  
می شود؟ آیا جز اینست که سنت دیرین ما در رادی و نیکوکاری در  
اینگونه موارد تأثیر خود را نشان می دهد؟ مؤسسات خیریه یی که نام  
آنها را در چند سطر پیش آورده ایم همه نشانه های از همین سنت ملی و  
همین جوانمردیها و مردانگیهایی است که ما از نیاکان خود بارث برده ایم.  
این مؤسسات خیریه که گفته ایم و این کارهای خیر که بر شمرده ایم  
همه بوسیله آحاد مردم انجام می شود، گروهی سرمایه می دهند و گروهی  
دیگر با خدمات افتخاری خود کارها را اداره می کنند، همه در راه  
رضای حق و آسایش وجدان مال و جان خود را برایگان در میان  
می گذارند در حالی که غالباً این مصراع سعبدی را بر زبان دارند که:

« طریقت بجز خدمت خلق نیست » ؛ و یقین بدانید هر چه بر میزان عایدی سرانۀ مردم ما افزوده شود اینگونه خدمات خیر خواهانه بیشتر وسعت می گیرد .

## انجمن ملی حمایت کودکان که تحت ریاست عالیۀ

علیایا حضرت شهبانوی ایران اداره می شود در ابتدا تحت عنوان کمیته ایرانی استمداد ملل بنفع کودکان و ایسته به « صندوق بین المللی کمک بکودکان سازمان ملل متحد » ( یونیسف ) در سال ۱۳۲۹ تشکیل و سپس در سال ۱۳۳۱ و ۱۳۳۹ با تغییراتی که در اساسنامۀ آن داده شد بنام انجمن ملی ایرانی حمایت کودکان و سپس « انجمن ملی حمایت کودکان » تبدیل گردید . هدف این انجمن عبارتست از : استقرار روابط با تمام مؤسسات دولتی و ملی که بامور بهداشت و بهبود زندگانی کودکان می پردازند - حمایت همه سازمانهای مربوط به کودکان - جمع آوری اعانات نقدی و جنسی - تأسیس مؤسسات تربیتی و تفریحی و اجتماعی کودکان - تربیت هیأت فنی برای مؤسسات مربوط بانجمن - آموزش مادران باردار و آشنا ساختن آنان با روشهای علمی و صحیح نگاهداری و مراقبت کودکان - کمک ببهبود وضع تغذیۀ نوزادان و کودکان - نگاهداری و مراقبت فرزندان زنان شاغل در طول مدت روز در مهدهای کودک

وامثال این خدمات. انجمن ملی کودکان برای رسیدن به‌ریک از مقاصد و هدفهای خود که در اساسنامه آن مذکورست مؤسساتی دایر کرده و نتایج سودمندی از آنها گرفته‌است. از جمله این مؤسسات است: (۱) آموزشگاه بهیاری فرحناز پهلوی که در سال ۱۳۳۵ برای تربیت بهیار و تکمیل کادر فنی بیمارستانها تأسیس شده و بتدریج توسعه یافته و تا پایان سال ۱۳۴۹ جمعاً ۶۶۶ فارغ‌التحصیل در رشته بهیاری داشته‌است. (۲) دوره تربیت بهیار مددکار اجتماعی که دانشجویان آن باید بعد از گذراندن دوره بهیاری در آن بتحصیل پردازند. این دوره از سال ۱۳۴۸ شروع بکار کرده‌است. (۳) کلاس تربیت مربی کودکان برای نگهداری و آموزش کودکان عقب افتاده. (۴) تربیت مربیان مهد کودک شهرستانها که بصورت دوره‌های کارآموزی اداره می‌شود. (۵) کلینیک هدایت کودک که مرکز است برای بررسی و پژوهش و مطالعه درباره کشف و تشخیص امراض روانی و جسمی خاص کودکان و درمان آن بیماریها براساس فرمولهای تیمهای کلینیکی خارجی. (۶) مؤسسه امید کودک برای آموزش و پرورش کودکان عقب مانده‌ی که از نظر هوش و استعداد و شعور کسب معلومات در حد پایین تری از میزان عادی قرار دارند. این مؤسسه دارای کارگاهها و شیوه خاصی در کمک بر رشد فکری کودکان

مذکورست . ۷) سرای کودک شماره ۱ و ۲ . ۸) مرکز اوین که مؤسسه وسیعی است برای نگهداری و آموزش کودکان عقب مانده ذهنی از گروههای مختلف . ۹) مرکز آموزش حرفه‌یی که بزودی عملیات احداث آن آغاز خواهد شد . ۱۰) مرکز ورود برای نگهداری و آموزش ۳۶۰ کودک عقب مانده و معلول که از سال جاری مورد بهره‌برداری قرار خواهد گرفت . ۱۱) چندین مهد کودک در تهران و شهرستانها . ۱۲) چندین اندرزگاه مادران باردار در تهران و شهرستانها ، وعده زیادی مؤسسات دیگر و همچنین اقدامات خیر خواهانه مختلفی که در اجرای مقاصد انجمن صورت می‌گیرد .

انجمن ملی حمایت کودکان دارای شعبی در شهرستانهاست و نظربآنکه میان انجمن مذکور و انجمنهای مشابه در جهان ارتباط دایرست ، بالنتیجه انجمن دارای فعالیتهای بین المللی نیز هست .  
بنگاه حمایت مادران و نوزادان . این بنگاه در سال ۱۳۱۹ شمسی تأسیس شده است و تحت عنایات علیا حضرت شهبانوی ایران قرارداد . مقصود از تأسیس این بنگاه اجراء خدمات بهداشتی و تربیتی و آموزشی مادران باردار و نوزادان آنهاست و برای رسیدن باین مقاصد عالیة انسانی دارای مؤسسات مختلفی از قبیل زایشگاهها ، درمانگاهها ، مدرسه بهیاری ، آموزشگاه مامائی ، بخش

بهداشت خانواده در تهران و پاره‌ی از شهرستانهاست . از اوایل کار يك زایشگاه برای بنگاه تاسیس شد که بعداً بيکی از ساختمانهای سلطنتی در خیابان پاستور منتقل گردید و شمارهٔ تختهای آن به ۷۵ رسید. بعد از این اقدام بنگاه بتدریج چندین درمانگاه برای بیماریهای زنان و کودکان در تهران - يك زایشگاه چهار صد تخت خوابی و درمانگاهی مجهز با سایر منضّمات در خیابان مولوی تاسیس نمود. در همین زایشگاه اخیر است که ولادت باسعادت والا حضرت همایون ولایتعهد ایران انجام شد و از آن پس بنام زایشگاه فرح نامگذاری گشت. در کنار این زایشگاه يك درمانگاه مجهز شامل بیماریهای زنان، دندان پزشکی، چشم و گوش و حلق و بینی، مجاری ادرار، آزمایشگاه رادیولوژی و غیره نیز تاسیس یافته است. - در سال ۱۳۳۶ بنگاه بتاسیس يك مدرسهٔ بهیاری توفیق یافت که بنام آموزشگاه بهیاری فرح موسوم است. - احداث يك زایشگاه بزرگ ۱۰۰۰ تخت خوابی در شمال شرقی تهران که بزودی آمادهٔ بهره برداری خواهد بود و در کنار آن محل اختصاصی آموزشگاه مامائی و آموزشگاه شبانه روزی بهیاری با گنجایش سیصد تخت خواب پیش بینی و ساخته شده و از امسال مورد استفاده قرار می گیرد یعنی آموزشگاه های مامائی و بهیاری که قبلاً تاسیس یافته بآنجا منتقل می گردد. - از جملهٔ مؤسسات



بنگاه یکی « بخش بهداشت خانواده » است که از سال ۱۳۴۷ شروع  
بکار نمود. - بنگاه حمایت مادران و نوزادان در عده‌ی از شهرستانهای  
ایران نیز شعب و مؤسسات دارد از آن جمله است در رشت و بابل و  
قروه (کردستان) و ایذه (خوزستان) و جادکان (فریدن اصفهان)  
و ایرانشهر و ساوه و سرخس و چالشر (شهرکرد) و گرمی (منطقه مغان)  
که هر یک از آنها دارای زایشگاههای مجهز و در مانگاهها هستند؛ و  
بنگاه علاوه بر خدمات بهداشتی و تربیتی و آموزشی و درمانی سالروز  
تأسیس خود (۲۵ آذر سال ۱۳۱۹) را بنام روز مادر نامگذاری نموده  
و هر سال درین روز بابرگزاشتن جشنهایی در کشور مقام معنوی مادر  
را تجلیل می‌نماید.

جمعیت خیریة فرح پهلوی سازمانی است که بریاست  
عالیه علیا حضرت شهبانوی ایران اداره می‌شود و اصولاً برای  
نگاهداری و پرورش نوزادان و کودکان و نوجوانانی که بععلی از  
وجود حامی و پناهی برخوردار نیستند بوجود آمده است. این جمعیت  
در سال ۱۳۳۲ تأسیس شد و در آغاز کار فعالیت آن محدود بود بکمک  
بخانواده‌های بی بضاعت در امور خانوادگی آنها یا امور تحصیلی  
فرزندانشان بود و بعدها دایرة فعالیت آن توسعه یافت چنانکه اکنون  
۷۴ واحد شبانه روزی - شیرخوارگاه - مهد کودک - آموزشگاه

حرفه‌یی و فنی و کودکیاری - اردوگاهها و کانون نوجوانان دارد که در مجموع آنها ۶۸۷۹ طفل نگهداری می‌شود. در برنامه جمعیت مذکور به شیرخوار گاهها، شبانه روزیها، مهدهای کودکان، آموزشگاههای حرفه‌یی و صنعتی، اردوگاهها، آموزشگاه کودکیاری و تأسیساتی ازین قبیل و اقدامات خیرخواهانه دیگری در محاذات آنها چه در تهران و چه در شهرستانها توجه خاص شده است. در آموزشگاههای حرفه‌یی و صنعتی جمعیت خیریه فرح پهلوی، که بدو شعبه شبانه روزی پسران و شبانه روزی دختران منقسم می‌گردد، حرفه‌های مختلفی بنوجوانان آموخته می‌شود، به پسران حرفه‌های درودگری، تراشکاری و جوشکاری، برق، جوراب‌بافی، موسیقی؛ و بدختران موسیقی، نقاشی، خیاطی، گل‌دوزی و کارهای دستی، آرایش، عروسک‌سازی، هتل‌داری، جلب‌سیاحان، آشپزی و ماشین‌نویسی. البته هر یک ازین شعب که اسم بردیم تعدادی دانش آموز دارد و مدارس مذکور چه در تهران و چه در بعضی از شهرستانها از طرف جمعیت مذکور تشکیل شده و باید تأسیس آنها را از جمله برجسته‌ترین خدمات جمعیت دانست. - در مواقع بروز حوادث ناگوار مانند زلزله و سیل که ممکن است خاندانهای از میان بزنند و کودکانی از آنها باقی بمانند جمعیت خیریه فرح پهلوی بکمک آنها

می رود چنانکه تا کنون در حوادث زلزله های گناباد - کاخک - فردوس - دشت بیاض - چرمه و غیره همین کار را کرده و ۴۹۵ کودک بی سرپرست را جمع آوری نموده و تحت حضانت قرار داده است . جمعیت خیریه فرح پهلوی در حوادثی از قبیل جنگ اردن و اسرائیل و یا حادثه گردباد پاپا کستان شرقی و نظایر این وقایع نیز بکمک هموعان شتافته و با جمع آوری اعانات و اهداء آنها بمقامات مسؤل کشورهای مربوط دین خود را بجامعه انسانی ادا نموده است .

جمعیت خیریه فرح پهلوی علاوه بر تهران در شهرستانهایی از قبیل مرند ، بروجرد ، الیگودرز ، بیرجند ، آغا جاری ، مسجد سلیمان ، بم ، بافت ، چالوس شعب و مؤسساتی دارد که بخدمات خود مشغولند .

جمعیت شیرو خورشید سرخ ایران . این جمعیت بزرگترین سازمان خیریه ایران و یکی از سازمانهای خیریه وسیع و بزرگ جهان و از جمله مهمترین اعضا کمیته مرکزی صلیب سرخ و هلال احمر بین المللی است که بسبب فعالیت دامنه دار خود در سطح ملی و بین المللی عضویت هیأت اجرایی مؤسسات صلیب سرخ و هلال احمر جهانی را داراست . جمعیت مذکور از سال ۱۳۰۲ شمسی بریاست عالیة اعلیحضرت رضا شاه کبیر در تهران تأسیس

گردید و بلافاصله موجودیت خود را با اطلاع کمیته بین المللی صلیب احمرها اعلام کرد .

فعالیت های جمعیت شیر و خورشید سرخ دو مرحله دارد ، مرحله نخست از بدو تأسیس تا سال ۱۳۲۵ شمسی و مرحله دوم از سال ۱۳۲۵ ب بعد . در سال اخیر با مر شاهنشاه آریامهر ریاست جمعیت به والا حضرت شاهدخت شمس پهلوی محول گردید و دوره جدیدی از فعالیت در امور فنی و اداری جمعیت آغاز شد که تا با امروز ادامه یافته است . بنا بر اساسنامه جمعیت شیر و خورشید سرخ این جمعیت می تواند در تمام نقاط کشور ، همینکه عوامل موجود در محل اجازه دهد ، شعبی داشته باشد و امروز کمتر محلی از نقاط کشور را که استعداد تشکیل شعبه جمعیت داشته باشد ، می توان یافت که شعبه فعالی از آن با چندین مؤسسه از مؤسسات مربوط بوظایف جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران در آن دایر نباشد و تمام این جمعیت های مرکزی و شهرستانی افتخاراً بوسیله هیئت های مرکزی و هیئت های مدیره اداره می گردد بنحوی که باید گفت شیر و خورشید سرخ ایران از نیروی انسانی عظیمی که در اختیار دارد چندین برابر بیشتر از نیروی اعتباری که حائز است استفاده می برد و یکی از مهمترین اسرار موفقیت و توسعه بسیار سریع جمعیت مذکور در ایران هم وجود

همین نیروی عظیم و رایگان انسانی است.

هیئت‌های مرکزی و هیئت‌های مدیرهٔ جمعیت در شهرستانها، که از وجوه اهالی تشکیل می‌یابند، در عین آنکه کاملاً ملی و مستقلند در همان حال، برای آنکه وظایف خود را طبق اساسنامه بدرستی انجام دهند از همکاری و نظارت جمعیت مرکزی برخوردارند، و نیز با آنکه قسمتی از اعتبارات خود را در محل فراهم می‌آورند از مساعدت‌های نقدی جمعیت مرکزی هم استفاده می‌نمایند.

اعتبارات جمعیت شیرو خورشید سرخ ایران در مرکز و شهرستانها بیشتر از راه اوقاف خاص جمعیت و اعانات نقدی و جنسی و بعضی عوارض محلی و یا عوارض عمومی که بنابر قوانین مصوبهٔ مجلس شورای ملی در برابر انجام دادن خدمات عمومی دریافت می‌دارد، فراهم می‌آید، ولی همچنانکه گفتیم این مبالغ تنها موقعی جوابگوی فعالیت‌های مستمر و وسیع جمعیت است که به نیروی رایگانی انسانی بزرگی که در اختیار آن قرار می‌گیرد منضم و بر آن متکی گردد.

جمعیت شیرو خورشید سرخ در سراسر کشور بیمارستانهای امداد، بیمارستانهای عادی، زایشگاهها، شیرخوارگاهها، درمانگاهها، مهدهای کودکان، پرورشگاههای متعدد مجهز دارد و در بسیاری از امور خیر از قبیل مساعدت به ابناء السبیل، کمک به بینوایان و

خانواده‌های بی سرپرست و دانش‌جویان بی بضاعت، مساعدت به آسیب دیدگان از زلزله و وسیله و نظایر این امور هم دخالت‌های مستقیم و مؤثر می‌نماید و اگر چه بر اساس قرارداد ژنو وظایف این جمعیت در چهار رشته اصلی، امداد، جوانان، تربیت پرستار و انتقال خون محدود گردیده ولی این امر مانع آن نشده است که جمعیت مانند سایر مؤسسات مشابه در صورت لزوم با اجراء وظایف خیریه و درمانی دیگر هم بپردازد چنانکه تا کنون بهمین نحو عمل کرده است.

«امداد» بمفهوم وسیع بین الملل آن رسانیدن کمک‌های اولیه از قبیل غذا، دارو، پوشاک، سرپناه با آسیب دیدگان و معالجه و مداوای آنان در مواقع بروز حوادث و سوانح است تا زمانی که روحیه آسیب دیدگان بوضع عادی باز گردد؛ ولی در ایران علاوه بر وظایف فوق در مواقع بروز حوادث جمعیت شیر و خورشید خدمات دیگری هم از قبیل مرمت راهها و نوسازی محل آسیب دیده و گاه ایجاد کویهای جدیدی برای سکونت آسیب دیدگان و نظایر این اعمال خیر را انجام داده است.

در زمینه تربیت پرستاران، جمعیت شیر و خورشید سرخ بتأسیس مدرسه عالی پرستاری و چند مدرسه بیماری، و در مورد تربیت جوانان با حداثت ساختمانهای باشگاه جوانان و تعلیم اصول وظایف

و هدفهای جمعیت و کمک‌های اولیه و نظایر این امور از راه تشکیل سازمان جوانان توفیق یافته است .

از جمله اقدامات پرارزش جمعیت شیروخورشید سرخ فعالیت سودمندی است که در ایجاد اولین برنامه عمرانی سواحل جنوب داشت . نتیجه این فعالیت احداث چند صد کیلومتر راه شوسه درجه اول و بیش از دو است دبستان و مرمت عدّه‌زیای آب انبار و نصب تلمبه بادی و تهیه آب زراعتی برای چند هزار هکتار زمین و غیره بود .

در مورد انتقال خون و مراکز امدادی نیز تا کنون جمعیت شیروخورشید سرخ کاملاً موفق بوده و در بسیاری از نقاط کشور مراکز امداد و بانک خون تأسیس نموده است ، و همچنین است عدّه زیادی مراکز درمانی و آموزشگاههای بیماری و بخش دارویی و مراکز نوتوانی و کارگاه دست و پا سازی و خانه‌های پزشکان و خانه‌های متعدد برای خدمتگزاران جمعیت و ساختمانهای بسیار برای باشگاهها و خوابگاههای جوانان و غیره و غیره که شمارش همه آنها خارج از حوصله این مختصر است .

در اجرای وظایف بین المللی نیز جمعیت شیروخورشید سرخ ایران هم‌دوش خدمات داخلی خود تا کنون فعالیتهای سودمندی

داشت و علاوه بر چندین بار شرکت در کمک‌های عمومی صلیب سرخ  
بمناطق مختلف آسیب دیده جهان خدمات سودمندی بملت‌های  
همسایه ایران انجام داده است مانند اعزام يك تیم پزشکی کامل  
بمنطقه جنگ بین هندوستان و پاکستان - احداث يك اردوگاه  
پنج هزار نفری در نزدیکی عمان برای کمک با آسیب دیدگان جنگ  
اردن و اسرائیل و ساختمان يك شهر کامل با اعانه جمعیت خیریه  
فرح پهلوی و سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی - استقرار بیمارستان  
صحرائی هنگام مناسب حج برای خدمت بمسلمانان جهان و تأسیس  
چند بیمارستان در امارت‌های حوزه خلیج فارس - درمانگاه‌های  
امدادی منی و عرفات - ارسال بیست و پنج تن چادر و پوشاک و  
خواربار و دارو برای آسیب دیدگان افغانستان - حمل خون به  
بغداد - حمل لوازم امدادی به سوریه - اقدامات متعدد در اردن  
برای کمک به آسیب دیدگان جنگ و آوارگان - خدمات درمانی  
درویتنام و غیره و غیره .

بودجه سال ۱۳۵۰ جمعیت شیرو خورشید سرخ از حیث  
درآمد بمبلغ ۱۲۳۷۷۰۰۰۰۰ ریال و از حیث هزینه ۱۳۶۸۲۷۷۰۶۰  
ریال پیش بینی شده است .

سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی از سال ۱۳۲۶



شمسی در تهران با ریاست عالیۀ شاهنشاه و به نیابت ریاست عالیۀ والا حضرت شاهدخت اشرف پهلوی تأسیس شد تا از محل عوائد موقوفات سلطنتی بخدمات گوناگون اجتماعی مبادرت نماید. بموجب اساسنامه سازمان توجه به بهداشت و فرهنگ طبقات محروم و مستمند کشور از اهم وظایف آن قرار گرفت و برای رسیدن باین هدفهای عالی سازمان شاهنشاهی تاکنون بیست و پنج سال مداوم فعالیت دارد و در این مدت خدمات گوناگونی انجام داده است از قبیل: ایجاد مقدار معتناهی درمانگاه در روستاهای کشور که ضمن خدمات درمانی مأمور اجرای خدمات بهداشتی در حوزه فعالیت خود نیز هستند - احداث چند بیمارستان در رامسر و قم و تجریش و چند محل دیگر - تأسیس اندرزگاهها در نقاط مختلفی از مملکت - تأسیس بخش رادیولوژی - مبارزه با تراخم در دزفول - تأسیس کارخانه داروسازی داروپخش - آموزشگاه حرفه‌یی رضا پهلوی - آموزشگاه عالی پرستاری اشرف پهلوی - طبع و نشر کتابهای درسی چهار کلاس ابتدائی - ناهار خوری بنگاه شماره ۲ اشرف پهلوی - خوابگاه دانشجویان شهرستانی - کمک به مبارزه با بیسوادی و عده‌یی دیگر از اقدامات و کمک‌های عام المنفعه مخصوصاً کمک‌های نقدی به بسیاری از آموزشگاهها و دانشگاهها و مراکز بهداشتی کشور و

امثال این خدمات سودمند .

\* \* \*

مقصود ما از ذکر کلیه این خدمات فقط دادن نمونه‌هایی از نحوه فعالیت‌های وسیع و پرثمری است که امروز در سراسر ایران در راه یآوری بطبقات محروم جامعه و خدمات امدادی و بهداشتی و اجتماعی و تربیتی و نظایر این امور انجام می‌گیرد . درین فهرست مختصری که داده‌ام بذکر نام بانیان نیکوکار سازمانها و یا خادمان آنها که غالباً خدمات خود را بذحو افتخاری و بدون چشم داشت مادی انجام می‌دهند، و همچنین هیأت‌هایی که آنها را اداره می‌کنند نظری نداشتم زیرا درجه ایثار این نیکوکاران در مرتبه‌ی از علو قرار دارد که حتی بذکر نام خود نیز درینگونه خدمات که برای رضای خالق و آرامش وجدان خود انجام می‌دهند توجهی ندارند .

باید بگویم، مصائبی که در دوران جنگ دوم بایران رسید موجی از نیکوخواهی و نیکوکاری در ایران ایجاد کرد که بدین آسانها فرو نخواهد نشست . بر اثر نهضت عظیمی که در سراسر کشور بوجود آمد، و خاندان سلطنتی ایران نیز در آن سهم بوده و هست، نه تنها بسیاری از مصائب ترمیم پذیرفت بلکه بعد از تسکین مصائب و آلام طبقات نیازمند اقدام به کارهای اساسی در خدمات عمومی

شد و بسیاری مؤسسات عام المنفعه ازین راه بوجود آمد و بسیاری کارهای سودمند که بدرد نسلهای آینده نیز خواهد خورد انجام گرفت .

« رادی » که در مکتب زردشت پیامبر ایران باستان سر لوحه اعمال بود، و « احسان » و « بر » که در مکتب اسلام مبنای همه نیکیها و وسیله قاطع برای جلب رضای خالق است، درین نیم قرن اخیر چهره های زیبا و دل انگیز خود را از پشت پرده های که حوادث روزگار بر آنها کشیده بود بیرون آوردند و نشان دادند که هر جا جلوه رخسار آنها باشد نور امن و رستگاری بر آنجا خواهد تافت . نژاد ایرانی با دست گشاده و چهره باز و مهمان پذیر خود باز نه تنها بیاری هم وطنان خویش شتافت بلکه از مرزهای کشور خود برای تسکین آلام هم نوعان هم تجاوز کرد، این بار از مرزها بیرون رفت تا قلبهای فرزندان آدم را در تصرف خویش آرد . چه لذتی بالاتر از پیروزی بر قلبها و حکومت بر دلهاست ؟

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)